

دعای شفاعتی

برگردان از کتاب:

نوشته: داچ شیئیس

ترجمه: محسن نامور

فهرست مطالب

آغازین گفتار از پیتر واگنر

- ۱- سؤال این است...
- ۲- ضرورت دعا
- ۳- بازنمایی عیسی
- ۴- ملاقاتهای: خوب، بد، زشت
- ۵- گونه به گونه
- ۶- تعدی ممنوع!
- ۷- از نگاه پروانه‌ها، موش‌ها، فیل‌ها، گاوها
- ۸- وضع حمل مافوق طبیعی
- ۹- کشتی گیران حرفه‌ای
- ۱۰- والاترین انسان
- ۱۱- فروغ جلال خداوند
- ۱۲- اساس دعا
- ۱۳- اعمالی که حرف می‌زنند، حرفهایی که عمل می‌کنند
- ۱۴- مسح دیده‌بان
- واپسین گفتار: کلامی با رهبران کلیسا

بنام آنکه بود، هست و می آید

کلامی چند در معرفی کتاب:

این کتاب تنویر بخش، تذهیب‌گر، و برانگیزاننده است. انوار مسحور کننده آن خوانندگان را به میلی فزاینده برای دعا سوق داده تا نتایج فراوان تری را بدست آورند.

دکتر بیل برایت

بنیانگذار و رئیس کالج بین‌المللی مسیح

اگر در جستجوی کتاب جامعی درباره دعا هستید این کتاب بهترین مرجع شماست. بصیرت و بینش آقای داچ شیتس الهام بخش ایمان شما، عمق بخش ادراک شما و تجهیزگر شما در کل بعنوان یکی از مردان و زنان دعا در قوم خداست.

دیک ایستمن

رئیس انجمن بین‌المللی هر خانه برای مسیح

این کتاب حاوی یک هزار اندرز است. کتابی است قدرتمند، الهام یافته و عملی. در این اثر پاسخ سؤالاتی را خواهید یافت که پیش از این عموماً به اشتباه پاسخ داده شده‌اند.

تد هاگارد

شبان کلیسای حیات تازه - کلرادو

آقای داچ شیتس یکی از با ارزش ترین معلمین کلام خداست که درباره اش شنیده‌ام. او احساس قلبی خدا را نسبت به دعا بوضوح عیان می‌سازد و دعا را بگونه‌ای ملموس و قابل دستیابی برای هر جوینده می‌نماید. من با حسن نیتی قلبی این کتاب را توصیه می‌کنم.

جین هاسن

هر فرد مسیحی و هر ایمان‌داری که روح شفاعت نمودن دارد بایست این کتاب را بخواند. این تار در زندگی شما انقلابی ایجاد می‌کند. در این کتاب با مکاشفه‌ای بس عمیق روبرو خواهید بود که هرگز در هیچ کتاب دیگری نظیر آن وجود ندارد.

سیندی جاکوبس

این کتاب برای افرادی است که در طلب پاسخ از خداوند هستند. پاسخی که هنوز نیافته‌اند. اما چرا؟ آقای داچ در اثر خود بوضوح در این باره توضیح می‌دهد.

فریدا لیندسی

کتاب مقدس، سودمند، کاربردی، مملو از شوخ‌طبعی و احترام به جلال خداوند. آقای داچ شیئس در اثر خود چرایی و چگونگی اثر بخش بودن دعای شفاعتی را تشریح نموده است. شما از این کتاب به عنوان مرجعی برای هر چه نزدیکتر شدن به خدا بهره خواهید برد. من به شخصه این کتاب را بی‌وقفه مطالعه کرده‌ام.

کدبین شیرر

من همواره مبهوت سودمندی و قابل درک بودن کلام خدا هستم زمانیکه حقایق آن توسط معلمین مسح شده به روح‌القدس بازگو می‌گردد. من اعتقاد دارم که خدا حقایق مطروحه در این کتاب را الهام فرموده است تا لشگری از شفاعت کنندگان را فراهم آورد که با یکدیگر و با خدا در این روزگار همکاری نمایند. من قویاً این کتاب را به تمام کسانی که برای ملکوت خدا زحمت می‌کشند توصیه می‌کنم.

ویلارد تیسن

رئیس برنامه تلویزیون سیمای تثلیث

تقدیم به:

عیسای خداوند با شکرگزاری به خاطر آنکه ما را عطا فرمود تا درباره او بنویسیم. به همسر و بهترین یاورم Ceci و دخترانمان سارا و حنا که مرا در این مهم همراهی نمودند. به منشی و همکاریم جوی اندرسون. سپاسگزارم بخاطر ساعات بی‌شماری که صرف این کتاب نمود. به تمام آنانیکه برای این کتاب دعا کردند. به اعضای کلیسایی که شبان آن هستم بخاطر حمایت‌های بی‌دریغ و دلگرمی‌های نوید بخش ایشان. به کارن کافمق، سردبیر خستگی‌ناپذیری که مرا در هر چه بهتر شدن کتاب بی‌شائبه یاری نمود.

از دهه ۱۹۷۰ حرکت نوینی در دعا شکل گرفت. در واقع پیش از این دهه برای نخستین بار در کره جنوبی بارقه‌های درخشانی به چشم خورد اما از ۱۹۷۰ به بعد، این حرکت ابعاد جهانی به خود گرفت. در سالهای اخیر کیفیت دعا همراه با اندازه آن روبه تزاید نهاده است. شعله‌های فروزان دعا در هر تیره‌ای و در هر قاره‌ای زبانه می‌کشد. شبانان به امر دعا اولویت و تقدم خاصی داده‌اند، کودکان با شوق و حرارت دعا می‌کنند و جلسات دعا بسیار پربرکت و ثمربخش گشته‌اند. علاوه بر سمینارهای الهیاتی حتی در نشریات سکولار نیز مقالاتی راجع به دعا به چاپ رسیده است. من یکی از افرادی هستم که عمیقاً تحت تأثیر این حرکت معاصر قرار گرفته است. ده سال پیش از این اندیشه من درباره دعا بگونه‌ای دیگر بود. به خود می‌گفتم: من با تعلیم کتاب مقدس راجع به دعا آشنا هستم و می‌دانم که باید دعا کنیم و خداوند هم پاسخ دعا را می‌دهد. من می‌دانم که دعا کردن بایست بخشی از زندگی روزانه شخصی، خانوادگی و کلیسایی مسیحیان باشد. اما حضور در جلسات دعا برای من به سختی ملاقات با دندانپزشکی بود! در سال ۱۹۸۷ دست زورآور خداوند، با الزامی سخت مرا بسوی این حرکت جهانی سوق داد. از آن زمان مجدانه به بازنگری دعا اقدام کردم و در ارتقاء دعای انفرادی خویش به توفیقاتی دست یافتم. سپس در سمینارهای متعددی که درباره دعا تشکیل می‌شد شرکت جستم و در سال ۲۰۰۰ در بسیاری از فعالیت‌های مربوط به دعا فعالانه حضور داشتم. در طول این مدت کتابهایی نیز درباره دعا نوشته و به چاپ رسانیدم. هدفم از ارائه این توضیحات این نیست که خودم را بعنوان یک فرد روحانی والا و یا قدیس معرفی کنم چرا که چنین نیستم بلکه می‌خواهم برای بیان مقصود خویش بسترسازی مناسبی را بعمل آورم. در کتابخانه شخصی من تعداد بسیار زیادی کتاب با موضوع اختصاصی دعا وجود دارد که آمار آنها همچنان روبه تزاید است. در میان تمامی کتب موجود در کتابخانه‌ام هیچ یک را قابل مقایسه با این کتاب که دوست گرانقدرم داج شیتس نگاشته است نمی‌یابم. من به خوبی آگاهم که هر کتابی در جای خود ارزشمند، یگانه و قابل احترام است اما این کتاب بطور خاص مقوله دیگر است. هنگامیکه صفحه به صفحه این کتاب را مطالعه می‌کرد بنیان محکم کتاب مقدسی تعالیم مطروحه در آن و حقایق مربوط به دعا لرزه بر اندامم افکنده و قلبم از هیجان به دیوار سینه‌ام کوبیده است. از درک آنچه که پیش از این ملاحظه نکرده بودم متعجب اما مشعوف بودم و حس می‌کردم که چگونه ذهنم روشن و روشتر می‌گردد. در اینجا لازم می‌دانم که خطری را گوشزد نمایم. خطر طبقه‌بندی کردن هر چیزی در ردیف الهیات. مطالعه الهیات برای بسیاری از افراد جالب و جذاب است اما آقای داج شیتس یکی از معدود الهیدانانی است که به عوض پیچیده کردن حقایق ساده بخوبی می‌داند که چگونه

حقایق پیچیده را به سادگی تشریح نماید. او در طول سخنان خود داستانهایی واقعی از تجارب شخصی خویش یا دیگران را نقل می‌کند که هر یک از آنها نشان می‌دهد که خدا چگونه می‌تواند در دعای هر یک از ایمانداران جلای یابد.

اگر شما خواهان قوتی تازه در دعای شخصی و گروهی خود هستید، راهنمای لازم را اکنون در دستهای خود دارید. همانگونه که من عمل کرده‌ام شما نیز خدا را بخاطر وجود داچ شیتس و کتابی که در دست دارید شکر خواهید نمود.

پیتر واگنر

فصل اول

سؤال این است...

«امیدی نیست»

می دانستم شخصی که به ملاقاتش می روم تا برایش دعا کم به سختی بیمار بود. اما آنچه که نمی دانستم این بود که آن خانم جوان بخاطر تومور وحشتناکی که در گلو داشت در حالت کما فرو رفته بود و برای تغذیه نمودن وی لوله ای مخصوص را از ناحیه شکم وارد بدنش نموده بودند. او یکسال و نیم بود که در این وضعیت بسر می برد. خواهر او که مرا دعوت کرده بود بخاطر اینکه مبادا منصرف شوم از باگو کردن وضعیت بیمار به آنگونه که بود خودداری ورزیده بود لذا اولین دیدار من با آن زن جوان همچون ضربه سنگینی بود که به سرم وارد شد. من او را با نام دیانا معرف می کنم که البته اسم واقعی وی نیست. پزشکان معتقد بودند که هیچ امیدی به زنده ماندن وی وجود ندارد و حتی اگر از حالت کما نیز خارج شود فقط یک زندگی گیاهی خواهد داشت زیرا مغز وی شدیداً آسیب دیده بود. آیا هرگز برای شما رخ داده که در کنار چنین موردی بایستید و از خدا درخواست کنید تا معجزه ای انجام دهد؟ ایستادن در کنار مرگ و طلب کردن زندگی، امری هول انگیز است. لیکن در این مورد نیز می توان درسهای زیادی درباره مرگ، زندگی، خودمان و خداوند آموخت. خصوصاً هنگامیکه در کنار شخصی مانند دیانا بایستیم و هر بار یک ساعت یا بیشتر در کنار وی باشیم آنهم به مدت یک سال در بیمارستان (چنانکه خواهر او عمل کرده بود).

مقابله با غیر مترقبه

من انتظار داشتم که خداوند این زن جوان را بخاطر دعاها ی ساده و خالصانه ما شفا بخشد و خواهیم دید که عیسی چگونه عمل کرد.

من انتظار نداشتم که هر هفته ساعتها وقت خودم را برای مدت یک سال صرف این کار نمایم.

من انتظار نداشتم که تحقیرها و توهین های پرستاران آن بخش را دائماً تحمل کنم.

من انتظار نداشتم که بیش از پیش گریه کنم.

من انتظار نداشتم که با او وداع کنم.

من انتظار نداشتم بیش از این یاد بگیرم!

بلی، خداوند او را احیا کرد. خداوند مغز او را شفا داد یعنی همان لایه‌هایی که پزشکان می‌گفتند توسط ویروس از میان رفته است. در صفحه نخست روزنامه‌ها این تیتیر به چشم می‌خورد: زن جوانی پس از سپری کردن دو سال در کما، برخاست. زنده و سالم! پزشکان این واقعه را معجزه پزشکی نامیدند و اظهار نمودند که هیچ توجیهی در خصوص چگونگی این امر ندارند. آنان حتی کوچکترین جلالی را به خدا نسبت ندادند. این معجزه دقیقاً در صبح روز شنبه رخ داد هنگامی که او تنها بود. یک هفته پیش از آن، دیانا را به بخش عفونی بیمارستان انتقال داده بودند. پس از انجام آزمایشات گوناگون پزشکان پی برده بودند که وضعیت او روبه وخامت نهاده لذا به خانواده‌اش اطلاع می‌دهند که وی به زودی دار فانی را وداع خواهد گفت.

افرادی که در حالت کما هستند می‌توانند صداهای اطراف خود را بشنوند. (اما هیچ واکنشی ندارند.) من بر بالین او حاضر شدم و مدت زیادی برای او حرف زدم. اما بعداً فهمیدم که به دلیل شدت آسیب مغزی او قادر به شنیدن هیچ صدایی نبوده است. با این وصف روز چهارشنبه بعدازظهر در کنارش بودم و با وی شروع به حرف زدن نمودم. درحالیکه اشک از چشمانم جاری بود به او گفتم که این بختک شوم از وی دور خواهد شد و ادامه دادم که: «هیچ چیز نمی‌تواند ما را از دریافت معجزه محروم کند. هیچ چیز.» درحالیکه با چشمان اشکبار بیمارستان را ترک می‌کردم بارها و بارها به خود گفتم: هیچ نمی‌تواند مانع از وقوع معجزه بشود، نه! هیچ چیز نمی‌تواند.

به لحاظ انسانی امیدی به بهبود او نداشتم اما ایمان بزرگی داشتم. بارها و بارها از خداوند سؤال کردم که آیا براستی او مرا بسوی این زن جوان فرستاده؟ و هر بار یک اعتماد و اطمینان قوی را در قلب خود حس می‌کردم: «من ترا فرستاده‌ام. برو و سخن بگو.»

قدرت پافشاری و مداومت

برخی درباره من چنین اظهار نظر کرده‌اند که فردی کله‌شق و سرسخت هستم و گمان دارم که چندان هم بدور از حقیقت نیست. درواقع این سرسختی بارها مشکلات عدیده‌ای را برای من فراهم کرده است. اما سرسختی می‌تواند با قرار گرفتن در مسیر صحیح، تبدیل به نیروی کارآمدی بنام پافشاری، ابرام و مداومت و یا تحمل کردن و تاب آوردن گردد. من شخصاً این موضوع را در رده مهمترین خصائل زندگی روحانی مسیحیان ارزیابی می‌کنم. چارلز سپارگیون گفته است «استقامت و پشتکار، حلزون را به کشتی نوح رسانید.» کم طاقتی و مداومت نداشتن یکی از بزرگترین دلایل شکست‌ها است بویژه در مورد دعا. ما عادت نکرده‌ایم که منتظر

بمانیم. همه چیز را به شکل مایکروفری می‌خواهیم سریع و بدون زحمت. درحالی‌که خدا در انتظار ما می‌ماند! درباره ماجرای که برایتان نقل کردم مدت بسیار زیادی در دعا‌های خود پافشاری و مداومت نمودم و در طول آن مدت ایمان من بیشتر و بیشتر رشد می‌کرد تا جایی که عمیقاً مطمئن بودم که پیروزی از آن ما خواهد بود. نیروی محرک من در این راستا تکیه بر (غلاطیان ۹:۶) بود که می‌فرماید (لذا از انجام کار نیک خسته نشویم زیرا اگر دست از کار برداریم در زمان مناسب محصول را درو خواهیم کرد) ترجمه هزاره نو.

پافشاری و مداومت نمودن من به ثمر نشست، سه روز بعد از آن چهارشنبه‌ای که در کنارش بودم دیانا از بستر بیماری برخاست درحالی‌که کاملاً سالم بود و مغز او شفا یافته بود. اخبار این معجزه به کشورهای دیگر نیز رسیده بود. نامه‌های بی‌شماری از سرتاسر اروپا به بیمارستانی که دیانا در آن بستری بود رسیده بودند و متن همگی آنها حاکی از اشتیاق مردم برای کسب اطلاع از چگونگی این رخداد عجیب بود و وقتیکه او برخاست و هنگامیکه صدای او را شنیدم که می‌گفت: «جلال باد بر نام خداوند» دانستم که هر ساعتی که بر بالین وی سپری کرده و هر قطره اشکی که ریخته بودم ارزش آنرا داشته است. من درسهای بسیار با ارزش و عمیقی از آن واقعه آموختم و هنوز هم می‌آموزم. آقای لئونارد راونهیل در مقاله‌ای که به سال ۱۹۹۳ در کتاب تصاویری برای موعظه و تعلیم به چاپ رسیده است می‌گوید گروهی توریست وارد دهکده‌ای بسیار زیبا و بدیع المنظره شده بودند و در اطراف پیر مردی از اهالی روستا که در کنار پرچین نشسته بود حلقه زده بودند. یکی از آنان که از دیدن شکوه و زیبایی مناظر اطراف به وجد آمده بود از پیر مرد می‌پرسد: آیا در این روستای زیبا مردان بزرگی هم به دنیا آمده‌اند؟ و پیر مرد پاسخ می‌دهد: خیر در این دهکده فقط بچه‌ها به دنیا می‌آیند!

از این روایت کوتاه آموختم که هیچکس بصورت قهرمان دعا از مادر متولد نمی‌گردد. قهرمانان دعا با تلاش در عرصه زندگی و پالودن و تهذیب شدن به صورت قهرمان تجلی یافته‌اند.

یکبار شخصی به فرد استایر که یکی از نام‌آورترین خوانندگان، بازیگران و هنرمندان هالیوود بود می‌گوید: تو نمی‌توانی بازی کنی، نمی‌توانی آواز بخوانی اما می‌توانی کمی برقص. من مطمئن هستم که ابلیس بارها و بارها چنین جملاتی را در ذهن من جاری کرده: نمی‌توانی موعظه کنی، نمی‌توانی رهبری کنی، فقط می‌توانی کمی دعا کنی. اما خدا را شکر می‌کنم بخاطر فیض، رحمت و محبتی که نسبت به من همواره داشته و دارد. من بیش از آنچه به عقب لغزیده باشم به جلو پیش رفته‌ام.

سؤالات فراوان

از تجربیات خودم و دیگر سالکان طریقت دعا، از شکست‌ها و پیروزی‌ها و از صدها ساعت مطالعه و شکل دادن به افکاری که اکنون با شما قسمت می‌کنم مطمئن هستم که این قبیل سؤالات پاسخ خواهند داشت:

آیا دعا کردن واقعاً ضرورت دارد؟ اگر دارد علت آن چیست؟ آیا خدا قادر مطلق نیست و آیا این بدان معنا نیست که او از تمام نیازهای ما آگاه است؟ پس چرا باید دعا کنیم؟

آیا انجام اراده خدا برای او بستگی به دعای ایمانداران یا عوامل دیگری دارد؟ چرا اغلب پاسخ دعاها بطول می‌انجامد؟ چرا اصرار، پشتکار و مداومت در دعا لازم است؟ کتاب مقدس می‌گوید که یعقوب با خدا کشتی گرفت آیا ما نیز باید در دعا همانطور عمل کنیم؟ من که دوست ندارم چنین کاری را انجام دهم شما چطور؟

درباره گمگشتگان چطور؟ من از اینکه در فکر راه‌های جدیدی باشم که از خدا بخواهم گمگشتگان را نجات بخشد اندکی احساس یأس می‌کنم. من فکر می‌کنم که خدا می‌خواهد همه مردم نجات یابند پس چه الزامیست که من درباره چگونگی تقاضا کردن از او براب این مردم فکر کنم؟ آیا باید بارها و بارها در این باره دعا کنم یا اینکه فقط یکبار کافیست و از آن پس فقط او را با ایمان شکر نمایم؟

درباره جنگ روحانی سؤال می‌کنم. اگر شیطان شکست خورده و مسیح صاحب تمامی قدرت و قوت است پس آیا ما نباید شیطان را به فراموشی بسپاریم؟ آیا خدا، شیطان را می‌بندد یا ما باید این کار را انجام دهیم؟

دقیقاً منظور از دعای شفاعتی چیست؟ آیا به معنای ایستادن در شکاف است؟ که البته این خود یک نقل قول مذهبی و یک اصطلاح نامفهوم روحانی می‌باشد. من می‌دانم که این اصطلاح از کتاب مقدس اخذ شده اما حقیقتاً معنای آن چیست؟

درباره حمایت الهی، آیا هر رخدادی که برای من یا خانواده و بستگانم روی می‌دهد با اجازه خداوند است و یا اینکه من باید به طرق دیگر در فکر حمایت از خانواده‌ام باشم؟

چگونه بارهای سنگین یکدیگر را چنانکه در (غلاطیان ۲:۶) آمده حمل کنیم؟

آیا زمان خاصی برای اجابت هر دعا وجود دارد و یا اینکه زمان آن به ما بستگی دارد؟

آیا از مطالعه این سؤالات خسته شده‌اید؟ من که شده‌ام و به همین خاطر دیگر ادامه نمی‌دهم. ممکن است شما از طرح چنین سؤالاتی برای خودتان هم خسته شده باشید. من نیز خسته شده بودم. بسیاری از مدرم طرح اینگونه سؤالات را متوقف کرده‌اند و دست از دعا کشیده‌اند. اما خواهش می‌کنم شما دست از دعا برندارید. پافشاری کنید و تحمل داشته باشید. من فهمیده‌ام که پاسخ صحیح در قبال سؤال صحیح ارائه می‌گردد. و نیز دریافته‌ام که خدا از سؤالات بی‌ریا و خالصانه احساس رنجش نمی‌کند خداوند از افراد شکاک خوشنود و راضی

نخواهد بود و نیز از افراد بی‌ایمان اما جویندگان مشتاق را دوست دارد. کسانی که در طلب حکمت هستند بی‌جواب نخواهد بود (یعقوب ۵:۱). خداوند پدر نیکوئیها است. آیا مایل هستید همراه با من دعا کنید؟ این دعا را:

«پدر، ما نه به دانش بیشتر که به درک فزونیتر احتیاج داریم. دانش ما سبب سردرگمی ما گشته است. ما عموماً در پی عیبجویی هستیم چون دانش ما در همه جا کارآمد نیست. در واقع تجربیات ما اغلب در تناقض با کتاب مقدس است. ما به پاسخ نیاز داریم. در واقع به اتحادی میان الهیات و تجربیات زندگی محتاج هستیم. ای پدر، ما با شنیدن سرگذشت بزرگان دعا احساس دلگرمی می‌کنیم اشخاصی نظیر دیوید برینر، اندرو مورفی و یا پولس رسول. اما وقتی می‌بینیم که دعاهاى خودمان به ظاهر کارآمد نیستند اندکی احساس یأس و درماندگی می‌کنیم، و می‌ترسیم از اینکه نمی‌دانیم آیا قادر هستیم هر روز ۲ تا ۳ ساعت دعا کنیم چنانکه بزرگان دعا می‌کرده‌اند یا خیر. عیسای خداوند همانگونه که شاگردان از تو درخواست کردند ما نیز می‌طلبیم که خداوند دعا کردن را به ما بیاموز. می‌دانیم که در این میان به تلاشی سخت نیاز هست اما همیشه این کار چندان هم سرگرم کننده و جالب نیست. می‌دانیم که در عرصه دعا بسیار شکست خورده‌ایم اما آیا اندکی چشیدن پیروزی لازم نیست؟ می‌دانیم که (به ایمان رفتار می‌کنیم نه به دیدار) اما آیا امکان ندارد چند مورد پیروزی را نیز ببینیم؟ پیروزی‌هایی مانند نجات جانها و جاری شدن شفا؟ از اینکه بیش از این جهل خود را در لفافه اطاعت کورکورانه بپوشانیم و آنرا روحانیت بنامیم خسته شده‌ایم. از اینکه صرفاً به اعمال مذهبی دلخوش باشیم درحالیکه ثمرات ما ناچیز و ضعیف هستند- خسته شده‌ایم. ما از اینکه خدایی باشیم اما بدون قوت خسته شده‌ایم. خواهش می‌کنیم ما را یاری فرما. در نام عیسی این دعا را به حضور تو آوردیم. آمین.»

فصل دوم

ضرورت دعا

چون من اینطور گفتم

وقتی که شخصی برای انجام کاری چنین جمله‌ای را به زبان می‌آورد آیا احساس ناخوشایندی به شما دست نمی‌دهد؟ چنین جمله‌ای نه فقط حالتی ناخوشایند را ایجاد می‌کند بلکه باعث از میان رفتن انگیزه و محرک در انسان نیز می‌شود. زمانیکه فردی در قبال سؤال (چرا؟) چنین پاسخی را دریافت می‌کند ناخودآگاه احساس طغیان و مقاومت در قبال فرد مقابل در وی شکل می‌گیرد. اما شخصی که صادقانه و بی‌ریا می‌پرسد (چرا؟) و

این پاسخ را می‌شنود حقیقتاً تلخ کام می‌گردد. کاملاً بخاطر دارم که یکبار بخاطر آنکه سؤال کردم (چرا؟) مجبور شدم ضربات خطکش را بر کف دستانم تحمل کنم. درحالی‌که آن فرد با صدایی عصبی فریاد می‌زد: چون من اینطور گفتم. پس حالا ساکت شو و کار خودت را انجام بده! آرزو می‌کردم ای کاش می‌توانستم آن خانم معلم را با یک خطکش آهنی پاسخ بدهم! (نگران نباشید، دیرزمانی نپائید که با یکدیگر گفتگو کردیم و جراحی درونی ما کاملاً شفا یافت).

هیچکدام از ما حاضر نیستیم با رضایت قلبی عملی را به صرف آنکه فلانی چنین گفته انجام دهیم. البته می‌دانم که خدا از ما انتظاراتی دارد بدون آنکه چرایی آنها در محدوده دانش ما پاسخ یافته باشند. اما آنچه که خدا از ما می‌خواهد محکی برای سنجش میزان اطاعت و اعتماد ما به خداوند است نه اینکه آنکه او انتظار داشته باشد که زندگی ما بر قاعده نادانسته‌هایمان پی‌ریزی گردد. ما روبات‌های برنامه‌ریزی شده از قبل نیستیم که هرگز سؤال نمی‌کنند (چرا؟) خدا از ما انتظار ندارد که مانند شترمرغ سرخود را در میان ماسه فروبریم و چشم و گوش خود را بر روی حقیقت ببندیم.

در شگفتم از چرا

خداوند، کتاب مقدس را به ما بخشیده است که مملو می‌باشد از پاسخ به چراهای ما در قبال زندگی. یکی از این چراها که برای من بسیار جالب است این است که چرا باید دعا کنیم؟ من درباره چرایی این یا آن نیازها سخن نمی‌گویم. البته بدیهی است که ما سؤال می‌کنیم چون چیزی را می‌خواهیم یا نیازی داریم اما من در اینجا از چرا در چهارچوب پادشاهی خدا صحبت می‌کنم.

آیا دعا‌های من می‌توانند تغییراتی را ایجاد کنند؟ آیا خداوند به دعای من نیاز دارد یا صرفاً می‌خواهد که من دعا کنم؟ امکان برخی در این زمینه بحث کنند که خدا به هیچ چیز نیاز ندارد از آن جمله به دعا‌های ما. آیا اگر من دعا نکنم امکان دارد اراده خدا بر روی زمین به انجام نرسد؟ شاید برخی بخاطر طرح چنین سؤالاتی برچسب بدعتگرا را به من بزنند!

اما به هر حال چه این سؤالات و چه سؤالات دیگر سزاوار پاسخ هستند. من دریافته‌ام که کشف پاسخ چراها می‌تواند نیروی محرک و انگیزه‌مند کننده افراد باشد.

در مقام قیاس، همانند یک طفل از دیدن علامت هشدار دهنده شیرجه رفتن ممنوع در قسمت کم عمق استخر شگفت زده می‌شوم. یک روز شیرجه می‌روم و سرم محکم به کف استخر برخورد می‌کند. اطمینان دارم که دیگر هرگز این کار را تکرار نخواهم کرد!

شاید یک روز از خود بیرسم که چرا نباید به شعله قرمز رنگ و زیبای آتش دست بزنم؟ و پس از دراز کردن دستم به سرعت می فهمم که چرا!

من احتیاج دارم بدانم

شخصی گفته است که: «انسان خطا می کند اما تکرار آن خطا نشان جهالت است.» فکر می کنم یک یا دو بار سزاوار این جمله بوده ام اما نه بیشتر چون فهمیدم چرا.

وقتی که خداوند می فرماید (دعا کنید) باید بدانم که منظور انجام اعمال و مناسک مذهبی نیست و وقت من ارزشمند است پس آنرا به تو ای خداوند تقدیم می کنم. اگر فرض کنم که حق با جان و سلی بوده است زمانی که گفت «خداوند هیچ کاری را بر زمین انجام نمی دهد جز آنکه دعاهای ایمانداران را اجابت فرماید». پس لازم است که من طرز فکر و شیوه عملکرد خودم را تغییر بدهم. تلویزیون را خاموش کنم و حتی از یک یا دو وعده غذا صرف نظر نمایم و برگرفته او متمرکز گردم.

من احتیاج داریم بدانم که به این علت در وقوع زمین لرزه آسیبی ندیدم چون فرد دیگری برایم دعا می کرده است.

من احتیاج دارم بدانم که دیانا کاملاً شفا یافت چون ما برایش دعا می کردیم.

من احتیاج دارم بدانم که دعای من می تواند زندگی شخص دیگری را از ظلمت گناه به نور نجات تغییر مسیر بدهد.

آیا دعا کردن واقعاً ضروری است؟

سؤال اصلی در اینجا است که آیا دعا نمودن واقعاً ضرورتی دارد و اگر دارد چرا؟ من شخصاً اعتقاد دارم که ضرورت دارد. دعای ما می تواند بیداری روحانی و احیاء مذهبی را بار آورد. دعا می تواند شفای الهی را جاری گرداند. قلعه ها فرو می ریزند هنگامیکه ما دعا می کنیم. من با آقای ای.ام. باوند (E.M.Bounds) هم آواز می شوم که گفته است:

«خداوند، جهان را با دعا شکل داد و هر چه بیشتر دعا کنیم دنیای بهتری خواهیم داشت، دعاهای مقدسین خداوند اراده او را بر روی زمین محقق می گرداند. خداوند دعا را وسیله رشد و ترقی و سعادت و نیکبختی در زندگی قرار داده است.»

تصمیم ندارم با شما بحث کنم که چرا با ایشان موافق هستم. اگر شما با من هم رأس هستید پس می‌توانید بیشتر دعا کنید. و هر چه بیشتر دعا نمایید ایمان شما بیشتر رشد خواهد نمود.

نقشه اولیه خدا

پاسخ سؤال چرا دعا ضرورت دارد را می‌بایست در نقشه اصلی و اولیه خداوند جستجو کرد. کلمه آدم به معنای انسان و انسان شدن است به عبارت دیگر خداوند موجودی خلق فرمود و او را انسان نامید. خدا آدم را خلق فرمود و او را آدم نام‌گذاری کرد. در کلام خدا اکثراً آنچه که انسان ترجمه شده در اصل عبری لغت آدم بکار رفته است. من می‌خواهم بگویم که آدم نماینده تمامی بشریت است. اما هدف خدا چه بوده است؟ خداوند به آدم و حوا و نسل‌های آنان زمین را به ملکیت بخشید و ایشانرا فرمانروا بر تمام موجودات قرار داد چنانکه در (پیدایش ۲۸-۱:۲۶) می‌خوانیم:

«و خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و حشراتیکه بر زمین می‌خزند حکومت نماید. پس خدا آدم را بصورت خود آفرید و او را بصورت خدا آفرید و ایشانرا نر و ماده آفرید. و خدا ایشانرا برکت داد و خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پرسازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتیکه بر زمین می‌خزند حکومت کنید.»

همچنین در مزمور ۸-۳:۸ می‌خوانیم:

«چون به آسمان تو نگاه کنم که صنعت انگشتهای توست و به ماه و ستارگانیکه تو آفریده‌ای، پس انسان چیست که او را بیاد آوری و بنی آدم که از او تفقد نمایی؟ او را از فرشتگان اندکی کمتر ساختی و تاج جلال و اکرام را بر سر او گذاردی او را بر کارهای دست خود مسلط نمودی و همه چیز را زیرپای وی نهادی. گوسفندان و گاوان جمعاً و بهایم صحرا را نیز. مرغان هوا و ماهیان دریا را و هرچه بر راههای آبها سیر می‌کند.»

آدم، نشانگر حضور خدا بر زمین

لغت عبری Mashal که در آیه ۶ مزموور فوق مسلط بودن ترجمه شده در اصل معنای مدیر، ناظر، وکیل و فرماندار را دارد. آدم میانجی و نماینده حضور خدا بر روی زمین بود (و البته این شامل تمامی نسل او نیز می‌شود) همچنین در مزموور ۱۶:۱۵ می‌خوانیم که (آسمانها، آسمانهای خداوند است و اما زمین را به بنی آدم عطا فرمود). لغتی که در اینجا عطا فرمود ترجمه شده در زبان عبری Nathan می‌باشد بدین معنا که خدا حق مالکیت را به آدم (و نسل او) نداده است بلکه مسئولیت اداره کردن و نظارت را به او داده است.

در پیدایش ۱۵:۲ می‌خوانیم که (پس خداوند آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند و آنرا محافظت نماید) کلمه محافظت در عبری Shama می‌باشد که معنای آن حراست کردن و نگاهداری نمودن است. پس آدم در حقیقت از سوی خدا به نگاهبانی منصوب گشت. تا آنجا که من می‌دانم هیچیک از دانشجویان کتاب مقدس در اینکه آدم نماینده خدا بر روی زمین بوده بحثی ندارند اما بد نیست ببینیم که لغت نماینده به چه معناست؟ در لغت نامه انگلیسی نماینده را از زوایای مختلفی تعریف کرده‌اند از آن جمله حضور مجدد است. (present again) یعنی شخصی که نماینده حضور فرد دیگری است و من افتخار می‌کنم که لقب نماینده عیسی مسیح را بر روی زمین بر خود دارم و امیدوارم هرگاه که به نام او سخن می‌گویم آشکار کننده حضور او باشم. از جمله معانی دیگری که در لغت نامه آمده این است که نماینده فردی است که با اقتدار شخص دیگری سخن می‌گوید و عمل می‌کند. این جملات بسیار شبیه به آن چیزی است که خدا به آدم فرمود. در پیدایش ۲۶:۱ خواندیم که خدا آدم را موافق شبیه خود ساخت. لغتی که شبیه ترجمه شده در عبری demuwth می‌باشد که معنای آن (قابل مقایسه) است. یعنی آدم بسیار زیاد شبیه خدا بود و این خود یک درس الهیاتی سنگین است.

در مزموور ۵:۸ نیز خواندیم که (تاج جلال و اکرام را بر سر وی نهادی). کلمه جلال در زبان عبری dabowd است که علاوه بر این معنا مفهوم وزن و سنگینی را نیز دارد. آدم بار سنگینی را بر دوش داشت او نماینده حضور خدا بر روی زمین بود با تمامی اقتداری که خدا به او عنایت فرموده بود. در زبان یونانی لغتی که برای جلال بکار رفته عبارتست از Doxa بدین معنا که یک چیز یا یک شخص آنگونه که واقعاً هست به رسمیت شناخته شده و تصدیق گردد. هنگامیکه در کلام خدا می‌خوانیم که (او صورت و جلال خداست). (اول قرنیتان ۷:۱) این معنا را می‌توان دریافت که خدا در انسان تصدیق کرده شد و آشکار گردید. چرا که انسان می‌توانست پیوسته حضور او را بر زمین آشکار سازد. وقتی که خلقت به آدم نگرست خدا را دید. و این تا زمانی تداوم یافت که انسان مرتکب گناه شد و از جلال خدا قاصر آمد. زان پس خدا دیگر در وجود آدم سقوط کرده دیده نشد. ما باید برگردیم به اصل خود و دوباره به شباهت خدا متبدل گردیم. از جلال تا به جلال (دوم

قرن‌تین (۱۸:۳) تا صورت او در ما دوباره دیده شود. هدف من از بیان این عبارت چنین نیست که شما را محکوم نایم و یا در فشار قرار دهم بلکه می‌خواهم شما را به نقشه و طرح خدا در بدو خلقت رهنمون‌گردم لذا می‌خواهم در چند جمله بطور خلاصه آنچه را که تاکنون ارائه کرده‌ام جمع‌بندی نمایم: آدم به شباهت خدا بود. او تصویری از خدا بود. خدا در وجود او آشکار گشته بود به این معنا که آدم بارسنگینی را بر روی زمین بر دوش داشت. آدم نماینده خدا بود و حضور او را بر زمین آشکار می‌ساخت. او فرماندار یا مدیر بود و زمین به وی واگذار شده بود. زمین تحت نظارت و محافظت آدم بود. آدم محافظ یا نگاهبان خدا بر زمین بود. آنچه برای این سیاره رخ داده است چه نیک، چه بد، وابسته به عملکرد آدم و اعقاب اوست. لطفاً در این باره تأمل کنید. اگر زمین ما در همان وضعیت نیکوی اولیه خود باقی می‌ماند بخاطر عملکرد انسان بود و اگر اکنون همه چیز درهم ریخته و آشفته شده بازهم بخاطر عملکرد انسان است. خدا می‌خواسته که با انسان و نسل‌های او مشارکت داشته باشد لذا او والدین اولیه ما را در شباهت خود بیافرید. او هر روزه با ایشان سخن می‌گفت و آنها با خدا راه می‌رفتند. اکنون نیز خداوند، پدر است و می‌خواهد با انسان مشارکت داشته باشد. فرض کنید این عبارات نوعی تفسیر هستند اما به هر حال تغییری در ماهیت کلام خدا ایجاد نمی‌گردد بلکه ما را تشویق می‌نماید تا در پی درک ضرورت دعا به کنکاش بپردازیم.

خدا در میان دعاهای قوم خود عمل می‌کند

ما درباره تاج جلال یا بار سنگین آدم صحبت کردیم. آدم بر روی زمین دارای اقتدار بود و می‌توانست امتیاز خود را به دیگری بدهد- به سخنانی که شیطان خطاب به عیسی در زمان تجربه شدن وی گفت است توجه کنید: و ابلیس بدو گفت جمیع این قدرت و حشمت آنها (جهان) را به تو می‌دهم زیرا که به من سپرده شده است و به هر که بخواهم می‌بخشم. پس اگر تو پیش من سجده کنی همه آنها از آن تو خواهد شد (لوقا ۷-۶:۴). آنچه او درباره بدست گرفتن حشمت و جلال دنیا گفت حقیقت داشت و عیسی نیز این را می‌دانست. او شیطان را رئیس این جهان نامید (یوحنا ۱۲:۱۴۳۱:۱۶۳۰:۱۱). خدا تصمیم داشت که کارهای زمین از طریق انسان معمول گردد و من معتقدم که در اینجا رمز ضرورت دعا را می‌توان درک کرد. از زمان خلقت آدم، خدا اراده فرموده بود که از طریق انسان در زمین عمل کند و نه مستقل از او تا جایی که خود تصمیم گرفت در شباهت انسان پا به عرصه خاک فروگذارد. کتاب مقدس می‌گوید که خدای قادر و پادشاه سرمدی خود را محدود نمود تا در زمین و در میان انسانها عمل نماید و این داستانی نیست که به هم بافته باشیم.

آیا ضرورتی دارد که خدا و انسان با یکدیگر همکاری کنند؟

آیا وجود مردان و زنان وفادار برای خدا ضرورت دارد؟

آیا وجود انبیا و داوران لزومی داشته است؟

آیا خدا به تجلی انسانی مسیح نیازی داشت؟

آیا وجود دست انسان برای جاری شدن شفا، دهان انسان برای بیان پیام نجات و پاهای انسان برای رفتن جهت خدا ضرورت دارند؟

آیا خداوند از ما نخواستہ است که ملکوت و اراده او را طلب نماییم؟ (متی ۶: ۱۰)

آیا نفرموده که برای نان روزانه خود دعا کنیم؟ (متی ۶: ۱۱) و او تمامی نیازهای ما را می‌داند حتی پیش از آنکه از او سؤال کنیم.

آیا از ما نخواستہ که به جهت کارگران در مزرعه از صاحب حصاد درخواست نماییم؟ (متی ۹: ۳۸) و آیا صاحب حصار بیشتر از ما اشتیاق ندارد؟

آیا پولس رسول نگفت: برای ما دعا کنید تا کلام خدا جاری شود و جلال یابد؟ (دوم تسالونیکیان ۳: ۱) و آیا نقشه خدا به جز این است؟

آیا این سؤالاتی که مرور کردیم مبین اراده خدا نیستند؟ اکنون اجازه بدهید نمونه‌هایی را از کلام خدا با یکدیگر بطور اجمالی بررسی کنیم.

دعاهای مشتاقانه ایلیا

در کتاب اول پادشاهان باب ۱۸ با داستانی روبرو می‌شویم که چگونگی انجام اراده خدا توسط دعای یک نفر را شرح داده است. دعای ایلیای نبی برای بارش باران پس از سه سال خشکسالی مداوم و طاقت‌فرسا. در رساله (یعقوب ۵۱۸: ۱۷) به نکته مهمی در خصوص این واقعه اشاره شده است و آن اینکه نه فقط بر حسب دعای ایلیا باران بارید بلکه قبلاً نیز براساس دعای او آسمان به مدت سه سال بسته شده بود. در کتاب (اول پادشاهان ۱: ۱۸) می‌خوانیم که خداوند ایلیا را مخاطب ساخته و فرمان می‌دهد که (برو و خود را به اخاب بنما و من بر زمین باران خواهم بارید) و در پایان این باب پس یک سری وقایعی که اتفاق می‌افتند ایلیا را می‌بینیم که هفت بار دعا می‌کند و سرانجام باران بر زمین می‌بارد.

براساس آیه اول خواست و اراده چه کسی بر ارسال باران قرار داشت؟ قطعاً اراده خدا بود و نه خواست ایلیا. پس اگر اراده خدا بر بارش باران تعلق داشت آیا لزومی در دعای دردمندانه ایلیا می‌توان دید؟ چرا ایلیا هفت مرتبه به حضور خداوند برای باریدن باران دعا کرد؟ عدد هفت در کتاب مقدس نشان از کاملیت دارد و

من اطمینان دارم که هدف خدا از یک جنبه این بوده است که به ما تعلیم دهد که تا حصول نتیجه دست از دعا برنداریم. اما سؤالی در اینجا مطرح می‌گردد و آن اینکه وقتی اراده خدا بر تحقق امری قرار گرفته است پس چرا لازم است با جدیت به کوشش خود در دعاهایمان ادامه دهیم؟ آیا واقعاً دعای ایلیا سبب باریدن باران شد یا زمان انجام اراده خدا با زمان دعا کردن او همزمان شده بود؟ یعقوب در نامه خود به این سؤال پاسخ می‌دهد که دعای مشتاقانه یک مرد خدا بود که آسمان را بست و دوباره گشود. (ایلیا مردی بود صاحب حواس مثل ما و به تمامی دل دعا کرد که باران نبارد و تا مدت سه سال و شش ماه نبارید و باز دعا کرد و آسمان بارید و زمین ثمر خود را رویانید) (یعقوب 518: 17).

یگانه پاسخ منطقی که می‌توان به این سؤالات داد این است که خدا اراده فرموده تا از طریق انسان کار خود را به انجام رساند. حتی زمانیکه او شخصاً انجام کاری را آغاز می‌کند مجدانه انتظار دارد تا ما از او بطلبیم. اندرو موری در این زمینه می‌گوید: «عطایای الهی و رحمت‌های او بستگی لاینفک و جدایی ناپذیری با دعاها و طلبیدن‌های ما دارند... تنها با شفاعت کردن است که می‌توان قدرت آسمان را به زمین آورد و تنها از این طریق است که کلیسا قوت غلبه بر جهان را می‌یابد.» همانگونه که ایلیا به استقامت و پشتکار نیاز داشت (من نمی‌خواهم خیلی زیاد به تفسیر نمودن روی آورم) همین اندازه کفایت می‌کند که بگویید من اطمینان دارم که دعاهای ما بیش از آنکه صرفاً یک عرضه حال به حضور پدر باشند در عمل قوت بسیار دارند. من کاملاً متقاعد شده‌ام که در برخی موقعیت‌ها دعای ما حجم بزرگی از قدرت خدا را تا آن اندازه که برای تکمیل اراده‌اش لازم است بکار می‌گیرد و خدا این قدرت را براساس دعای ما جاری می‌سازد.

دانیال مرد دعا

نمونه بارز دیگری که ما را در درک ضرورت دعا یاری می‌رساند زندگی دانیال است. در قرن ششم پیش از میلاد حدوداً به سال ۶۰۶ قوم اسرائیل به خاطر گناهانشان به اسارت می‌روند. سالها بعد در باب ۹ کتاب دانیال می‌خوانیم که او با مطالعه نبوت‌های ارمیا در می‌یابد که مدت اسارت قوم به پایان رسیده است. ارمیای نبی نه فقط به اسارت گرفتار شدن قوم را اعلام کرده بود بلکه مدت این اسارت را نیز مشخصاً بیان نموده بوده. مدت هفتاد سال. در این مرحله دانیال عملی را انجام می‌دهد که بسیار با عملکرد بسیاری از ما تفاوت دارد. منظورم نحوه برخورد ما با وعده‌های رهایی، آزادی، شفا، احیا و امثالهم است که عموماً با حالتی انفعالی منتظر به انجام رسیدن آنها هستیم اما دانیال اینگونه نبود. او بهتر از ما می‌دانست که خدا در انتظار شفاعت اوست لذا می‌گوید (پس روی خود را به سوی خداوند خدا متوجه ساختم تا با دعا و تضرعات و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت

نمایم) دانیال ۳:۹. و می‌دانیم که جبرئیل فرشته بلافاصله به سوی او فرستاده شد تا او را فطانت و فهم ببخشد (۲۳-۲۱:۹) اما در مرتبه‌ای دیگر می‌بینیم با اینکه از روز اول برای اجابت دانیال نزول می‌فرماید اما ۲۱ روز به طول می‌انجامد تا به نزد او برسد زیرا در آسمان با فرشتگان ابلیس در نبرد بوده است (۱۲:۱۰) من نمی‌توانم میزان حیرت تأسف‌بار خود را از انبوه وعده‌هایی که خدا بخاطر آنکه نتوانسته انسانی را برای ایستادن در حضور خدا بیابد به کمال نرسانیده ابراز نمایم.

خداوند دعای ما را لازم دارد

کتاب مقدس قویاً تعلیم می‌دهد که خدا سرمنشاء بلامنازع حیات، زندگی و تمامی موجودات است (اعمال ۲۵-۱۷:۲۴) و (ایوب ۴۱:۱۱) (مزمور ۱۲-۵۰:۱۰) لیکن خداوند دعای ما، پشتکار و ایستادگی ما را لازم دارد (و در میان ایشان کسی را طلبیدم که دیوار بنا نماید و برای زمین به حضور من در شکاف بایستد تا آنرا خراب نمایم اما کسی را نیافتم پس خداوند یهوه می‌گوید خشم خود را برایشان ریخته‌ام و ایشانرا به آتش غضب خویش هلاک ساخته طریق ایشانرا بر سر ایشان وارد آورده‌ام (حزقیال ۲۲۳۱: 30: ù).

قدوسیت، راستی و سازش‌ناپذیری خدا با گناه اجازه نمی‌دهد که او به سادگی از گناه چشم‌پوشی نماید. گناه می‌باید داوری گردد. اما از سوی دیگر او محبت است و محبت وی همواره به سوی رحمت بخشش، احیا و بازخرید کردن میل می‌نماید. کلام خدا می‌فرماید که خداوند از مرگ افراد شریر خشنود نیست (حزقیال ۳۳:۱۱). آیات مذکور از حزقیال ۲۲ به وضوح می‌گوید: «مادامیکه عدالت من داوری را اقتضا می‌نماید محبت من آمرزش را می‌طلبد. آیا می‌توانم فردی را بیایم که از من تقاضای رحمت و بخشش برای مردم را داشته باشد؟ این کار می‌تواند سبب گردد تا رحمت من متجلی شود و چون هیچکس را نیافتم داوری من بر آنان نازل می‌گردد. امکان دارد برخی بگویند که ما نمی‌خواهیم بیش از آنچه شما از این متن برداشت کرده‌اید استنباط نماییم. و یا بگویند ما هیچ تمایلی نداریم که در این خصوص مسئولیتی را بر عهده بگیریم. اما در نور درخشان این آیات و متونی از این دست در کلام خدا و نیز با دیدن شرایط دنیا، شخصاً نمی‌توانم به نتیجه دیگری برسم جز اینکه من مسئول هستم. آقای پیتر واگنر گفته است: «خداوند اجازه داد که انسان تاریخ را تحت تأثیر قرار دهد... انسان بی‌تحرك نمی‌توان لزوم کفار را لغو کند اما می‌تواند تأثیر آنرا برای جانهای گم شده خنثی سازد.»

این حقیقت می‌تواند ما را به وحشت افکند زیرا مسئولیت ما بسیار بزرگ است و حتی می‌تواند ما را بخاطر سبک شمردن دعا مقصر سازد. اما امکان دیگری نیز می‌تواند وجود داشته باشد! مسئولیت می‌تواند یک مزیت و امتیاز باشد. همچنین می‌تواند لذتبخش نیز باشد. اگر اجازه بدهید این حقایق می‌تواند قلب شما را در شرایطی

کاملاً تازه نسبت به پدر آسمانی و خداوند ما عیسی قرار دهند. جک هایفورد گفته است: «دعا ذاتاً شراکت فرزند باز خرید شده با خداوند است که دست در دست او نهاده و بسوی تحقق هدف رهایی بخش خدا در باز خرید و کفاره گناه بر روی زمین حرکت می کند.»

بیاید برخیزیم و مغتنم بشماریم فرصت عالی در آغوش گرفتن دعوت عظیم همکاری با خداوند را در روح القدس و مقام شامخ سفرای ملکوت آسمان را. بیاید نمایندگان او باشیم. خداوندا، ما را بیدار فرما.

سؤالاتی برای تأمل

چگونه اقتدار و نظارت آدم بر روی زمین کامل می بود (و یا نسل او)؟ آیا می توانید از این موضوع استفاده کرده ضرورت دعا را شرح دهید؟

منظور خدا از اینکه فرمود انسان را موافق شبیه خود بسازیم چه بود؟

داستان ایلیا در اول پادشاهان باب ۱۸ چگونه اثبات می کند که خدا از طریق دعاها ما عمل می کند؟ درباره دعای دانیال برای قوم خود چگونه؟

ریشه لغت (جلال) چیست؟ معنای اصلی این لغت چه حقایقی را درباره دعا و نمایندگی انسان بیان می دارد؟ از اینکه می دانید با خدا شراکت داشته و همکاری می کنید چه احساسی دارید؟

فصل سوم

بازنمایی عیسی

در جستجوی پاسخ

هنگامی که نمی دانید حقیقتاً در جستجوی چه چیزی هستید احتمالاً چیزی هم بدست نخواهید آورد. زمانی که نمی دانید چه کاری را باید انجام دهید طبیعی است که از عهده کار به سادگی برنخواهید آمد. بیاد دارم یک روز بعد از ظهر را که در دبیرستان در کلاس ادبیات انگلیسی نشسته بودم. من چندان علاقه ای به کلاس انگلیسی نداشتم و افکارم بیشتر متوجه کارهای مهمتری بود کارهایی مانند فوتبال و رانندگی کردن با کامیون! آن روز قرار بود مسابقه مهمی برگزار گردد و شما حتماً می توانید حدس بزنید که افکار من در کجا سیر می کردند... خودم را درحالتی می دیدم که توپ را وارد دروازه حریف کرده ام و غریو شادی هواداران تیم را می شنیدم که از فرط شادی فریاد می کشیدند. ناگهان با صدای معلم رشته افکارم از هم گسیخت و خودم را در

فضای کلاس یافتم. معلم که حتماً متوجه شده بود من در جای دیگری سیر می‌کردم از من درباره وجه وصفی معلوم «Present Participle» سؤال می‌کرد. او گفت: داچ، می‌توانی راجع به وجه وصفی معلوم برای ما صحبت کنی؟ درحالی‌که سعی می‌کردم خود را متفکر، با هوش و زرنج جلوه دهم چند ثانیه‌ای به اطراف کلاس نگاه کردم. آنچه در آن لحظات در ذهنم می‌گذشت این بود که این سؤال هرچه که هست مربوط به زمان حال «Present» و شرایطی که در آن قرار داریم می‌شد. سپس پاسخ دادم که: خیر، خانم معلم من چیز خاص الان در اینجا نمی‌بینم اما مطمئن هستم که در یک جایی بالاخره پیدا خواهد شد! بالاخره نیز نفهمیدم که وجه وصفی معلوم چه بود اما هر بار که پاسخ آن روز خود را برای فرد دیگری نقل می‌کنم با انفجار خنده طرف مقابل روبرو می‌شوم! شاید نظر برخی درباره دعای شفاعتی چیزی شبیه به این باشد. دعای شفاعتی در کل یک دعاست. شفاعت عملی است که در دعا صورت می‌گیرد اگر چه شاید نتوان تعریف کلاسیکی برای آن ارائه کرد همانطور که من نتوانستم وجه وصفی معلوم را درک کنم. بگذارید از بُعد دیگری به مسأله نگاه کنیم. توافق کردن به معنای دعا کردن نیست اما دعای توافقی می‌توان داشت. و یا ایمان به معنای دعا نیست اما دعای ایمان می‌توان داشت. تا زمانی که فردی معنای توافق را درک نکرده باشد. دعای متحد و توافقی نخواهد داشت و تا هنگامی که فردی مفهوم صحیح شفاعت را درک نکرده باشد نمی‌تواند دعای شفاعتی مؤثری داشته باشد. آیا با من موافق هستید؟ پیش از اینکه شفاعت و متعاقب آن شفیع را تعریف کنیم لازم می‌دانم توجه شما را به نکته‌ای معطوف نمایم که بستر تعریف ما می‌باشد.

دعای شفاعتی صرفاً بیان یک سری الفاظ خاص نیست بلکه اولاً طرح و نقشه الهی در بدو خلقت، ثانیاً سقوط آدم و ثالثاً راه حل خدا برای گناه را باید بخوبی درک نمود. به عبارت دیگر لازمست که ما مفهوم شفاعت را در این بستر بشناسیم و آنگاه قادر خواهیم بود که آنرا بدرستی تعریف نماییم. لطفاً به سه نکته توجه کنید:

(۱) این مقوله به شما کمک می‌کند تا تصور درستی از شفاعت داشته باشید و بتوانید دعای شفاعتی را بجا آورید.

(۲) این مقوله به شما کمک می‌کند تا مسیح را بعنوان قطب شفاعت بهتر بشناسید آنگاه دعاهای ما همواره در امتداد عمل شفاعتی او قرار خواهند گرفت.

(۳) این مقوله شما را یاری خواهد کرد تا در بُعد روحانی، بیشتر رشد نمایید.

تعریف شفاعت

در فرهنگ لغت و بستر تعاریف زیر برای لغت شفاعت ارائه شده است:
(مصالحه آشتی دادن، قرار گرفتن در میان دو شخص که با یکدیگر اختلاف دارند، وساطت، پادرمیانی کردن، برطرف کردن مجادله دو نفر و میانجی گری.

در همان منبع در توضیح لغت میانجی‌گری (mediate) آمده است: پادرمیانی بین دو شخص به نحوی که با یکدیگر آشتی نمایند. مذاکره کردن با دو طرف به منظور حل اختلاف و ایجاد مصالحه. واسطه برقراری صلح و آرامی، شفاعت نمودن.»

لطفاً توجه فرمایید که تمام لغات ذکر شده هم معنی بوده و یکدیگر را تکمیل می‌کنند و نیز توجه کنید که هر عبارت یا مفهوم ارائه شده عبارت بعدی را توضیح می‌دهد. میانجی‌گری، شفاعت کردن را تعریف می‌کند و شفاعت کردن میانجی‌گری را. بنابراین با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان دید که مفهوم شفاعت بطور خلاصه عبارتست از: میانجی‌گری، وساطت، قرار گرفتن در میان دو طرف که مجادله می‌کنند، دفاع کردن از دیگران، نماینده بودن برای حل اختلاف. وکلای دعاوی نمونه ملموس این مفهوم در عینیت آن هستند. همچنین در شقوق دیگر مشاغل اجتماعی نیز می‌توان افرادی دید که به این مهم مشغول هستند. مثلاً در ادارات و شرکت‌های گوناگون منشی‌ها این نقش را ایفا می‌کنند. بدون آنکه مفهوم روحانی را برای آن متصور گردم اذعان می‌دارم که این عمل مستلزم برخورداری از یک نیروی حمایت‌گر است که فرد بعنوان نماینده آن نیرو از اقتدار لازم برخوردار باشد. حال این نیرو می‌تواند یک قاضی، کارفرما، مدیرعامل و یا هر منصب دیگر باشد.

چنانکه در فصل پیشین توضیح دادم نماینده بودن به معنای حضور مجدد نیز می‌باشد (Present again) سالها پیش پدرم بخاطر درگیری با یک مأمور انتظامی در بازداشت بسر می‌برد و منتظر روز محاکمه خود بود. او از یک وکیل دعاوی درخواست کرده بود تا به جای او در دادگاه حاضر شود. علت درگیری وی این بود که مأمور پلیس پدر مرا اشتبهاً به جای فرد دیگری تصور کرده و اصرار در بازداشت وی کرده بود. وکیل مدافع در میان پدرم و قاضی ایستاده بود. او نحوه وقوع ماجرا را بدقت بررسی کرد، مدارک لازم را جمع‌آوری نمود آنگاه در دادگاه به جای پدرم حضور یافت و به حق که میانجی‌گری او عالی بود. ما برنده شدیم و از پدرم رفع اتهام گردید. شفاعت کردن همواره در بعد عملکرد وکلا تجلی نمی‌یابد. این ماجرا صرفاً بعنوان یک نمونه در اینجا ذکر گردیده است. هر نوع عملکردی حاکی از وساطت و ایجاد مصالحه را شفاعت کردن می‌توان نامید. اکنون نگاهی می‌افکنیم به مسئله شفاعت در بستر آفرینش و سقوط. آدم در مقام نماینده خدا بر سیاره زمین بود تا عمل نظارت، حفاظت و مدیریت آنرا انجام دهد. خداوند به آدم گفته بود که از او چه

انتظاری دارد و آدم نماینده حضور خدا بر زمین بود. او در واقع واسطه میان خدا و حیات زمین بود. به دیگر سخن آدم نقش شفیع یا میانجی را بر زمین ایفا می نمود.

مسیح، شفیع غایی

همه می دانیم که آدم سقوط کرد و خدا شخص دیگری را فرستاد که عهد جدید او را (آدم ثانی) یا (آدم آخر) می نامد. او آمد تا آنچه را که آدم نخست ناتمام گذارده بود کامل گرداند. مسیح آمد تا نماینده حضور خدا در زمین باشد. حضور مجددی که در او تحقق یافت. او آمد تا میانجی و واسطه مصالحه بین خدا و انسان باشد. بر طبق انجیل یوحنا، مسیح آمد تا خدا را آشکار گرداند. (خدا را هرگز کسی ندیده است پسر یگانه که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد.) (یوحنا ۱:۱۸).

کلمه یونانی *exegeomai* معنای ظاهر کردن و آشکار ساختن را دارد. داستانی نقل می کنند از یک کودک خردسال که تصویری را نقاشی کرده بود. زمانی که معلم نقاشی او را می بیند ضمن تحسین کردن کار او از کودک می خواهد که درباره آن توضیح بدهد و کودک می گوید: این عکس خدا است که کشیده ام! معلم می گوید: اما عزیزم هیچکس تا به حال خدا را ندیده و نمی داند که او چه قیافه ای دارد! کودک پاسخ می دهد: حالا که من اینرا کشیده ام دیگر همه خواهند فهمید که خدا چه شکلی است!

عیسی به جهان ما آمد تا خدا را آنطور که هست آشکار سازد و اکنون ما می دانیم خدا چگونه است. اما طنز تلخی در این میان وجود دارد و آن اینکه کسی که نماینده، واسطه و میانجی خدا بر زمین بود اکنون نیاز دارد تا شخص دیگری میانجی او باشد! آنکه نماینده حضور خدا بر زمین بود اینک نیاز دارد تا فرد دیگری واسطه میان او و حضور خدا باشد. و البته تنها عیسی مسیح آن میانجی حقیقی بود. او نه فقط حضور خدا را برای انسان بر زمین آورد بلکه انسان را نیز به حضور برد. این خدا-انسان وکیل هر دو طرف بود. او غایت والا و یگانه حد واسط میان خدا و انسان است. او رسول «از جانب خدا بسوی انسان» و کاهن اعظم «از جانب انسان به حضور» است. (عبرانیان ۳:۱). او در میان زمین و آسمان آویخته شد، یکدست در دست خدای پدر و دست دیگر در دست انسان. آیا تصویر او برای شما واضح گشته است؟ شفاعت مسیح تنها در دعا نبود بلکه او در عمل مصالحه را به ارمغان آورد. او مدافع و شفیع ما در حضور خداوند است (اول یوحنا ۲:۱). عیسی مسیح هم اینک ما را در حضور پدر شفاعت می فرماید. شفاعت عیسی با عمل فدیة او تفاوت دارد. در فدیة، ما از قید گناهان خود آزاد شده ایم و در شفاعت، عادل شمرده شده و در حضور پدر به عنوان افرادی عادل معرفی می شویم. هرگاه که به تخت فیض نزدیک می شوم او حضور دارد و شاید سخنان قریب بدین مضمون را بر زبان می آورد:

«پدر، داچ به حضور تو آمده تا صحبت کند. او با تقوا یا عدالت شخصی خودش نیامده. او در اعتماد به من به حضور تو آمده. او در نام من آمده است تا چیزهایی را از تو طلب نماید.» و می‌توانم تصور کنم که پدر آسمانی نیز چنین پاسخ می‌دهد: «او را می‌شناسم. تو او را به شباهت ما تبدیل کرده‌ای چون در نام تو آمده است همواره او را خوشامد می‌گویم. داچ فرزندم بیا و آنچه را که می‌خواهی بطلب.»

عیسی برای ما شفاعت می‌کند و از این رو ما می‌توانیم دعا کنیم. این است مفهوم و معنای طلبیدن در نام او. اجازه بدهید مسأله شفاعت در بستر سقوط را از منظر دیگری نیز بنگریم. وقتی آدم و حوا سقوط کردند به دو مسأله مهم نیاز مبرم داشتند (و متعاقب ایشان تمامی بشریت.م) اولین نیاز ایشان این بود که کسی میان خدا و ایشان واسطه گردد و مصالحه و آشتی با خدا را برقرار نماید و دوم کسی را نیاز داشتند که میان ایشان و ابلیس بایستد و آنان را از تسلط شیطان برهاند. پس آنان از یک نظر به اتحاد و از نظر دیگر به انفصال نیاز داشتند. نیاز اساسی ما نیز همین است. و عیسی مسیح تنها کسی است که هر دو نیاز بشریت را برطرف ساخته و به انجام رسانیده است. (زیرا خدا واحد است و میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد) (اول تیموتاؤس ۲:۵). این آیه به سادگی می‌گوید که یک شفیع، یک میانجی و یک مصالحه‌گر وجود دارد و او عیسی مسیح است. بدین معنا که دعاهای شفاعتی ما در واقع بسط و امتداد عمل شفاعتی او است. و این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا آشکار می‌سازد که خدا هیچ شفاعتی را غیر از شفاعت مسیح نمی‌پذیرد و با درک این حقیقت است که دعاهای ما با قوت عمل می‌کنند. اکنون می‌خواهم بازگردم به گفتگویی که در حضور تخت فیض خدا انجام می‌شد. من در حضور خدا ایستاده‌ام و تقاضای خویش را چنین عرضه می‌نمایم: پدر مقدس، به حضور تو آمده‌ام تا رحمت و نجات ترا برای مردم تبت طل نمایم. خدا می‌تواند در پاسخ من بگوید: چگونه این کار را انجام دهم درحالی‌که آنان همواره در پرستش خدایان خود ساخته خویش مشغول هستند به اضافه اینکه آنان هرگز از من چنین امری را طلب نکرده‌اند. و من پاسخ می‌دهم: خداوندا من به این دلیل چنین خواهشی را بر زبان آوردم چون عیسی برای آنان واسطه و میانجی شده است و من براساس عمل او این خواهش را دارم ضمن آنکه عیسی اکنون در آسمان بر دست راست تو نشسته است و مرا بر زمین برگزیده است تا در تداوم راه او گام بردارم. من ملکوت و اراده مقدس ترا برای مردم تبت طلب می‌نمایم و این را برای مسیح و از طریق مسیح درخواست می‌کنم و از حضور تو می‌طلبم تا براساس کار مصالحه‌ای که عیسی انجام داد همچنان عمل غایبی و کارگران به جهت خود بفرستی. و پدر می‌تواند بگوید: درست گفتی. ای جبرئیل تو سخنان داچ را شنیدی پس منتظر چه چیزی هستی؟

توزیع کننده برای خدا

وقتی می‌گوییم دعاهای شفاعتی ما آشکار کننده و تداوم بخش عمل شفاعتی مسیح است در واقع هدفم بیان تفاوت موجود میان تولید کردن در مقابل توزیع کردن است. ما خدمت مصالحه، رهایی، پیروزی و غیره را بوجود نمی‌آوریم بلکه آنها را میان مردم توزیع می‌کنیم همانند آنچه که شاگردان با پنج نان و دو ماهی کردند (متی ۱۹-۱۴:۱۷).

درک این حقیقت ساده ما را از ترسهایمان آزاد می‌سازد و جرأت می‌بخشد تا بدانیم که: خدا می‌خواهد از طریق ما توزیع نماید. شفیع آسمانی می‌خواهد از طریق ما شفاعت نماید. میانجی آسمانی می‌خواهد از طریق ما میانجی‌گری کند. نماینده حضور خدا می‌خواهد از طریق ما نمایندگی خود را آشکار سازد. حد واسط الهی می‌خواهد از طریق ما وساطت نماید. صاحب پیروزی می‌خواهد از طریق ما پیروزی خود را اعمال فرماید. مصالحه‌گر آسمانی خدمت مصالحه خود را به ما سپرده است (دوم قرنتیان ۵: ۱۸).

ما قدرت رهانیدن هیچکس را نداریم، ما نمی‌توانیم هیچکس را در حضور خدا عادل سازیم. ما نمی‌توانیم به قوت خود ابلیس را شکست دهیم. تمام این کارها قبلاً توسط عیسی مسیح انجام شده است. رهایی، پیروزی و نجات، کامل شده است. شفاعت نیز قبلاً انجام شده است. تمام شد، به انجام رسید. وه چه آرامشی! خدا را شکر.

و اکنون ما می‌بایست این برکات را طلب نماییم. بنابراین اجازه دهید تعریفی کتاب مقدسی از دعای شفاعتی را در اینجا ارائه نمایم:

دعای شفاعتی امتداد و بسط خدمت عیسی در بدن او کلیسا است جایی که ما از یک سو بعنوان واسطه میان خدا و جهان بشری در راستای هدف مصالحه جهان با خدا می‌ایستیم و از سوی دیگر میان جهان و شیطان قرار می‌گیریم تا شکست او و پیروزی صلیب را اعلام نماییم. عیسی مسیح می‌خواهد که انسان بر روی زمین نماینده او باشد همانگونه که خود نماینده پدر بود. عیسی، انسان پدر و ما انسان او هستیم یعنی کلیسا. او فرمود (همانطور که پدر مرا فرستاده من نیز شما را می‌فرستم)

(یوحنا ۲۰:۲۱). درک این مفهوم که فرستاده شده‌ام بسیار مهم و در واقع تجسم تمامی حقایقی است که تاکنون بدانها؛اً پرداخته‌ایم. نمایندگی یعنی «فرستادن» یک شخص.

شخصی که از اقتدار فرستنده خود برخوردار است. تأکید اصلی بر «فرستاده» نیست بلکه بر فرستنده است. عیسی فرستاده شده بود و از همین رو اقتدار و قدرت خاصی داشت. او اقتدار خود را از پدری گرفته بود که وی را فرستاده بود. در انجیل یوحنا چهل مرتبه بر این حقیقت تأکید شده که عیسی فرستاده پدر بوده است و خود آن اعمال را انجام نمی‌داد بلکه پدری که او را فرستاده بود (یوحنا ۱۴:۱۰) و (یوحنا ۷:۱۶). این حقیقت مهم درباره ما نیز صادق است. ما نیز در نام او که ما را فرستاده است اقتدار داریم. تا زمانیکه در این عرصه گام برداریم از قدرت عیسی بهره‌مند هستیم و خود را فاعل نخواهیم شمرد بلکه او را که در ما عمل می‌کند. در سال ۱۹۷۷ زمانیکه برای گواتمالا دعا می‌کردم صدایی در درونم طنین انداز شد: (به آنجا سفر کن و نماینده عیسی باش). ابتدا سعی کردم این فکر را از خودم دور سازم چون تصور می‌کردم این صدای شریر است که قصد فریب دادن مرا دارد. اما دوباره همان صدا را شنیدم که اینبار می‌گفت: (صدای او باش، دستهای او باش، پاهای او باش. آن کاری را انجام بده که می‌دانی اگر او در جسم بود انجام می‌داد. نماینده او باش). ناگهان بارقه‌ای در ذهنم درخشید و افکارم روشن شد. من نمی‌خواستم نماینده خودم یا سازمانی باشم که در آن کار می‌کردم. همانگونه که عیسی نماینده پدر بود، کلام او را می‌گفت و اعمال او را بجا می‌آورد من نیز نماینده او در میان مردم آن کشور بودم. من می‌بایست به عنوان یک «فرستاده» عمل می‌کردم نه به قدرت و نه به قوت شخصی که با اقتدار مسیح. قضیه ساده بود من فقط نماینده او بودم و آنچه را که او می‌خواست انجام می‌دادم.

عیسی در گواتمالا

یکبار در گواتمالا به همراه یک تیم ویژه بازسازی راهی روستایی دور افتاده شدیم. در آنجا هیچ خبری از امکاناتی نظیر برق و تلفن و آب لوله‌کشی نبود. هدف ما در آنجا برپا کردن خانه‌ها پیش ساخته برای اهالی بودی که خانه‌های خود را در زلزله ۱۹۷۶ از دست داده بودند. در آن زمین لرزه مهیب حدود سی هزار نفر کشته و بیش از یک میلیون نفر آواره و بی‌خانمان برجای مانده بود. در طول روز سعی و تلاش ما معطوف برپا ساختن خانه‌های یک اتاقه بود و با غرور کردن خورشید فعالیت ما در داخل دهکده و میان مردم متمرکز می‌شد. ما انجیل مسیح را موعظه می‌کردیم و اعلام می‌نمودیم که محبت او ما را برآن داشته تا با صرف پول و وقت خود آنجا و در میان ایشان باشیم. در طول یک هفته‌ای که بدین نحو به خدمت خود مشغول بودیم عده معدودی قلب خود را به خدا سپردند. عموماً سخنان ما را می‌شنیدند اما عکس‌العملی بروز نمی‌دادند. در آخرین شب

اقامت ما در آن دهکده در حالیکه خود را برای موعظه انجیل آماده می‌کردم یکی از اعضای تیم به من اطلاع داد که با صحنه عجیبی در خارج از دهکده روبرو شده است. وقتی که همراه او به محل مورد نظر رفتیم دختر بچه ۶ یا ۷ ساله‌ای را یافتیم که او را به درخت بسته بودند.

چند نفر از اعضای تیم از خانواده آن دختر سؤال کردند که چرا او را مانند یک حیوان به درخت بسته‌اند؟ واقعاً حالت رقت‌انگیز او شبیه حیوانی بود که تک و تنها او را به درختی بسته باشند. والدینش پاسخ دادند که: «او دیوانه است و ما قادر نیستیم وی را کنترل کنیم. او هم به خودش و هم به دیگران صدمه می‌زند و اگر او را باز کنیم می‌گریزد. هیچ چاره‌ای نداشتیم جز اینکه او را به این نحو ببندیم.» قلبم شکست و نمی‌دانستم چگونه با این موضوع برخورد کنم. چند دقیقه بیشتر به شروع جلسه پایانی ما نمانده بود و من هنوز برجای خود ایستاده و متحیر بودم. ناگهان احساس کردم همان ندای درونی که قبل از آغاز سفر در ذهنم طنین انداز شده بود مجدداً با من سخن می‌گوید: (به مردم بگو که تصمیم داری برگردی و برای آن دختر دیوانه که به درخت بسته شده دعا نمایی. به ایشان بگو که این کار را در نام عیسی‌ای انجام می‌دهی که درباره‌اش با آنها سخن گفته‌ای. به این مردم بگو که تنها در نام عیسی است که می‌توانند قدرت شری را درهم بشکنند. آنگاه که دختر شفا یابد و به حال طبیعی بازگردد خواهند دانست که آنچه تو درباره‌اش صحبت کرده بودی حقیقت دارد. آنان می‌توانند باور کنند که عیسی همان است که تو درباره‌اش موعظه کرده بودی.)

با حالتی آمیخته با ترس در درون خود گفتم: متوجه نشدم! تو انتظار داری من به مردم چه بگویم؟! و باز هم همان کلمات را شنیدم. دستور همان بود: (مرد ایمان باش. بیاد بیاور آنچه که پیش از آغاز سفر با تو گفتم. نماینده عیسی باش.) کاملاً احساس کردم که ایمانم قوتی جدید یافت با خود اندیشیدم: (تکیه من بر خودم نیست بلکه بر آن کسی است که مرا فرستاده است. من فقط سخنگوی او هستم. من فقط کاری را که او انجام داده اعلان می‌کنم. او قبلاً عمل رهایی خود را در آن دختر بچه به کمال رسانیده و دعای من صرفاً عمل او را جاری می‌گرداند. جرأت داشته باش و پیروزی را در آغوش بگیر.) با اطمینان و قوتی تازه تصمیم خودم را به اطلاع مردم رسانیدم. آنان با تکان دادن سرهایشان به نشانه تصدیق به من فهماندند که متوجه منظور من شده‌اند و با حیرت به سخنان من گوش می‌کردند. در آن شب مهتابی و در آن دهکده دور افتاده گواتمالایی زندگی من برای همیشه عوض شد. من دعا کردم و حضور عیسی زنده آنجا را فرا گرفت عیسی دیگر دسیسه یک خارجی نبود بلکه او زنده و کاملاً واقعی بود. عیسی دیگر تصویری پنهان نبود و حضوری آشکار داشت و حضورش کفایت همه چیز بود. عیسی جلیلی اکنون عیسی گواتمالا بود. آن شب افقی تازه پیش رویم گشوده شد که ناشی از درک مفهوم تازه‌ای بود: عیسی و من.

الگوی آسمانی

برای اولین بار من طرح و الگوی آسمانی را درک کردم: عیسی فاتح و پیروز است، ما مجریان هستیم. عیسی فدیة دهنده است، ما رهاکنندگان هستیم. عیسی سر است، ما بدن او هستیم. آری، عیسی آن دختر کوچک را شفا داده آزاد نمود. آری، مردم دهکده تماماً به سوی عیسی آمدند. آری، عیسی با فرستادن یک نفر حکمفرمایی خود را اعمال فرمود.

شراکت خدا و انسان تجلی عیسی یافت. دعای شفاعتی من عمل شفاعتی انجام شده عیسی را جاری ساخته بود. کار او دعای مرا قوت بخشید و دعای من عمل او را جاری ساخت. در ملکوت قوت او، ما تولید کننده نیستیم بلکه توزیع کننده هستیم. چه تفاوت بزرگی در اینجا وجود دارد. عیسی تولید کننده است و ما توزیع کننده هستیم.

سؤالاتی برای تعمق بیشتر

- ۱- شفاعت و دعای شفاعتی را تعریف کنید. چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ چرا این نکته از اهمیت خاصی برخوردار است؟
- ۲- ارتباط میان شفاعت و وساطت چیست؟
- ۳- آیا می‌توانید مقصود مرا از بیان جمله که مسیح، شفیع است و دعای ما بسط و تداوم کار او است را بیان نمایید؟
- ۴- معنای عبارت شخصی که فرستاده شده چیست؟
- ۵- آیا کسی را می‌شناسید که بنوعی بسته شده باشد؟ چگونه می‌توانید به او یاری رسانید؟

فصل چهارم

ملاقاتها: خوب، بد، زشت

(خدا، همدم را می‌بیند، شیطان رقیب را)

او میان آسمان و زمین بر صلیب آویخته شده است. دو نوع دید متفاوت همزمان این صحنه را نظاره می‌کنند. یکی خشنود و راضی و دیگری زشت و جابرانه.

یک مرد در شرف ملاقات با عروس خویش است و یک مار در حال برهم فشردن دندانهایش. (از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود. این سر عظیم است لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم) (افسیسیان 5۳۲: 31). (۷:۳)

(ای خداوند برخیز ای خداوند مرا رهان زیرا بر رخسار همه دشمنانم زدی دندانهای شیرانرا شکستی) (مزمور ۷:۳).

چه زیبایی، چه زشتی ای چه یگانگی ای و چه پراکندگی ای - چه به هم پیوستنی و چه درهم شکستنی... علاوه بر تصویر فوق، دیدگاه‌های دیگری را نیز می‌توان در صلیب مشاهده نمود:

- رحمت رویاروی با داوری

- عدالت رویاروی با گناه

- نور رویاروی تاریکی

- فروتنی رویاروی نخوت و غرور

- محبت رویاروی نفرت

- زندگی رویاروی مرگ

- لعنت یک نفر روی صلیب رویاروی با لعنت اولیه یک نفر از درخت

- نیش مدت رویاروی با پادزهر رستاخیز

تنها خدا می‌توانست چنین طرحی را پی‌ریزی کند و تنها اوست که می‌تواند آنرا تا رسیدن به کمال تداوم بخشد. تنها خدا می‌توانست از ریخته شدن خون، حیات بیافریند. از درد، سلامتی پدید آورد. از طرد شدگیک،

اتحاد را بازسازی نماید و از بی‌عدالتی، عدالت را نمایاند. چه کسی غیر از خدا می‌توانست. چنین عمل شریانه‌ای را به تحصیل نتایجی نیکو مبدل سازد؟ قطعاً یک پاسخ می‌توان به این سؤال ارائه کرد: فقط خدا. آیا شما نیز چون من مفتون این حقایق عمیق و عملکرد خدای قدیر شده‌اید؟ آن مار قدیمی که پیروزی خود را در کنار درخت معرفت نیک و بد کامل و درخشان می‌دید اینک از شکست عظیم خود در زیر درخت صلیب به رنج و تعبی دهشتناک گرفتار شده است. آیا تلطیف این حقیقت را لمس کرده‌اید که آدم اول در باغ عدن در مقابل وسوسه تسلیم شد اما آدم آخر در باغ جتسیمانی بر وسوسه‌ای بس عظیم‌تر فائق آمد.

شفاعت در معنای رویارویی

شفاعت در زبان عبری لغت paga می‌باشد که معنای آن (رویاری شدن) است. در زبان انگلیسی کلمه شفاعت Intercession بار معنایی قابل توجهی دارد. معنای آن صرفاً به دعا و دعای شخصی ختم نمی‌گردد بلکه آنچه را که یک شخص در حین دعا می‌تواند انجام بدهد را نیز شامل می‌گردد. لغت paga در عبری نیز مشابه همین بار معنای را دارد. در مجموع این لغت یعنی (شفاعت) چه در زبان عبری و چه در زبان انگلیسی معانی متعددی دارد که همگی آنها به آنچه که در دعا می‌توان انجام داد اشاره دارند. در طول فصول آتی به برخی از این معانی اشاره خواهیم کرد و سپس آنها را در چهارچوب دعا، معنا خواهیم نمود. با این کار به تدریج آگاهی ما نسبت به آنچه عیسی انجام داد فزونی خواهد یافت خصوصاً به جنبه عمل شفاعتی او نظر خواهیم افکند و اینکه ما بعنوان بازنمایاننده عیسی چگونه می‌توانیم دعاهای خود را در تداوم و گسترش کار او جهت بدهیم. در اینجا به نخستین معنای paga یعنی رویارویی اشاره کردم. شفاعت، فرصت رویارویی را فراهم می‌سازد و شفیع با خدا ملاقات می‌کند. از سوی دیگر او رویارویی تاریکی و ظلمت می‌ایستد.

جلسات شفا

من شاهد معجزات شفا بوده‌ام در جایی که خدا با قوم خود ملاقات کرده است. در سال ۱۹۸۰ سفر دیگری به گواتمالا داشتم در آن سفر، همسر و یک زوج دیگر مرا همراهی می‌نمودند. قرار بود به دیدار بانویی برویم که اخیراً قلب خود را به خدا سپرده بود و می‌خواست تعلیم ببیند تا بیشتر و بهتر با حقایق کلام خدا آشنا گردد. تقریباً شش ماه جلوتر، آن خانم از روی چهارپایه‌ای سقوط کرده و میچ پایش دچار شکستگی می‌گردد. اینگونه شکستگی‌ها اغلب برای افراد مسن رخ می‌دهد و لذا ترمیم استخوان شکسته به سختی و کندی صورت می‌گیرد. زمانیکه با او ملاقات کردیم هنوز از ناحیه میچ پایش درد می‌کشید. محل شکستگی هنوز متورم و واد و او را آزار می‌داد. من و دوستم که به همراه همسرش با ما آمده بودند با دیدن آن خانم به یک حس مشترک دست

یافته بودیم: خدا می‌خواهد که او شفا یابد. پس از اینکه احساس خود را با او در میان نهاده و رضایت وی را کسب کردیم از او خواستیم که پای خود را روی چهارپایه بگذارد سپس من دعای خود را شروع کردم. زمانیکه میان او و خدا ایستادم تا خدا با وی ملاقات کند حضور خداوند چنان پر قدرت بر جمع ما قرار گرفت که ذهن من از ادامه دعا باز ایستاد. بیاد دارم که تنها یک کلمه را توانستم ادا کنم: پدر، و خدا فقط به همین نیاز داشت. من تنها یک گام برداشته بودم تا خدا با آن زن ملاقات کند و خدا آنقدر مشتاق ملاقات با آن زن بود که نمی‌خواست بیش از آن تأمل کند!

حضور روح القدس تمامی فضای اتاق را مملو ساخته بود و آنقدر مقتدرانه بود که زبانم بسته شد و فقط می‌گریستم. همسر و آن زوج همراهمان نیز می‌گریستند. آن بانویی که به دیدارش رفته بودیم نیز به آرامی اشک می‌ریخت و پای او اهسته از روی چهارپایه به پایین آمد و چندین بار تکان خورد، ورم مفصل او از بین رفت و درد ناپدید شد. ملاقات انجام شده بود!

خداوند او را کاملاً شفا بخشیده و به روح القدس پر ساخت.

دیدار مشابه دیگری در گواتمالا داشتیم. این بار همگی به ملاقات زنی رفته بودیم که مسلول و در بیمارستان بستری بود. ما او را در بخشی ملاقات کردیم که حدود چهل زن دیگر نیز در آنجا بستری و دند، تخت‌های بیماران بگونه‌ای فشرده و با حداقل فاصله از یکدیگر قرار گرفته بودند. هیچ حائلی میان تخت‌ها وجود نداشت و سرفه‌های آن زن به سادگی در فضای تنفسی سایر بیماران پخش می‌شد. هنگامیکه با او صحبت می‌کردیم و برایش دعا می‌نمودیم متوجه شدیم که بیمار تخت کناری او تلاش می‌کرد که خود را به ما نزدیکتر نماید. پس از اینکه دعای ما خاتمه یافت او از ما درخواست کرد تا برای وی نیز دعا کنیم. با خوشحالی پذیرفتیم که برای او دعا کنیم. آن زن با تلاش زیاد دستهایش را از زیر پتو بیرون آورد و به ما نشان داد. دستهای او در جهت خلاف طبیعی پیچ خورده و بسوی بدنش برگشته بودند. عملاً دستهای او قادر به انجام کاری نبودند. آنگاه به ما گفت که پایهایش نیز چنین حالتی دارند. قلب همگی ما آکنده از درد بود. آنگاه خدا را به ملاقات وی طلب کردیم.

هیچیک نمی‌توانستیم تصور کنیم که چه اتفاقی رخ خواهد داد. دعا کردیم و سپس سعی کردیم او را تشویق کنیم که به خدا اعتماد کند سپس به سراغ سایر بیماران بخش رفتیم تا ببینیم آیا کسی مایل هست برای او دعا کنیم یا خیر. از آنجا که هیچیک از خدمه بیمارستان حضور نداشتند ما به آزادی می‌توانستیم بین بیماران بمانیم و دعا کنیم. هنوز چند قدمی از تخت آن زن دور نشده بودیم که صدای جیغ بلندی ما را از حرکت بازداشت. به سرعت به طرف محل صدا برگشتیم. آن زن دستهای خود را به آزادی به هر طرف حرکت می‌داد، انگشتان خود

را باز و بسته می‌کرد و با پاهایش از زیر پتو لگد می‌زد و ا کلمات اسپانیولی می‌گفت: معجزه شد. معجزه شد. معجزه شد، معجزه شد! (Milagro >Milagro ,Milagro). ملاقات اتفاق افتاده بود! نمی‌دانم چه کسی بیش از دیگران متعجب شده بود، آن زن، سایر زنان و یا من؟! آرزو می‌کردم که معجزه‌ای رخ دهد اما هرگز چنین صحنه‌ای را انتظار نداشتم. ناگاه بارقه‌ای در ذهنم درخشید که چنین صحنه‌هایی فقط در «روزهای انجیل» رخ می‌دهند. تمامی بیمارانی که در آن بخش بستری بودند از ما می‌خواستند تا ایشان را خدمت کنیم. برای لحظاتی نمی‌دانستم آیا آنچه بوقوع می‌پیوست حقیقت داشت یا من خواب می‌دیدم! ما حیات را در آن بخش از بیمارستان احیاء کرده بودیم. ما از یک تخت به تخت دیگر می‌رفتیم و از مسیح با ایشان سخن می‌گفتیم و دعا می‌کردیم. آن زن مسلول شفا یافت و زن دیگری که قرار بود فردای آن روز تحت عمل جراحی قرار گیرد به جای اتاق عمل راهی منزلشان شد درحالی‌که کاملاً شفا یافته بود. روز با شکوهی بود و بیاد دارم که چندین سرود روحانی نیز با یکدیگر سرائیدیم. زمانیکه پرستاران متوجه سروصدای پباخواسته در آن بخش شدند ما را سریعاً به بیرون هدایت کرده و از ما خواستند که آنجا را ترک کنیم. آنان برگشتند و ما نیز دوباره برگشتیم! اکثریت آن زنان مشغول دعا بودند و دقایقی نگذشته بود که پرستار مجدداً بازگشت و با حالتی کاملاً جدی دستور داد که آنجا را ترک کنیم. با خود می‌اندیشیدم که چه چیزی در روی زمین می‌تواند غم، ناامیدی و بیماری را تغییر دهد؟ قطعاً خدا و نه هیچکس یا هیچ چیز دیگر. تنها ملاقات خدا با مردمش و جلسات دعا که امکان این ملاقات را فراهم می‌کنند.

لاقات با ماده خرس

در (امثال ۱۷:۱۲) می‌خوانیم (اگر خرسی که بچه‌هایش کشته شوند با انسان برخورد بهتر است از مرد احمق در حماقت خود).

من هرگز با یک ماده خرس در طبیعت وحش برخورد نکرده‌ام و امیدوارم که هرگز هم برخورد نکنم حال چه با توله‌ایش باشد چه بدون آنها! اما بخاطر دارم که یک جنگل‌بان پیر و با تجربه در خصوص چگونه رودرو شدن با یک خرس مرا راهنمایی می‌کرد. بخشی از سخنان او در این باره از این قرار است: «پسرم، تا جایی که امکان دارد سعی کن از برخورد با خرس‌ها اجتناب کنی. اما اگر روزی با خرسی روبرو شدی که توله‌هایش همراه او هستند هرگز سعی نکن در میان خرس ماده و توله‌هایش قرار بگیری بلکه سریعاً محل را ترک کن و به سرعت دور شو. در غیر این صورت آخرین چیزی حکه خواهی دید چهره ماده خرس خواهد بود!» پیش از آنکه وارد موضوع شویم لازم می‌دانم که بگویم من به هیچ وجه قصد ندارم که معنای دلخواهی را بر تن آیه

مذکور بیوشانم و آنرا به نحوی در چهارچوب دعا قرار بدهم. قصد من فقط این است که بگویم لغت عبری «برخورد» همان paga است. قطعاً نویسنده متن از لغات مشابه دیگری در عبری می‌توانسته استفاده کند اما ذکر این لغت در این آیه مشخص می‌کند که نویسنده تعمداً آنرا انتخاب کرده تا به برخوردی سخت و شدید که حتی می‌تواند منجر به مرگ شود بطور ضمنی اشاره کرده باشد. در این خصوص به آیات ذیل رجوع نمایید:

(داوران ۱۲:۱۵۲۱:۸) (اول سموئیل ۲۲:۱۷:۱۵) (دوم سموئیل ۱۵:۱) (اول پادشاهان ۲۵:۲ الی ۴۶). شفاعت می‌تواند برخوردی جابرانه باشد! ملاقات نیز می‌تواند ناخوشایند باشد. بعنوان نمونه برخورد شیطان با عیسی هنگامیکه او برای ما شفاعت می‌کرد. شیطان تلاش می‌کرد تا میان خدا و فرزندان او قرار بگیرد. اما عیسی هنگامیکه با او کاملاً رودرو قرار گرفت زمین شکافته شد و متزلزل گردید (متی ۲۷:۵۱). وقتی که شیطان با تمامی قوتش تصور می‌کرد که پیروز شده صدای خنده خدا را شنید که او را استهزا می‌کرد (مزمور ۴:۲) آنگاه شیطان فریاد بلندی را شنید که هرگز پیش از آن نشنیده بود صدای فریاد پسر انسان را که گفت: «تمام شد» (یوحنا ۱۹:۳۰). خواهش می‌کنم تصور نکنید منظور عیسی از این گفته مربوط به پایان یافتن زندگیش بود. هرگز چنین نبود. جمله «تمام شد» در یونانی Tetelestai است یعنی (بطور کامل به انجام رسید) و (بطور کامل پرداخت گردید) در واقع عیسی با صدای بلند اعلام کرد که: «بدهی بطور کامل پرداخت گردید.» هلولویا!

اسیران رها گشته (اول پطرس ۴:۶ ۳:۱۹) (اشعیا ۶۱:۱). کوبیدگان استراحت یافتند (پیدایش ۳:۱۵) (اشعیا ۵:۵۳) (اول پطرس ۲:۲۴) و کلیدها عوض شدند و اقتدار منتقل گشت (متی ۲۸:۱۸). لغت جالب توجهی در (اول یوحنا ۳:۸) ترجمه KJV استفاده شده که به آنچه بر صلیب گذشت اشاره دارد. آیه را با یکدیگر بخوانیم (... و از این جهت پسر خدا ظاهر شد تا اعمال ابلیس را باطل سازد). آنچه باطل گرداند ترجمه شده در اصل یونانی Iuo می‌باشد یعنی نابود گرداند که اشاره به هر دو بعد فیزیکی و حقوقی دارد. درک معنای کامل این لغت ما را در شناخت آنچه که عیسی در قبال ابلیس و قوتش انجام داد یاری می‌بخشد.

لغت Iuo در بعد حقوقی و قانونی: الف) حکم قطعی مبنی بر اینکه چیزی یا شخصی از آن بیش در گرو یا اسارت نماند ب) متحمل کردن یا باطل ساختن یک قرار داد قانونی منعقد شده میان دو طرف. عیسی آمد تا ما از اسارت شیطان رها ساخته و معاهده او را باطل گرداند او قدرت تسلط شیطان بر ما را در هم شکست.

لغت Iuo در بعد فیزیکی به معنای حل کردن، ذوب نمودن، و شکستن یک چیز است. در (اعمال ۳۷:۴۱) همین لغت را برای بیان چگونگی درهم شکستن کشتی پولس می‌بینیم یعنی با قوت توفان نحوی شکست که به قطعات متعدد تبدیل شد. همچنین در (دوم پطرس ۱۲-۳:۱۰) نیز همین لغت را در بیان چگونگی ذوب شدن

عناصر و از هم گسیختن آنها می‌بینیم. عیسی نه تنها از لحاظ حقوقی و شرعی ما را آزاد کرده بلکه این رهایی را با قوت و اطمینان ظاهر ساخته است. او اسیران را به رستگاری، شکسته دلان را به شفا و کوبیدگان را به آزادی از اسارت ابلیس قدیه داده است.

اعلام پیروزی

هنگام رویارویی با قوات تاریکی مسئولیت داریم که پیروزی خود را اعلام نماییم. جالب است بدانید که عیسی مسیح هنگامیکه از جنگ روحانی کلیسا سخن می‌گفت از لغت Iuo استفاده کرده است (یعنی آنچه عیسی بکار برده در نگارش عهدجدید به زبان یونانی معنای Iuo را داشته است نه آنکه عیسی به زبان یونانی سخن گفت هباشد. م) در (متی ۱۶:۱۹) می‌فرماید: «کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشوده شود.» لغت «گشایی» همان کلمه Iuo یونانی است.

{ P - درباره متی ۱۹:۱۶ به نظر نمی‌رسد که تفسیر نویسنده محترم از لحاظ exegetical صحیح باشد.

زیرا مخاطب پطرس است نه نسل‌های بعد از او و الزاماً کلیسا در این روزگار. {P}

حال سؤال اینجاست که آیا مسیح اعمال شیریر را گشوده (Iuo) و یا اینکه برعهده ما قرار دارد که اعمال او را بگشاییم (Iuo)؟ پاسخ این است که اگر چه عیسی مسیح بطور کامل اقتدار و تسلط شیطان برانسان را درهم شکست و معاهده او را باطل نمود لیکن بر روی زمین نماینده‌ای را می‌خواهد تا پیروزی او را اعلام نماید. با تلفیق این معنا در ذهن با معنای عبری paga (ملاقات) اکنون می‌توانیم عمل شفاعتی او را بسط دهیم. «ما در دعا‌های شفاعتی رویاروی نیروهای ظلمت می‌ایستیم و اعلام می‌داریم که پیروزی عیسی کامل است. او در رویارویی با نیروهای ظلمت در کار شفاعتی خودبه پیروزی کامل دست یافت.»

و این دقیقاً همان چیزی است که درباره آن دختر بچه‌ای که به درخت بسته شده بود رخ داد. ما با نیروهای ظلمت رو در رو بودیم اما پیروزی عیسی را اعلام کردیم. چند سال پیش از این در کشور کواتمالا یکی از دوستان من در یکی از جلساتی که داشتیم به خانم جوانی اشاره کرد و گفت چند ماه پیش از آن جلسه که با یکدیگر بودیم او با آن خانم جوان آشنا می‌شود. شبان کلیسای وی او را به نزد دوست من آورده ود. دوستم می‌گفت آن زمان این خانم جوان از ناحیه گردن به پایین کاملاً فلج بود و یارای تکلم نیز نداشت. اما می‌توانست سر خود را به آهستگی تکان دهد. شبان وی گفته بود که آن دختر مدت دو سال است که در چنین وضعیت رقت‌انگیزی بسر می‌برد و عجیبترین نکته اینکه پزشکان کوچکترین دلیلی برای این مشکل را در او

نیافته بودند. دوست من در آن زمان بعنوان واعظ میهمان در جلسات آن کلیسا حضور یافته بود و هیچیک از اعضای کلیسا نمی‌دانستند که در چنین موقعیتهایی چگونه باید عمل کنند. دوست من به آرامی به صندلی چرخدار او نزدیک می‌شود. در کنارش زانو می‌زند و به آرامی در گوش او سخنانی را نجوا می‌کند. به محض آنکه او در میان آن دختر و نیروهای ظلمت قرار می‌گیرد، قوت مسیح به ملاقات ایشان می‌شتابد. دوست من چنین دعا می‌کند: شیطان، من بندهای تو بر این دختر جوان را درهم می‌شکنم (Luo) در نام عیسی مسیح به تو دستور می‌دهم دور شده این دختر را رها نمایی.

هیچ واقعه خاصی در آن زمان رخ نمی‌دهد. هیچ تغییری مشاهده نمی‌گردد. یک هفته بعد او می‌تواند دستهایش را اندکی حرکت دهد. در طول همان هفته دستهای او قوت تازه می‌یابند و به راحتی حرکت می‌کنند. آنگاه پایهایش نیز اندکی تکان می‌خورند. یک ماه بعد او کاملاً سالم و سر و حال در انتظار ظاهر می‌گردد. آن دختر خطاب به دوست من علت گرفتاری بیمارگونه خود و اینکه چرا پزشکان قادر به یافتن هیچ دلیلی برای مشکل او نبودند را شرح می‌دهد او می‌گوید یکی از معلمین دبیرستان که جزو جادوگران طایفه خود بوده نسبت به وی سوء نظر داشته و بارها او را به ایجاد ارتباط نامشروع ترغیب می‌کند اما دختر همواره امتناع می‌ورزد تا اینکه آن معلم برای آخرین بار به وی می‌گوید که اگر به تقاضای او پاسخ مثبت ندهد او را برای همه عمر علیل خواهد کرد. دختر به تهدید واقعی نمی‌نهد اما ظرف مدت کوتاهی نشانه‌های فلج بطور ناگهانی در وجود او نمایان می‌شوند. زبان او بسته می‌شود تا نتواند با هیچکس درباره این واقعه سخن گوید. واقعاً چه اتفاقی رخ داد که آن دختر را آزاد کرد؟ برداشتن گام ایمان و ایستادن میان آن دختر و نیروهای ظلمت، اعلام پیروزی عیسی، و امکان ملاقات او با عیسی. این است آنچه که من آن را «شفاعت» می‌نامم. یک ملاقات می‌تواند خوب و لذتبخش باشد و نیز می‌تواند تلخ و سخت باشد. یک ایماندار در مقام شفیع می‌تواند به حضور خدا وارد شود تا برکت مصالحه خدا با جهان را طلب نماید و یا می‌تواند به ملاقات نیروهای شریر رفته پیروزی صلیب عیسی را اعلام کند. اهداف متفاوت هستند اما یک چیز قاطعانه وجود دارد: دعاهایی که با درک مفهوم شفاعت ابراز گردند فرصت ملاقات با خدا را خلق می‌کنند. و هنگامی که روی خدا نزدیک شود قطعاً چیزی تغییر خواهد کرد از هیکل غول‌آسای مشکل نرسید. عیسی به شما صلاحیت داده تا نماینده او باشید. همچنین بخاطر ضعف‌های گذشته خود هراسان نباشید. خود را همانند کودکی ببینید که در حیاط منزل با اسباب‌بازی خود سرگرم بازی کردن است. فرض کنید یک توپ و چوب بیسبال دارد. توپ را به هوا می‌اندازد و ضربه می‌زند. اما توپ جلوی پای او به زمین می‌افتد. به خودش می‌گوید عیبی ندارد، به هر حال من بزرگترین و بهترین بازیکن بیسبال در تمام جهان هستم. دوباره توپ را به هوا می‌اندازد و ضربه می‌زند اما باز هم ضربه

او به خطا می‌رود. توپ را برمی‌دارد و با دت آنرا واریسی می‌کند. آنگاه دوباره و دوباره پرتاب می‌کند. سرانجام خسته شده به خود می‌گوید: آه عجب ضربه زنده‌ای هستم! بی‌ایمانی را بخود راه مده، تو می‌توانی. پس برای ملاقا با خدا دعا کن.

سؤالاتی برای تعمق بیشتر

- ۱- دوگونه متفاوت رویارویی یا ملاقات را شرح دهید.
- ۲- کلمه LuO را تعریف کنید و معنای آن را در ارتباط با کار مسیح بیان نمایید.
- ۳- آیا کسی را می‌شناسید که محتاج ملاقات با خدا باشد؟ چگونه و چه زمانی می‌توانید به او کمک کنید؟

فصل پنجم

گونه به گونه

به من تکیه کن

چارلی براون یک سفال کار بی‌بود و البته در کار خود نمونه نبود. او کارهایش را چندان با کیفیت عرضه نمی‌کرد. همسرش لوسی طبق معول همیشه برایش غصه می‌خورد. سرانجام یک روز ریچارد احساس کرد که بیش از آن قادر به تحمل ریشخندها و طعنه‌های همسرش نیست. درحالی‌که از خشم و عصبانیت برافروخته بود به سوی کپه خاک سفالگری رفت و روی آن نشست. درحالی‌که لوسی همچنان به مضحکه موهن خود ادامه می‌داد کارگر وفادار چارلی دست به عمل غیر مترقبه‌ای زد. او بسوی محلی که چارلی نشسته بود حرکت کرد و در کنار او بر روی خاک نشست. او خود را در آن شرایط سخت روحی شریک و سهیم چارلی می‌دانست. در کلام خدا آمده است (ماتم کنید با ماتمیان) (رومیان ۱۲:۱۵) و (بارهای سنگین یکدیگر را متحمل شوید) (غلاطیان ۲:۶). هرچند که این تصویر به طور کامل مفهوم آیات فوق را تداعی نمی‌کنند اما به هر حال باید بدانیم که مسئولیت ما صرفاً سهیم شدن در بارهای سنگین برادران و خواهران ایماندار نیست بلکه حمل کردن و دور نمودن آن بارهای سنگین از ایشان است. و این دو با یکدیگر تفاوتی در خور تعمق دارند. اول شامل شراکت است و دومی به معنای عملاً دور ساختن است. دو کلمه در عهدجدید برای مفهوم متحمل شدن بکار رفته است. یکی در (افسیسیان ۲:۴) است که لغت anechomai می‌باشد یعنی نگه‌داشتن چ

یزی یا چیزی را در بالا نگاه داشتن. مثلاً هنگامیکه شخصی می‌خواست بوته گوجه‌فرنگی را بر روی یک قطعه چوب که بطور عمودی در زمین فرو رفته حائل گرداند به نحوی که آن چوب وزن بوته را تحمل نماید از این کلمه استفاده می‌کرد. زمانیکه پولس رسول در (کولسیان ۱۳:۳) و (افسیان ۲:۴) از متحمل یکدیگر باشید سخن می‌گوید به همین نکته مهم اشاره دارد. بدین معنا که ما در کنار برادر یا خواهر خود که از فشار بارهای خم شده می‌ایستیم و به او می‌گوییم «نگران نباش تو بر زمین نخواهی افتاد و قامت تو درهم نخواهد شکست زیرا من در کنار تو ایستاده‌ام تا در تحمل سنگینی این بار ترا یاری رسانم و تا هر زمانی که بخواهی من در کنار تو می‌مانم.»

چه تصویر دلنشینی است از بدن مسیح. گاهی اوقات کلمات و سخنان ما بیش از خودمان کتاب مقدسی هستند!

لغت دوم بکار رفته در عهدجدید *bastato* است که معنای آن برداشتن و جابجا کردن یک چیز است. به عبارتی حمل کردن یک بار از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر. این لغت در رساله (رومیان ۱:۱۵) و (غلاطیان ۲:۶) استفاده شده است. عیسی مسیح هر دو معنا را به کمال درباره ایماندارانش معمول فرموده است. اکنون تصویر عمل شفاعتی او باز هم واضح‌تر می‌گردد او در شفاعت خود صرفاً دعا نکرد بلکه کاری را به انجام رسانید. او واسطه شد تا ما را به حضور پدر معرفی کند و اسارت‌های ابلیس را درهم بشکند. عمل شفاعتی مسیح در حد کمال بود و چه ژرف و عمیق است این معنا که گناهان ما تماماً بر او سنگینی کرد و او نیز تماماً آنها را از ما دور نمود. (... و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد... و از خطاکاران محسوب شد و گناهان بسیاری را بر خود گرفت و برای خطاکاران شفاعت نمود) (اشعیا ۵۳:۱۲: 6). (ù6)

باب پنجاه و سوم اشعیا از مهمترین متون نبوتی عهدعتیق درباره رنج‌های مسیح است در آیاتی که ذکر کردم دوبار کلمه عبری *paga* بکار رفته است. یکبار در معنای (بر وی نهاد) و یکبار هم در معنای (شفاعت نمود) هر دو کاربرد این لغت به قرار گرفتن گناهان، ترس‌ها، بیماری‌ها و... بر او گواهی می‌دهند کما اینکه در عهدجدید آمده است (زیرا او را که گناه نشناخت در راه ما گناه ساخت تا ما در وی عدالت خدا شویم) (دوم قرنتیان ۵:۲۱). و علاوه بر آن، عیسی مسیح گناهان و پلیدی‌های ما را از ما دور ساخت. به همان اندازه که مشرق از مغرب دور است گناهان ما را از ما دور ساخته است (مزمور ۱۰۳:۱۲). او دیگر گناهان ما را حمل نمی‌کند زیرا آنها را منهدم ساخته و بدور افکنده است. لغت *gastazo* که قبلاً به آن اشاره کردم همین معنا را دارد. تلفیق معنای این دو لغت تصویر زیباتری از شراکت در بدن مسیح را ارائه می‌کند: ما در کنار ایماندار خم شده می‌ایستیم و او را برمی‌افزایم و بارهایش را برداشته بدور می‌افکنیم.

چون دیگران به یاریت آیند رهایی را در آغوش بگیر

این سخن یادمان یکی از دوستانم است. مایک اندرسون. او می‌گفت: «گاهی اوقات وعده خدا در اتحاد تو با دیگران محقق می‌گردد هنگامیکه آنان به یاری تو می‌آیند جریان رهایی ترا در برخواهد گرفت.» یکبار زمانیکه مایک و همسر و فرزندشان در جامائیکا خدمت می‌کردند بخاطر قرار گرفتن در شرایطی خاص معنای این مله را بگونه‌ای عملی و ملموس در زندگی خود درک کردند. فرزند آنان بناگاه دچار یک بیماری سخت شد به حدی که پزشکان امیدی به زنده ماندن او نداشتند. پسر آنان بین دو تا سه سال از عمرش می‌گذشت و اکنون با مرگ دست و پنجه نرم می‌کرد. در این زمان مایک از من و تنی چند از دیگر خادمین خدا درخواست کمک نمود. من در یک جلسه دعا بودم که یکی از همکارانم گفت که تلفنی بسیار ضروری از جامائیکا دارم. از آن جماعت جدا شدم و گوشی را برداشتم. صدایی از آن سوی خط گفت:

- متأسفم که در میان جلسه مزاحم تو شدم داچ. اما حقیقتاً به کمک تو نیاز داریم.

- بسیار خوب مایک بگو جریان چیست؟

مربوط به پسرمان تویی است. تب مهلکی بر او عارض شده و او در آستانه مرگ قرار دارد. پزشکان هر کاری که می‌توانستند انجام دادند اما نه علت بیماری او مشخص است و نه از شدت تب کاسته می‌شود. آنها حتی مطمئن نیستند که امشب را به صبح برساند. من بارها و بارها دعا کردم اما بنظر می‌رسد که قادر نیستم حمله شریر را دفع کنم. خداوند برای من آشکار فرمود که یک روح قدرتمند ضعف پشت این قضیه است. فهمیده‌ام که به تنهایی از عهده این کار بر نمی‌آیم. آن طفل کوچک در شرایط بغرنجی بسر می‌برد. احساس می‌کنم که خدا به من می‌گوید اگر چند شفاعت کننده قوی در این امر با من متحد شوند می‌توانیم قدرت شریر را درهم شکسته و پسرمان را نجات دهیم.»

مایک اندرسون و همسرش پام ایماندارانی بسیار قوی بودند. آنها دعا می‌کردند، ایمان داشتند اقتدار نام مسیح را می‌شناختند. آنها در گناه زندگی نمی‌کردند. امکان دارد سؤال کنید که با این اوصاف چگونه قادر نبودند حمله شریر را دفع کنند؟ من نمی‌دانم لیکن گمان می‌کنم خدا می‌خواست از این فرصت برای تعلیم دادن به آنها و البته من و سایر خادمین همراه استفاده نماید. من به همراه حاضرین در جلسه دعا و سایر خادمینی که مایک آنها را فراخوانده بود در دعا متحد شدیم. ما در ایالات متحده بودیم و او در جامائیکا.

ما از خدا خواستیم تا با آن طفل ملاقات paga کند و گفتم: پدر، اجازه فرما تا در مسئولیت خدمتی خود بعنوان شفاعت کنندگان paga پیروزی عیسی را برایش شرایط، و برکت عهدجدید را اعلام نمایم. ما را در کنار توبی‌قرار بده anechomai و اجازه فرما تا از طریق مسیح این ضعف را لمس نمایم. برما قرار بده این بار را تا توانیم آنرا از توبی دور bastato نمایم. ما اینرا در نام عیسی از تو می‌طلبیم.»

سپس متحداً سلطه شیطان بر زندگی آن پسر بچه را بستیم و اینکار را در نام مسیح انجام دادیم چون این پیروزی از آن او بود و ما فقط آنرا اعلام کردیم.

چند ساعت بعد مجدداً مایک تماس گرفت و گفت: تقریباً به محض آنکه مرتبه اول تلفن زدم و چند نفر از شما را به یاری طلبیدم تب پسرم افت کرد و وخامت اوضاع روبه نقصان نهاد. ظرف این چند ساعت او کاملاً بهبود یافته و از بیمارستان مرخص شده است! مایک ادامه داد که: از خداوند سؤال کردم که چه نیازی بود تا دست طل بسوی سایر خادمین دراز کنم؟ و خداوند در پاسخ قسمتی از کتاب یوشع را به ذهنم آورد که ماجرای استمداد جبعوثیان از لشکر یوشع بود هنگامیکه از سوی پنچ پادشاه مورد حمله قرار گرفته بودند.»

سپس مایک بابهای ۹ و ۱۰ کتاب یوشع را برای من بازگو کرد. جلال برنام خداوند باد. بدن مسیح در اتحاد خود جلال او را آشکار کرده بود. در پایان مکالمه مایک می‌گفت: داچ، پس از اینکه درباره وقایع مذکور در باب‌های ۹ و ۱۰ یوشع تعمق می‌کردم خداوند درس بزرگی را به من داد و فهمیدم که چرا در رویارویی با این مشکل به یاری شما نیاز داشتم زیرا گاهی اوقات وعده خدا در اتحاد تو با دیگران محقق می‌گردد. هنگامیکه آنان به یاری تو می‌آیند جریان رهایی ترا در بر خواهد گرفت.» آیا این حقیقتی ژرف و عالی نیست؟ خدای قادر مطلق برکت عهد خود را از طریق ما اعلام فرموده بود. این تمامیت آن چیزی است که درباره شفاعت می‌توان گفت. او نیاز فرد دیگری را بر ما نهاد paga. ما در کنار او ایستادیم anechomai و بار سنگین وی را از شانه‌هایش برداشتیم bastato.

مواجهه و پایمال کردن دشمن

تصویر ژرف و پرمحتوای شراکت و همکاری مسیح و کلیسا را می‌توان در نمونه عملکرد یوشع با جبعوثیان ملاحظه کرد. مورد مذکور را می‌توان در کتاب (یوشع ۲۷-۱۰:۲۲) پیدا کرد. یوشع در عهدعتیق نمونه‌ای سمبلیک از عیسی مسیح است و قوم او نمودی از کلیسا می‌باشند. نام یوشع در لغت عبری معادل و برابر با عیسی است. در آیات مذکور می‌خوانیم که پنچ پادشاه متحد شده پس از قبول شکست در جنگ به غاری پناه می‌برند تا خود را مخفی سازند. با یافتن محل اختفای آن پنچ پادشاه یوشع دستور می‌دهد که آنان را به نزدش

آورده روی زمین بخوابانند. سپس او عملی را انجام می‌دهد که در آن ایام کاملاً مرسوم بود. ارتش مغلوب در این حرکت فاتح جنگ را برسمیت می‌شناخت. پولس رسول در رساله (کولسیان ۲: ۱۵) می‌گوید: «و از خویشتن ریاسات و قوات را بیرون کرده آنها را علانیه آشکار نمود چون در آن بر آنها ظفر یافت» یوشع آنچه را که رسم آن ایام بود به طریقی متفاوت انجام می‌دهد. به جای آنکه پای خود را بر گردن پادشاهان مغلوب بگذارد از سپاهیان خود می‌خواهد که اینکار را انجام دهند. در پیروزی از سپاهیان نیز پیروزی را اعلام کردند همانطور که مسیح نیز به کلیسایش عطا فرموده است. زمانیکه او شیطان و ریاست‌های قوات تاریکی را شکست داد از سپاهیان (کلیسا) خواسته است «پایهای خود را بر گردن دشمنان بنهند» مسیح می‌گوید: پیروزی من از آن شماس است پس آنچه را که به انجام رسانیده‌ام اعلام نمایید و در هر آنچه پیش رو دارید از اقتدار من بهره چوبید. پولس رسول در رومیان ۱۶: ۲۰ می‌گوید: «و خدای سلامتی بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید» و عیسی مسیح خود فرمود «اینک شما را قوت می‌بخشم که مارها و عقربها و تمامی قوت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید» لوقا ۱۰: ۱۹.

این دقیقاً همان کاری است که درباره مایک انجام دادیم: ما اعلا تم کرده و پایمال نمودیم. «و همه چیز را زیر پایهای او نهاد و او را سر همه چیز به کلیسا داد» افسسیان ۱: ۲۲ و واضح است او که همه چیز را زیر پایهای وی انداخت مستثنی است (اول قرن تیان ۱۵: ۲۷).

در مزمور ۱۱۰ که یک مزمور مسیحیایی فوتوریستیک یا موعودنگر است می‌خوانیم که خداوند می‌گوید «به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای‌انداز تو سازم» (آیه ۱) آیا میان این مزمور و عهدجدید که می‌گوید چون عیسی بدست راست خدا بنشست همه چیز را زیر پای خود نهاد تناقضی وجود دارد؟ آیا همه چیز زیر پایهای او انداخته شده یا خواهند شد؟ همه چیز در صلیب عیسی زیر پایهای او قرار گرفت و کامل خواهد هنگامیکه ما سهم خود را؛ بدرستی انجام دهیم. آیات ۲ و ۳ مزمور ۱۱۰ به سهم و قسمت ما اشاره می‌کند (خداوند عصای قوت ترا از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن. قوم تو در روز قوت تو هدایای تبرعی می‌باشند و زینت‌های قدوسیت، شبنم جوانی تو از رحم صحرگاه برای توست). آنچه در این متن (قوت) ترجمه شده لغت Chayil است که در عبری معنای سپاه و لشگر را هم می‌دهد. عیسی در جستجوی سپاهیان است که عصای قوت او را برداشته و پیروزی بزرگ وی بر قوات شریر را اعلام کنند. آری او همه چیز را زیر پایهای خود نهاده و ما اینرا اعلام می‌نماییم.

عیسی بر شیطان و قلمرو او غلبه یافته است. ما این پیروزی را اعلام می‌داریم (سهم ما). هیچ دانشجوی جدی و کوشای کتاب مقدس نمی‌تواند لغت شفاعت paga را از جنگ روحانی جدا سازد به همین دلیل است که من بر روی جنگ روحانی اینقدر متمرکز شده‌ام و در فصول آینده نیز اینرا ادامه خواهم داد.

لغت عبری darak و نیز لغت یونانی pateo که پایمال کردن ترجمه شده‌اند معنای اعمال خشونت و یا جنگیدن را دارند. و بطور سمبلیک درباره غلبه مسیح در اشعیا ۳:۶۳ و مکاشفه ۱۵:۱۹ بکار رفته است. اما نکته جالب توجه برای من این است که این دو لغت نه تنها درباره عیسی مسیح معمول شده‌اند بلکه در باره ما نیز بکار رفته‌اند. بعنوان نمونه در یوشع ۳:۱ می‌خوانیم «هر جایی که کف پای شما گذارده شود به شما داده‌ام چنانکه به موسی گفتم» به عبارتی خداوند فرموده است که هر جایی که با سلاح ایمان وارد شوید من آنجا را به شما داده‌ام اما اگر آماده نباشیم واقعه‌ای رخ نخواهد داد. تصور نکنید که وعده داده شده به یوشع ارتباطی به عصر ما ندارد. آنچه برای یوشع و قوم او رخ داد سایه‌ای بود از آنچه که برای ما مهیا شده است «اول قرنیتیان ۱:۱۰» این عمل یعنی شفاعت. عملی که مسیح انجام داد و از طریق ما انجام می‌دهد. غالب مواقع هنگامی که برادران و خواهران ما در مسیح اسیر احساس یأس و ناامید هستند گونه خود را بدیشان نزدیک کرده و بار ضعفها و نگرانی‌های ایشان را برمی‌داریم: آرزو می‌کنم که مسیح در تو زندگی کند.

- آرزو می‌کنم که رنج و پریشانی تو در مسیح رو به نقصان نهد.

- آرزو می‌کنم که غرض رعب‌انگیز شیر سبط یهودا در کلیسا طنین انداز گردد.

- آرزو می‌کنم اراده مقدس خدا بر زمین انجام گردد.

داستان زیر را بعنوان حسن ختام این فصل ذکر می‌نمایم:

بعنوان لجاجت با هشدارهای مداوم پدر، پسر کوچک وی همچنان به پرسه زدن در خیابان و دیر آمدن به منزل پس از اتمام مدرسه ادامه می‌داد. یک روز پدرش به او گفت که این آخرین اخطار است و او باید پس از تعطیل شدن مدرسه به سرعت به خانه بازگردد. اما او مجدداً دیر به خانه بازگشت. هنگام صرف شام، آن پسر فقط قطعه‌ای نان را در بشقاب یافت. او متعجب و بهت زده شده بود. لحظاتی چند تحت تأثیر این واقعه بود که ناگهان پدرش بشقاب او را برداشت و آنرا مملو از گوشت پخته و سیب‌زمینی نموده در برابر وی قرار داد. بعدها هنگامیکه آن پسر به مردی جوان مبدل شده بود می‌گفت: در طول زندگی‌م آنچه که درباره خدا شناختم و اینکه او چگونه است مدیون عملکرد پدرم در آن شب هستم.

شبيه شدن به مسيح به ما ارزش مي دهد. هدف ما بس گرانبهاست. شفاعت كردن نيز بهايي دارد كه بايد آنرا بپردازيم. بياييد يكبار ديگر به ميز پربركت خود توجه كرده نشان دهيم كه چگونه مي توان خداگونه بود.

سؤالاتي جهت تعمق

- ۱- آيا مي توانيد تشریح كنيد كه سپر بلا بودن چه ارتباطي با شفاعت كردن دارد؟
- ۲- چه تشابهی میان یوشع ۲۷-۲۲:۱۰ و رابطه مسیح و کلیسا وجود دارد؟
- ۳- در مزمور ۱۱۰ چگونه می توان تصویری از مسیح و کلیسا ارائه نمود؟
- ۴- آيا امروز به عیسی گفته اید كه او را دوست داشته محبت می نمایيد؟

فصل ششم

تعدی، ممنوع!

مرزهای حمایتی

«زباله ها را در اینجا نریزید... متخلفان، متجاوز خواهند بود.»

هشدار فوق ا حروف شبینما نوشته بود و هنگام تاریک شدن هوا نیز به سادگی قابل رودیت بود. اما عبارت فوق باعث تعجب من شد زیرا به جای آنکه بنویسند متخلفان مورد پیگرد قرار خواهند گرفت نوشته بودند متخلفان، متجاوز خواهد بود! این عبارت را در شهر اوکلاهما دیدم. شاید در آن شهر اوضاع اینطوری بوده است!

هدف من اشاره به یک بُعد شفاعت است. بُعد حمایتی شفاعت یا مرزهای حمایتی یک بیت سرود روحانی از آن عبارت ساخته و برای خود می خواندم. (من ترجیح می دهم هنگام رانندگی سرود بخوانم) شیطان تو حق نداری در اینجا زباله بریزی. متخلف مجارات خواهد شد. در کتاب یوشع باب ۱۹ لغت paga (شفاعت كردن) چندین بار بكار رفته است. در این باب راجع به مرزبندی زمینهای اسباط کهن توضیحاتی ارائه شده است. در ترجمه های مختلف این متن از لغات متفاوتی برای اشاره به مرزبندی استفاده شده است. اما در کتاب مقدس spirit-filled از لغت paga (برای این منظور استفاده شده است. آیا استفاده از لغتی

که معنای شفاعت را دربردارد برای تشریح مرزبندی و حدود و تفور اسباط باعث تعجب شما شده است؟ اینطور نیست؟

اما نباید سب تعجب شما شود. بنظر من بسیار منطقی می‌آید زیرا به گستره حمایتی دعا اشاره می‌کند. می‌خواهم بر روی این نکته تأکید فراوان نمایم که «ما می‌توانیم از طریق شفاعت کردین، پیرامون زندگی خود و دیگران مرزهای حمایتی ترسیم نماییم» اکنون می‌بینیم که چه معنای عمیق و آرامش بخشی در معانی این لغت وجود دارد.

بسیاری از مسیحیان تصور می‌کنند که حفاظت شدن از تصادفات، تباهی، دام‌های شیطانی، ضرب و شتم، تهدیدات و حملات گوناگون فرایندی است که خود بخود انجام می‌شود و لازم نیست ما در این باره کاری انجام دهیم. عبارتی اگر خدا بخواهد ما را از چنین عواملی محفوظ بدارد خود اینکار را خواهد کرد و اگر هم اراده او چنین نباشد پس اجازه خواهد داد که این مسائل در زندگی ما واقع گردند. چنین نگرشی بسادگی خدا را مسئول وقوع اتفاقات ناخوشایند معرفی می‌کند چنانکه گویی در حاکمیت خدا چنین عواملی وجود دارند. برخی دیگر از این هم فراتر رفته و می‌گویند هر آنچه بر زمین نه فقط در زندگی مسیحیان بلکه درباره تمامی انسانها رخ می‌دهد تحت کنترل اراده خداوند است. اما بنظر من با نگاه کردن به چند حقیقت ساده می‌توان دید که چنین باوری اساساً اشتباه است:

او هرگز تصمیم نمی‌گیرد که چه کسی مورد تعدی، تجاوز و بدرفتاری قرار بگیرد.

او هرگز مشتاق رنج کشیدن کسی نیست.

او هرگز در اراده خود، ماتم، یغما، تبعیض نژادی و هزاران مورد دیگر از این دست را برای انسان نخواست است.

اصول کنترل کردن و مسلط بودن

اگر چه خدا را عامل وقوع همه اتفاقات در زندگی مسیحیان بدانیم و یا ندانیم این اصل که هر چه بکاری درو خواهی کرد به قوت خود باقیست. زمانیکه به مسیح ایمان می‌آوریم مسئولیت‌های فردی و اراده آزادی ما نفی نمی‌گردد. تمامی وعده‌های الهی متصل به شروطی است. بیشتر این شروط (و البته نه تمامی آنها) بر مسئولیت ما در ادای سهم خود استوار هستند. حفاظت شدن هم از این قاعده مستثنی نیست. اما اکثراً مایل نیستیم این امر را بپذیریم چون تصور می‌کنیم که از قدرت خدا کاسته می‌شود و تسلط او بر تمامی شرایط

کمرنگ می‌گردد و یا ممکن است فکر کنیم که بی‌پاسخ ماندن دعا، شفا نیافتن، شکسته شدن حریم حفاظتی الهی و هر چیز دیگر از این دست ناشی از گناه و تقصیر ما است.

متوجه هستیم که نسبت به این مسئله چه احساسی دارید. من نیز به شخصه احساس می‌کردم که حریم باورهایم مورد تهدید قرار گرفته است اما نمی‌توانم بفهمم که چرا باید احساس رنجیدگی داشته باشیم؟ آیا همه ما در حد کمال مطلوب هستیم؟ آیا هیچیک از ما تا به حال لغزش نخورده‌ایم؟ آیا امکان لغزیدن و قصور کردن، دیگر برای ما وجود ندارد؟

پس چرا باید از رویارویی با تعلیمی که از قصور و نقایص ما سخن می‌گوید رنجیده خاطر شد؟ چرا باید علیه تعلیمی که بما می‌گوید به سبب بی‌ایمانی خود قادر به دریافت برکات فراوان نیستیم حالت تدافعی اتخاذ کنیم درحالیکه کتاب مقدس تصریح نموده اگر ایمان داشته و شک نکنیم دریافت خواهیم کرد. (متی ۱۷:۲۰، ۲۱:۲۱ / مرقس ۲۴-۲۲:۱۱ / یعقوب ۱۷: 6)؟

چرا باید نسبت به این تعلیم دید منفی داشته باشیم درحالیکه کلام خدا می‌فرماید: با ایمان و صبر می‌توان وارث وعده‌ها شد... (عبرانیان ۱۲:۶)؟

چرا باید برافروخته و خشمگین شویم در صورتیکه کلام خدا می‌گوید: «اگر خواهید و اطاعت نمایید نیکویی زمین را خواهید خورد» (اشعیا ۱:۱۹)؟

اغلب ما الگوی تغذیه مناسبی نداریم، خوب غذا نمی‌خوریم، ورزش نمی‌کنیم و هنگامیکه بیماری به سراغ ما می‌آید آنرا اراده خدا می‌دانیم.

بیش از ۸۰ درصد نوایمانانی که ده یک پرداخت نمی‌کنند غافلند از اینکه درب را بر روی بی‌برکتی و لعنت گشوده‌اند.

ما فرزندان خود را بدرستی آموزش نمی‌دهیم و بعدها از عصیان و سرکشی آنان شگفت زده می‌شویم. (تثنیه ۶:۷ / امثال ۲۲:۶).

ما در مسیح و کلام او وفادار نیستیم و می‌گوییم «اراده خداست» وقتی که می‌طلبیم و نمی‌یابیم (یوحنا ۱۵:۷) همه ما می‌دانیم که ایمان از شنیدن است و شنیدن از کلام خدا (رومیان ۱۰:۱۷) اما چندان واقعی نمی‌گذاریم و زمانی که شخصی به ما بگوید به سبب بی‌ایمانی از دریافت وعده‌ها محروم هستیم عصبانی و غضبناک می‌شویم. کلام خدا می‌گوید آنکه در سایه حضرت اعلی نشسته است طبق مزمور ۹۱ از حمایت الهی برخوردار است و می‌باید اسلحه تام خدا را بپوشد تا بتواند تیرهای آتشین ابلیس را خاموش سازد (افسیان ۱۸-۱۳:۶) زیرا شیطان مانند شیرگران می‌گردد تا کسی را یافته او را در کام فرو کشد (اول پطرس ۵:۸) و اگر فردی مرا

تعلیم دهد که مرز حمایتی خدا بخاطر ضعف و قصور من باز شده (اول پطرس ۱:) و مورد تهاجم قرار گرفته‌ام آیا می‌باید غضبناک گردم؟ من بطور قطع اطمینان دارم که خدا هرگز مایل نیست که ما در مشکلات غرق شویم. اما همگی ما در مشکلات می‌افتیم چون اطاعت نمی‌کنیم و دعاهايمان بی‌جواب هستند چون ایمان و باور نداریم.

آنچه که گفته‌ام بسادگی این است که بسیاری از مشکلات و شرایط بغرنج ما ناشی از تقصیرات خودماست نه اراده و خواست خدا.

بیا بید ترس‌های خود را رها کنیم و مسئولیتی را که کلام خدا بر عهده ما نهاده بر خود بپذیریم. تصور نکنید که سخن من معنای فیض را نفی می‌کند و یا رستگاری از طریق اعمال را اشاعه می‌دهد. فیض الهی به معنای نپذیرفتن مسئولیت خودمان نیست. آری محبت خداوند وابسته به شرایط و موقعیت ما نمی‌باشد اما بهره‌مندی از لطف و برکت او از قاعده محبت او مستثنی هستند.

ساختن مرزها و دعا

اگر تصمیم دارید که دیگر ادامه نداده و کتاب را همینجا ببندید از شما می‌خواهم دست نگه داشته به ابتدای بحث در این فصل رجوع کنید. لازمست باز هم تأکید کنم که من معتقد نیستم که صرفاً بخاطر مسیحی بودن بطور خودکار در حفاظت و حمایت الهی قرار داریم بلکه باید سهم خود را ادا کنیم تا در حمایت الهی بمانیم و یکی از کارهایی که باید انجام دهیم ساختن مرزهایمان در دعا paga است. چندی پیش سرگذشت مرد خدایی را شنیدم که در فورت ورث تکزاس خدمت می‌کرد. او از سالها پیش آموخته بود که چگونه دیوار را بنا کند و حصار را بازسازی نماید paga. این شبان عادت داشت که روز خود را با یک ساعت دعا در حضور خدا آغاز کند و به این کار بسیار اهمیت می‌داد. یک روز که طبق معمول در دعا بود احساس می‌کند که روح‌القدس او را به تداوم دعا ترغیب می‌کند. لذا یک ساعت دیگر را نیز به دعا اختصاص می‌دهد. پس از سپری شدن دو ساعت هنوز احساس می‌کرده که عمیقاً به ماندن در حضور خدا و ادامه دعا نیاز دارد. لذا سومین ساعت را در جهت بهره‌مندی از حصار حمایت الهی سپری می‌کند آنگاه درمی‌یابد که باید دعا را خاتمه دهد. همان شب هنگامیکه از میان چمنزاری عبور می‌کرده، ناگهان احساس می‌کند که چیزی مرتباً به پای او برخورد می‌کند. هنگامیکه با دقت بیشتری نگاه می‌کند متوجه مار بزرگی می‌شود که نزدیک پای او چمبره زده و پیوسته به او حمله می‌کند اما هیچ آسیبی به آن شبان وارد نمی‌شود!

چرا او احساس کرده بود که آن روز صبح باید مدت بیشتری را در دعا باشد؟ ممکن است بگویید «بسیار خوب اما خدا چه نیازی داشت که برای دفع آسیب یک خزنده مانند مار سه ساعت به حضورش دعا شود؟» با این سؤال موافقم اما می‌گویم قطعاً برای فرو ریختن دیوارهای اریحا، خداوند نیازی نداشت که قوم هفت روز شهر را دور بزنند اما او اراده کرده بود که از این طریق عمل کند. قطعاً او هیچ نیازی نداشت که برای شفای یک نابینا به چشمان او گل بمالد اما یک بار این کار را انجام داده است. چرا خداوند برای تحقق اراده خود مستمسک‌هایی را مقرر می‌دارد؟ کاملاً نمی‌دانیم اما همینقدر می‌دانیم که شاه کلید ما اطاعت است. اگر روح‌القدس خداوند اراده فرموده «سه ساعت» پس دقیقاً می‌باید همان انجام شود.

ساکن در نهان

هنگامیکه برای حمایت الهی دعا می‌کنیم تداوم و پیگیری از یک نقش کلیدی و مهم برخوردار است. باید در خلوت دعای خود ساکن شویم تا سایه قادر مطلق ما را بپوشاند (آنکه در ستر حضرت اعلی نشسته است زیر سایه قادر مطلق ساکن خواهد بود) (مزمور ۹۱:۱).

عیسی مسیح در (متی ۶:۶) به نهانگاه دعا اشاره فرموده است. لغت «نشسته» در مزمور فوق به عبری uashab می‌باشد که عنای منتظر ماندن یا چشم به راه ودن را دارد. نکته اینجاست که این امر باید شیوه و سبک زندگی ما باشد نه روشی که هر از گاهی اتخاذ گردد. نهان دعا می‌باید محل «ساکن» شدن باشد. لیکن دعاهای تعداد کثیری از ایمانداران در طول زندگیشان نامنظم و پراکنده‌تر از آن است که قادر به ساخت دیوار و برپا کردن حصار باشد. کلمه «ساکن» در مزمور ۹۱ به عبری luwn می‌باشد که عبارتست از سپری کردن شب. البته این یکی از معانی این لغت است اما اگر آیه مذکور را با توجه به این معنا بازخوانی کنیم اینگونه خواهد بود: «آنکه در ستر حضرت اعلی منتظر می‌باشد شب را در زیر سایه قادر مطلق سپری خواهد کرد.» و فردا... فردا دوباره ادامه خواهد داد. تداوم کلید این معناست.

زمان مناسب دعا

در زبان یونانی دو کلمه برای بیان مفهوم زمان وجود دارد. یکی لغت chronos است که در معنای عام زمان بکار می‌رود و دیگر لغت kairos می‌باشد که معنای فرصت مطلوبی که برای انجام یک کار پدید می‌آید. زمان مناسب برای حمله در جنگ را کایروس می‌گفتند. در عهدجدید این لغت درباره فرصت مناسبی که شیطان در انتظار فرا رسیدن آن برای انجام وسوسه‌هایش بسر می‌برد بکار رفته است (لوقا ۴:۱۳ و ۸:۱۳) کلمه‌ای که در این آیات «مدتی» ترجمه شده همان kairos می‌باشد. بدون شک، تجربیات رخ می‌دهند و ما

باید هشیار باشیم چه برای خودمان و چه برای دیگران. یک بار روح القدس مرا بر آن داشت که به جهت جوانان کلیسا دعا کنم و این ندا مشابه آن واقعه‌ای بود که در (لوقا ۲۲:۳۱) می‌خوانیم. عیسی از kairos تجربه شدن پطرس سخن می‌گفت. امکان دارد برخی از افرادی که از مسیح دور شده‌اند در جای خود می‌مانند اگر یک نفر برای ایشان شفاعت می‌کرد؟ عهدجدید همچنین از یک زمان استراتژیک برای حفا سخن می‌گوید (اعمال ۱۲:۱ و ۱۹):

۳) در این آیات می‌بینیم که شیطان حملات سازماندهی شده و هماهنگی را در زمان موفقیت کلیسای نوپای اولیه شروع می‌کند. آیا اگر ما هشیار بوده و دعای حمایتی داشته باشیم می‌توانیم موفقیت‌های شریر در حمله به کلیسا و آزار و جفای ایمانداران را سد کنیم؟ ما اغلب فراموش می‌کنیم که کلام خدا دستور داده بر عقل خود تکیه نکنید (امثال ۵:۳۶). ما به هشدارهای روح القدس توحه نمی‌کنیم و در حضور او منتظر شنیدن صدایش نمی‌مانیم. فراموش کرده‌ایم که جنگ ما با جسم و خون نیست (افسیان ۱۲:۶) و اسلحه جنگ ما نیز جسمانی نمی‌باشد (دوم قرن‌تیاں ۴:۱۰). ما از شناخت ارواح شریر و تأکید بر وجود و عملکرد آنها هراسان می‌شویم و بنابراین در یک ناآگاهی نسبت به آنان بسر می‌بریم. گاهی اوقات نیز حتی به بیراهه می‌رویم. در (افسیان ۱۸:۶) به ما گفته شده که «با دعا و التماس تمام در هر وقت kairos در روح دعا کنید... به جهت همه مقدسین بیدار (هشیار) باشید» دقت کنید که «در هر وقت» به زمان عام chronos اشاره ندارد بلکه به زمان راه بردی و تاکتیکی kairos توجه کرده است. بعبارت دیگر ما در جنگ هستیم. جنیگ روحانی و با ارواح شریر. چنانچه بیدار باشیم خداوند زمان مناسب حمله kairos را به ما اعلام خواهد فرمود. آنگاه می‌توانیم حدود و تفور خویش را با دیوار حمایتی paga الهی در دعا محفوظ نگاه داریم.

kairos زمانی برای paga

سالها پیش یک روز صبح درحالیکه مشغول دعا بودم خداوند رویایی را به من داد. برخی می‌گویند تصویر ذهنی اما با هر نامی که برای آن در نظر بگیرید به هر حال من چیزی را دیدم. «یک مار زندگی مخوف به پای پدرم پیچیده بود.» این همان زمانی kairos برای من بود. حدود ۱۵ دقیقه در دعا بودم که احساس کردم از فشار اضطراب کاسته شد. صبح روز بعد پدرم با من تماس گرفت (او در فلوریدا زندگی می‌کرد و من آن زمان در تگزاس بودم) او گفت: مطمئن هستم که نمیتوانی تصور کنی چه اتفاقی دیروز برایم رخ داد! مادرت برای انجام کاری بسوی انباری رفت و به محض گشودن درب همینکه می‌خواست قدم بردارد متوجه شد که یک مار بزرگ درست نزدیک پای او چمبره زده. فوراً برگشت و مرا مطلع ساخت. عاقبت موفق شدم آن مار را از بین

ببرم. به پدرم گفتم: آه، می‌دانم! او هیجانزده پرسید: از کجا با خبر شده‌ای؟ گفتم: دیروز مار را در رویا دیدم و برای شما دعا کردم. خدا را شکر جلال بر عیسی... دعای من مرزی حمایتی در اطراف ایشان کشیده ود. شاید پرسید چگونه دعا کردم؟ من از پدر آسمانی درخواست کردم آنان را کنف حمایت خود قرار دهد. سپس هر نوع حمله‌ای از سوی شیطان را در نام عیسی بستم و یکی دو آیه از وعده‌های حفاظت الهی را قرائت کردم آنگاه مجدداً در روح به دعا نشستم. در اینجا می‌خواهم شهادت خانم جیل مومرت را نقل کنم که در نوع خود اعجاب انگیز است. او یکی از اعضای کلیسا در کلرادو است. او از چگونگی حمایت الهی در لحظه kairos در لانکستر تگزاس شهادت می‌داد:

«هنگامیکه بسوی منزل حرکت کردیم آسمان پوشیده از ابرهای متراکم بود. شوهرم رادیوی اتومبیل را روشن کرد تا از اخبار محلی مطلع گردد. امکان وقوع یک توفان شدید می‌رفت ناگهان باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و هر دم بر شدت آن افزوده می‌شد. درختها خم می‌شدند و گرد و غبار فضا را پر کرده بود. به محض ورود به منزل بارندگی شروع شد. دانه‌های درشت تگرگ شدیداً با شیشه پنجره‌ها برخورد می‌کردند. پسر کوچکمان ویلیام خیلی ترسیده بود. او را در آغوش گرفتم و گفتم: نترس عزیزم عیسی مواظب ما است. شوهرم گفت من تمام دربها و پنجره‌ها را می‌بندم. شما با وندی (دخترمان) و ویلیام چن پتو، بالش و چراغ قوه بردارید و در حال نزدیک یکدیگر بنشینید. صدای آژیر خطر در شهر طنین‌انداز شده بود وضعیت بسیار بحرانی می‌نمود. دیوارهای خانه تکان می‌خوردند. شوهرم گفت احتمالاً یک گردباد بزرگ در حال نزدیک شدن است. او ما را با پتو پوشانید و درحالیکه دستانش را اطراف من و بچه‌ها حلقه می‌کرد گفت: دوستان دارم. ساکت بنشینید. دعا کنید و دست برندارید. ناگهان صدایی شبیه انفجار فضای خانه را پر کرد پنجره‌ها از جای کنده شدند، شیشه‌های خورد شده مثل باران رما فرو ریختند و همه جا پراکنده شدند و با صدای مهیب دیگری که متعاقب صدای اولیه به گوش رسید قسمتهایی از دیوارهای خانه خراب شدند.

فریاد زد: ای عیسی ما را دریاب، تو منجی و پادشاه ما هستی. ناگهان با صدای وحشتناک دیگری بخشی از سقف خانه از جای کنده شد و مقداری آوار مستقیماً بر روی شوهرم که سعی می‌کرد ما را پوشش دهد فرو ریخت. شرایط کاملاً خارج از کنترل ما بود و قادر به انجام هیچ کاری در آن شرایط نبودیم. همسر فریاد زد: دعا کنید، ادامه دهید. خدا را شکر کنید! می‌دانستیم که در شرف مرگ قرار گرفته‌ایم اما همچنین نیز می‌دانستیم که در حاکمیت مطلق خدا زندگی می‌کنیم. با صدای بلند گفتیم: خداوندا ترا شکر می‌کنیم. از تو متشکریم. جلال برنام تو باد. ناگهان آرامش عمیق همانند جریانی گرم در رگهایم وجودم را پر ساخت و صدایی بس

دلنشین در ذهنم نجوا کرد: «فریاد ترا شنیدم، من آسمانها را خم کردم تا به تو برسیم از آنچه در اطراف شما رخ می‌دهد مترس، من اینجا هستم و شما را محافظت می‌کنم»

قطرات اشک صورتم را پوشانیدند. عیسی مسیح در کنار ما حضور داشت!

گردباد عبور کرد و باران بر ما باریدن گرفت. ویلیام کوچک ما گفت: مامان من آسمان را می‌بینم! گفتم عزیزم، طوفان سقف خانه را از جای کنده و تقریباً تمامی دیوارها خراب شده‌اند. وندی گفت: اما خدا را شکر که حال همگی ما خوب است. عیسی ما را حفظ کرد آیا اینطور نیست؟ یقیناً همانطور بود. به جز چند خراش کوچک هیچیک از ما در آن حادثه آسیب جدی ندیده بود! ماجرای این واقعه عجیب در روزنامه صبح دالاس به چاپ رسید. دستهای توانمند خدای قادر مطلق این خانواده را در برگرفته بود. آنان دیوارهای خود را درست در زمان *kairos* بنا کردند *paga*.

در سایه حضرت اعلی -ورود ممنوع!

احتمالاً یکی از عجیب‌ترین وقایعی که در ارتباط با *kairos* در زندگی من رخ داده مربوط به یکی از سفرهای من به گواتمالا باشد. من جزو یک گروه چهل و پنج نفری بودم که برای ساخت یک کلینیک درمانی در کنار رودخانه خروشان جنگل پتن به آن منطقه اعزام شده بودند. در نظر داشتیم دو ساختمان جهت این امر احداث کنیم در ضمن کمی هم برای مردم موعظه نماییم. مسئول گروه آقای هپ بروکس سرودهایی را که در طول مسافرت با قایق بر روی رودخانه می‌سراییدیم رهبری می‌کرد. بعضاً افراد قبیله در کنار رودخانه می‌ایستادند و با دقت به سرودها گوش می‌سپردند. پیش از آنکه سفر خود را به آن نقطه از جنگل آغاز کنیم یک شب را در گواتمالا سیتی بسر بردیم. از چند ما قبل هماهنگی‌های لازم در مورد انتقال گروه از طریق هوایی به منطقه مورد نظر صورت گرفته بود اما فردای آن روز که در گواتمالا سیتی اقامت داشتیم متوجه شدیم که برنامه‌ها کلاً تغییر کرده‌اند و برای استفاده از وسیله نقلیه هوایی می‌بایست تا یک روز دیگر در گواتمالا سیتی منتظر می‌ماندیم. مسئول گروه خیلی تلاش کرد تا متصدیان فرودگاه را برای همکاری با ما طبق برنامه تعیین شده قانع سازد اما پاسخ آنها یک کلمه بود: نه!

- اما از چند ما قبل هماهنگ شده است. ما باید طبق برنامه زمانبندی شده عمل کنیم. همین امروز باید به محل اعزام شویم.

- متأسفم. هیچ خلبانی نداریم که شما را به آن محل ببرد باید تا فردا صبر کنید.

- بسیار خوب، خودمان یک خلبان پیدا خواهیم کرد!

- چرا اینقدر عجله دارید؟ لطفاً آرام باشید و از دیدنیهای شهر لذت ببرید.

ادامه این گفتگو حدود سه ساعت به درازا انجامید. سرانجام یک نفر از آن میان گفت:

- بسیار خوب، من شما را می‌برم حالا هر چه سریعتر به طرف آن هواپیما رفته و سوار شوید!

با شتاب هر چه تمامتر اسباب و وسایل را برداشته به طرف هواپیما به راه افتادیم. همه به یکدیگر می‌گفتیم عجله کنید قبل از آنکه تصمیمشان تغییر کند!

همان شب در حالیکه ما حدود ۲۵۰ مایل دور شده بودیم. زمین لرزه‌ای بزرگ شهر گواتمالا سیتی را تکان داد و حدود سی هزار نفر کشته بر جای گذاشت! آیا اگر یک شب دیگر آنطور که مسئولین فرودگاه می‌خواستند در آن شهر توقف می‌کردیم زنده می‌ماندیم؟ هنگامیکه در بازگشت ساختمان ویران شده هتلی را که در آن اقامت کرده بودیم دیدیم پاسخ خود را گرفتیم. من علت این رهایی را در دعاهای حمایتی یکی از اعضای کلیسا در اوهایو می‌بینم. ایماندارانی که تمامی اعضای گروه را در مرز حمایت الهی قرار داده بود. او در اطاعت از یک ندای درونی که وی را به دعا برای گروه اعزامی ترغیب می‌کرده است مدت سه ساعت در دعا بود! درست همان سه ساعتی که سرپرست گروه با متصدیان فرودگاه مشغول مذاکره بود و عاقبت یک نفر حاضر شد ما را ببرد! هیچیک از ما تصور نمی‌کرد که زندگیش در خطر قرار گرفته اما خداوند می‌دانست. آن ایماندار در اوهایو نیز او واقعه بی‌اطلاع بود اما نسبت به صدای روح‌القدس هشیار و مطیع بود و زمان kairos را حس کرده بود. من هیچ شکی در این مورد ندارم. زندگی در نهان دعا اینگونه است اما امری نیست که خود بخود صورت گیرد. ایمانداران می‌باید در خلوت دعا به خدا وقت بدهند. ما از وعده‌های الهی حفاظت در قبال شریر برخوردار هستیم و سهم مسلم و قطعی ما این است که در خلوت دعا برای خود و دیگران تحقق آنها را اعلام نماییم.

ایماندار شفیع از این موضوع آگاهست و هیچ فرصتی را برای اعلام این پیام به شریر از دست نمی‌دهد: «در سایه حضرت اعلیٰ تو حق ورود نداری. دور شو!»

سؤالاتی برای تأمل

از رابطه میان paga و حمایت الهی چه می‌دانید؟

آیا مسیحیان در تمام زمینه از حمایت ثابت الهی بگونه اتوماتیک برخوردارند؟

آیا هر واقعه‌ای که برای ما رخ می‌دهد خواست خداست یا عملکرد دعاهای ما هم نقشی را ایفا می‌کنند؟ شرح دهید.

تفاوت میان Kairos و chromos را شرح دهید و ارتباط آن با شفاعت را بازگو نمایید.

آیا تا بحال هرگز هشدار ورود ممنوع به شریر داده‌اید؟

فصل هفتم

از نگاه پروانه‌ها، موش‌ها، فیل‌ها و گاوها

من به اتفاق همسرم آخرین روز از تعطیلات سه روزه خود را در کنار ساحل دریا سپری می‌کردیم. در حالیکه به حرکات نمایشی افرادی که با کایت و پاراگلایدر برفراز دریا پرواز می‌کردند می‌نگریستیم. غرق در افکار خود بودم. پس از اندکی اسکی در پی یک قایق اوج گرفته و به هوا برمی‌خاستند و پس از حدود ۱۰ دقیقه دوباره در ساحل فرود می‌آمدند. من همیشه این صحنه‌ها را دوست داشته‌ام و آرزویم این بود که پرواز کنم. رها و آزاد از تمامی قیودات زمین در بی‌کران آسمان و برفراز آبهای زیبای دریا اوج بگیرم اما همیشه همسرم مخالفت می‌کرد. آنروز در حالیکه همچنان شاهد این اوج و فرودها بودم تصمیم گرفتم که سکوت را شکسته و با همسرم در این مورد یکبار دیگر صحبت کنم. ناگهان او گفت: وای چه زیبا و با شکوه! واقعاً حیرت‌آور است.

گفتم: بنظر نمی‌آید که چندان مشکل باشد، فکر می‌کنم هر شخصی قادر به انجام اینکار هست و البته من خیلی مایلیم که این پرواز را تجربه کنم (قبل از ازدواج چندین بار پرواز کرده بودم). اما حدس می‌زنم که تو چندان موافق نباشی! بعلاوه نمی‌خواهم پولم را هدر بدهم.

همسرم پاسخی داد که ابتدا نمی‌توانستم آنچه را می‌شنوم باور کنم! او گفت: آه من اینطور فکر نمی‌کنم چون بنظر نمی‌آید پول زیادی لازم باشد. در حقیقت خلی علاقه دارم که ترا در حین پرواز با پاراگلایدر یا کایت ببینم! خوب چرا سعی نمی‌کنی؟

در درون خود گفتم: آه ای پدر آسمانی، خواهش می‌کنم مرا دریاب. لطفاً کمکم کن. سپس به همسرم گفتم: متشکرم عزیزم. من می‌دانم که تو نگران می‌شوی اما از اینکه حداقل در این باره فکر کردی و سعی کردی مرا خوشحال نمایی واقعاً متشکرم.

همسرم گفت: نه اصلاً اینطور نیست من کاملاً جدی گفتم! واقعاً می‌خواهم ترا در آن بالا ببینم و از تو عکس بگیرم. تازه مگر چه مشکلی می‌تواند وجود داشته باشد؟

گفتم: البته! واقعاً چه مشکلی می‌تواند وجود داشته باشد؟ در حالیکه در درونم غوغایی برپا بود! گاهی از اوقات برای هر یک از ما در زندگی اتفاق افتاده که سر درد مصلحتی، آسیب‌های جعلی و نظایر آن در رویارویی با موقعیت‌های غیرقابل تصور بوجود آمده باشد. ندرتاً اشخاصی یافت می‌شوند که خود را فروتن

ساخته و اعتراف می‌کنند اما من تصمیم داشتم به هر نحو که شده خودی نشان دهم! آیا بنظر شما همسر من از صمیم دل راضی شده بود؟

به هر حال بسوی محل مورد نظر راه افتادم. دقایقی بعد، من در ارتفاع تقریباً یکصد متری از سطح دریا در حال پرواز بودم و ساحل را از دید پرندگان می‌نگریستم.

افرادی که در ساحل بودند برایم دست تکان می‌دادند. من در مرکز توجه آنان قرار داشتم چون در آن ساعت شخص دیگری در آسمان نبود. به خودم گفتم: خونسرد باش و ادامه بده!

ناگهان حس غریبی در وجودم رخنه کرد. ارتفاع بسرعت در حال کاهش بود و لحظه به لحظه به سطح آب نزدیک می‌شدم و پیش از فرصت هرگونه اقدامی مانند یک قطعه سنگ بداخل آب افتادم. عجب سقوط سنگینی بود! جملاتی با سرعت در ذهنم جار می‌گرفتند: این غیرممکن است حتماً خواب می‌بینم، اما یکبار به خاطر آمدن که طعم شور آب نشان از بیداری کامل و وقوع یک رخداد حقیقی دارد! بسوی قایق نجات شنا کردم و خودم را بالا کشیدم. اکنون من کاملاً سرد و خیس بودم. سرانجام به ساحل رسیدیم و من نمی‌دانستم همسر من چه احساسی درباره من دارد. احتمالاً شما از خود می‌پرسید که این ماجرا چه ارتباطی با موضوع این کتاب دارد! اجازه بدهید قبل از پرداختن به این موضوع توجه شما را به دو نکته دیگر جلب کنم.

مددکار ما

ابتدا می‌خواهم درباره حامی و مددکار ما یعنی روح‌القدس با شما سخن گویم. بدون شک همکاری با روح‌القدس مهمترین کلید موفقیت در کار شفاعت کردن است. عیسی در (یوحنا ۱۴:۲۶) او را تسلی دهنده نامیده است. (لیکن تسلی دهنده (مددکار) یعنی روح‌القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را بشما تعلیم خواهد داد و آنچه بشما گفتم بیاد شما خواهد آورد.) در بسیاری از ترجمه‌ها به جای کلمه مددکار از تسلی دهنده استفاده کرده‌اند اما لغت اصلی بکار رفته در متن یونانی *parakletos* می‌باشد که معنای (تقاضا کردن از شخصی برای کمک) را دارد. همچنین برای این کلمه معانی دیگری از این دست ارائه شده است: مشاور، مددکار، شفیع حمایت کننده، قوت دهنده، حاضر در هنگام ضرورت...

من می‌خواهم در این قسمت بر روی مفهوم مددکار و شفیع متمرکز شوم. برای این منظور آیاتی را از (رومیان باب ۸) ذکر می‌نمایم که ما را در این قسمت یاری می‌کنند:

(و همچنین روح نیز ضعف ما را مدد می‌کند زیرا آنچه دعا کنیم بطوری که می‌باید نمی‌دانیم لکن خود روح برای ما شفاعت می‌کند به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد و او که تفحص کننده دلهاست فکر روح را می‌داند

زیرا که او برای مقدسین برحسب اراده خدا شفاعت می‌کند. و می‌دانیم به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند همه چیزها برای خیریت ایشان باهم در کار می‌باشند (۲۸-۸:۲۶).

دقت کنید که آیه ۲۸ با حرف ربط «و» آغاز می‌شود و نشان می‌دهد که در ارتباط و پیوسته با دو آیه پیشین است. به عبارت دیگر همه چیزها می‌توانند برای خیریت زندگی مسیحیان باهم درکار باشند و اراده خدا هم این است که همه چیز در راستای خیریت زندگی ایمانداران به انجام برسد اما نه بصورت خودکار و اتوماتیک. ما هم سهمی را برعهده داریم که می‌باید بدرستی انجام دهیم. تحقق آن در آیات ۲۶ و ۲۷ متجلی می‌گردد. من معتقد نیستم که آنچه درباره شفاعت روح‌القدس در این آیات عنوان شده منحصرأ محدود به زبانها می‌باشد. هر چند که بسیاری در کلیساهای پنطیکاستی و کاریزماتیک تصور می‌کنند که این آیات مربوط به تکلم به زبانها می‌شود. هدف من در اینجا این نیست که درباره چنین نظراتی صحبت کنم و یا تلویحاً اشاره کنم که کسانی که به زبانها صحبت نمی‌کنند در درجه دوم قرار دارند. من تمامی خواهران و برادرانم را در مسیح دوست داشته و محبت می‌کنم چه آنانیکه کاریزماتیک هستند و چه آنانیکه نیستند. من درصدد هستم که بدون اشاره به صحبت زبانها آنچه را که خدا از این آیات مرا آموخته است با شما در میان گذارم. متن به ما می‌گوید که روح‌القدس ما را در ضعفهایمان مدد می‌کند. لغت بکار رفته در یونانی *astheneia* می‌باشد یعنی «بدون قوت» یا «توانایی». آیا هیچوقت احساس ناتوانی در دعا به شما دست داده است؟ من اعلام می‌دارم که چند سال پیش در زندگی دعایی خود چنین احساسی داشته‌ام شاید هم همین چند ساعت قبل. به هر حال در زندگی اتفاق می‌افتد. کلام خدا می‌گوید یکی از دلایل ناتوانی ما این است که آنطور که می‌باید نمی‌دانیم چگونه دعا نماییم. کلمه می‌باید در این آیه مهم است مثلاً در (لوقا ۱۸:۱) می‌خوانیم که می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی نورزید. این آیه به ما نمی‌گوید که (ظاهراً خوبست که بعضی وقتها دعا نمایید) بلکه مطلقاً ضروری است که دعا کنیم. آیه فوق آشکارا براین امر تأکید دارد. عیسی همین کلمه را درباره زن کوژپشت بکار می‌برد (نمی‌بایست او را در روز سبت از این بند رها نمود؟) (لوقا ۱۳:۱۶) دلیل عیسی بر لزوم رهایی آن زن از روح ضعف (آیه ۱۱) این بود که او دختر ابراهیم بود. به عبارت دیگر آن زن از اعتبار یک عهدبرخوردار بوده است. از همین رو است که عیسی می‌گوید (این زنی که دختر ابراهیم است... نمی‌بایست... رها نمود؟) اکنون به آیات منقول از باب ۸ رومیان باز می‌گردیم. کلام خدا در این متن می‌گوید که ما همیشه نمی‌دانیم که احتیاجمان چه چیز است ما همواره نمی‌توانیم تشخیص دهیم که ضرورت و یا؟ راستی چیست. من بارها در موقعیت‌هایی قرار گرفته‌ام که از خود سؤال نموده‌ام: «چگونه می‌باید برای این شخص دعا کنم؟ چه اتفاقی باید رخ دهد؟ مواقعی نیز پیش آمده که نمی‌دانستم چرا باید برای یکنفر دعا کنم اما بوضوح هدایت روح‌القدس را درک کرده‌ام که از من می‌خواست

دعا کنم. او با قوت بخشیدن به دعاهاى ما در واقع ما را يارى مى‌کند تا دعا کنیم شايد موفقيت خاصى که يك نفر در آن به دعا نياز دارد براى ما آشکار گردد، گاه نيز بخشى از کلام را بياد ما مى‌آورد و يا طرق ديگر اما به هر حال او مطمئناً ما را مدد مى‌فرمايد تا در روح دعا کنیم.

مسح پروانه

برخى مواقع در حين دعا احساس مى‌کنم که حالتى پروانه وار دارم. آيا هرگز به نحوه پرواز کردن پروانه توجه کرده‌ايد؟ او از جايى به جايى ديگر مى‌رود و در حين پرواز دائماً بالا و پايين مى‌شود گويى به هيچ عنوان اهميت نمى‌دهند که به کجا مى‌رود. زمانیکه من در روح دعا مى‌کنم نظير چنين وضعيتى را دارم دقيقاً نمى‌دانم چه مى‌گويم و گاه حتى از مسير دعايم متعجب مى‌شوم. کاملاً احساس مى‌کنم که مثل پروانه حرکت مى‌کنم. اما همانگونه که پروانه خودش دقيقاً مى‌داند به کجا مى‌رود روح القدس نيز دعاهاى مرا دقيقاً در مسير درست هدايت مى‌کند. اجازه بدهيد یک ماجراى خاص را برايتان نقل کنم که در خصوص اين قسمت مى‌تواند مرا يارى کند:

شبانى به یک کليسای محلى در کليولند تنسى فرستاده شده بود. او در آنجا هيچکس را نمى‌شناخت. وى پيش از اين در یک کليسای کوچک در کانادا خدمت کرده بود. حدوداً پانزده دقيقه از آغاز اولين موعظه او گذشته بود که هدايت روح القدس را در مى‌يابد: «موعظه را قطع کن و در روح دعا نما» اين هدايت بقدرى واضح و قوى بود که او خود را على رغم موقعيتى که در آن قرار گرفته بود ملزم به اطاعت شمرد. لذا خطاب به جماعت گفت: لطفاً مرا ببخشيد، خداوند مرا امر فرموده است که موعظه خود را همينجا قطع کرده و در روح دعا کنم. او از پشت تريبون پايين آمد و مشغول دعا شد. پنج دقيقه گذشت و هيچ اتفاقى نيفتاد. ده دقيقه و بعد پانزده دقيقه ديگر هم گذشت و هنوز هيچ خبرى نبود. شما را نمى‌دانم اما من در چنين شرايطى عصبى مى‌شوم. جماعت همچنان در سکوت کامل او را نظاره مى‌کردند.

ناگهان خانمى از انتهاى کليسا به صداى بلند شروع به گريستن کرده و شتابان خود را به جلوى منبر مى‌رساند. شبان با صداى او از جاي برخاسته و مى‌پرسد: چه اتفاقى افتاده؟

آن زن مى‌گويد: دخترم، او یک مبشر است که به آفريقا رفته سه هفته تمام تا رسيدن به محل خدمت او راه بايد بپيمايم. با هواپيما، اتومبيل، قايق، با حيوانات باربر و قسمتى از نيز پياده بايد طى کرد تا بتوان به دهکده‌اى که او آنجاست رسيد من و همسرم ديروز تلگرافى دريافت کرديم. اهالى دهکده‌اى که دخترمان آنجاست نوشته‌اند که او به یک بيمارى مهلك مبتلا شده و امکاني براى رسانيدن او به یک مرکز درمانى وجود ندارد.

آنان نوشته‌اند که مرگ وی حتمی است و سعی می‌کنند هر چه زودتر جسد او را به کشورش بازگردانند. دخترم پیش از آنکه ما را ترک کند اندکی از زبان و لهجه مردمی که قرار بود بین آنها خدمت کند را در منزل به من یاد داده بود و شما در حال دعا به همان لهجه صحبت می‌کردید و اعلام کردید که: شاد باش دختر تو شفا خواهد یافت! من ایمان دارم که همینطور است!»

آه، هللويا این است معنای *!paga* چرا پیش از پانزده دقیقه بطول انجامید؟ خوب، مطمئن نیستم شاید دلایل متعددی داشته است اما آنچه که می‌دانم این است که شفاعت در دعا امری ضروری است.

در اتحاد با روح القدس، در مخالفت با ضعفها

یکی از راههای بسیار عالی که روح القدس از آن طریق در خصوص دعای شفاعتی به ما کمک می‌نماید در مفهوم «کمک» نهفته شده است. او ضعفهای ما را «مدد» می‌فرماید «رومیان ۸:۲۶». لغت «مدد» در زبان یونانی عبارتست از *sunantilambanomai* که کلمه‌ای متشکل از سه جز است. *sun* یعنی در کنار یکدیگر قرار گرفتن و متحد شدن. *anti* یعنی مخالف، ضدیت و *lambano* به معنای نگه داشتن است که ترکیب این سه لغت بدین معنا است: «حفظ و نگهداری اتحاد در برابر ضدیت.»

در رویارویی با موقعیت‌های گوناگون، روح القدس نه تنها مایل است که دعا‌های ما را در سمیر صحیح هدایت کرده و به بالا ببرد بلکه همچنین می‌خواهد با ما متحد شده و قوت خویش را بر ما افزوده نماید (نه به قوت و نه به قدرت بلکه با روح من) (زکریا ۴:۶). هنگامی که ضعف‌های خود را درک می‌کنیم می‌توانیم به او نگاه کنیم تا ما را «مدد» فرماید. اگر بگذاریم که روح القدس از طریق ما دعا کند (به ناله‌هایی که نمی‌شود بیان کرد) او ما را در اتحاد با خود ساکن خواهد نمود. (دوم قرنتیان ۹:۱۲) به قوت او در ضعفهای ما اشاره دارد.

ما باید باور کنیم هرگاه که روح خدا با ما متحد گردد اتفاقی رخ خواهد داد، چیزی از جای خود خواهد جنبید و کاری به انجام خواهد رسید. لطفاً توجه فرمایید که کلمه کمک یا مدد کردن روح القدس اشاره تلویحی به این معنا ندارد که او کاری را برای ما انجام می‌دهد بلکه در اتحاد با ما انجام می‌دهد. به عبارت دیگر تصور نکنید که روح القدس به سادگی و بدون مشارکت ما با وی در ما کاری می‌کند. بلکه ما از طریق دعا‌هایمان در روح او را به شراکت فرا می‌خوانیم و او از طریق دعا‌های ما عمل می‌کند. اجازه بدهید در اینجا یکی از تجربیات شخصی خود را به عنوان شاهدی براین مدعا ذکر کنم:

چند سال پیش همسرم دچار دردهای شدیدی در ناحیه شکم شد. ابتدا بروز آن ناراحتی بصورتی جزئی رخ نمود اما ظرف یک سال به دردهایی شدید مبدل گشت. او برای انجام معاینات پزشکی به بیمارستان مراجعه

کرد. پزشک معالج وجود کیست تخمدان را تشخیص داد و به ما گفت که کیست مذکور به حدی رشد کرده که هیچ راهی جز انجام عمل جراحی برای برطرف کردن آن وجود ندارد. دکتر فرد ایمانداری بود که اصول روحانی را درک می‌کرد لذا من از او درخواست کردم که زمان کوتاهی را به ما فرصت دهد تا برای این موضوع دعا کنیم. او گفت که دو ماه به شما فرصت می‌دهم و اگر موفق نشدید من به روش خودم متوسل خواهم شد. من با مهلت داده شده موافقت کردم و سپس با هر شیوه‌ای که در کتاب مقدس درباره دعا می‌دانستم برای همسر دعا کردم. دستان خود را براو نهادم، از کشیشان خواستم تا وی را با روغن مسح کنند، دعای متحد انجام دادیم و مانند هر ایماندار خوب کاریزماتیک هر آنچه در توان داشتیم بکار بردیم. اما هیچ تغییری در وضعیت همسر رخ نداد. ناگهان چنین احساس کردم که ما درگیر یک جنگ روحانی هستیم و می‌باید با شفاعت و اعتراف ایمان حرکت کنیم (اول تیموتاؤس ۱:۶).

همزمان با این درک جدید احساس کردم که هر روز می‌باید یک ساعت را در دعا باشم. بی‌درنگ به دعا مشغول شدم. خدای پدر را بخاطر کلامش و عیسی را بخاطر مهیا ساختن شفاهای شکر نمودم این مرحله از دعا شاید حدود پنج یا شش دقیقه بطول انجامید و مابقی را به دعا در روح مشغول شدم. یک ماه تمام هر روز یک ساعت به همین روال دعا کردم. امکان داد برخی بگویند خدا نیازی به یک ماه دعا ندارد تا مرضی را شفا دهد. اما من فقط آنچه را که واقع شده بیان می‌دارم. یک روز بعد از ظهر در حالیکه مشغول دعا بودم خداوند رویایی به من عطا فرمود در آن رویا بوضوح می‌دیدم که آن کیست متورم شده را در دستهای خود گرفته‌ام! در آن زمان هنوز چیزی درباره مفهوم «مدد» در (رومیان ۸:۲۶) و معنای «حفظ اتحاد در برابر ضدیت» نمی‌دانستم اما روح القدس درس گرانبهایی را به من تعلیم داد. من آگاه بودم که واقعاً نمی‌توانم آن کیست را به دست خود از بدن همسر خارج سازم اما روح القدس به من نشان داده که مشارکت من در روح راه را برای عملکرد او باز کرده است. او در اتحاد با من و بر ضد آن بیماری بود. تنها قوت او بود که می‌توانست تغییری ایجاد کند. پس از آن رویا بود که از همسر پرسیدم آیا تغییری در وضعیت خود احساس می‌کند یا خیر؟ و او گفت: البته، درد کاهش یافته و سیر نزولی آن همچنان ادامه دارد! وقتی با پزشک معالج همسر تماس گرفته و او را از شرح ماوقع مطلع ساختیم در پاسخ گفت: اگر درد روبه کاهش می‌رود نشان از انقباض و کوچک شدن کیست دارد. هر آنچه انجام داده‌اید باز هم ادامه دهید.» سعی کردم خودم را متقاعد سازم که آن رویا ناشی از تصورات ذهنی من بخاطر درگیر شدن احساسی با این موضوع نبوده است. روح القدس دو مرتبه دیگر همان رویا را به من نشان داد و هر بار کیست کوچک و کوچکتر می‌شد. در سومین باری که رویا دیدم. مشاهده کردم که کیست در دست من ناپدید شد!

می دانستم که خداوند اجازه فرموده تا چگونگی پایان یافتن کار را ببینم. همسرم اظهار کرد که هنوز اندکی احساس ناراحتی دارد اما من برای او دعا نکردم چون دیدم که شفای او قبلاً انجام شده است! سه روز بعد او گفت که کوچکترین ناراحتی را در خود احساس نمی کند. شما نیز می دانید چه اتفاقی رخ داده بود. بلی این paga بود.

«حفاظت در برابر ضدیت» انجام شده بود.

«ملاقات» رخ داده بود.

«قوت» جاری گشته بود.

«شفاعت» انجام شده بود.

آری، شفاعت انجام شده بود و برای شما نیز می تواند انجام شود! مهمترین نکته ای که در ارتباط با این کتاب می خواهم به شما بگویم این است که خدا می خواهد شما را بکار ببرد. لازم نیست که حتماً یک شبان یا نبی باشید. لازم نیست که به زبان یونانی مسلط باشید، فقط به عیسی ایمان داشته باشید. خدای پدر می خواهد عمل عیسی را از طریق دعاها یا شما جاری سازد. روح القدس می خواهد شما را مدد نماید و تاریخ در انتظار است تا نوشته شود! از آنچه نمی دانسته اید وحشت نکنید. اجازه ندهید ضعفهایتان شما را زمین گیر سازند. برخیزید! بگذارید مددکار شما در شما برخیزد! در اتحاد با او قوت خواهید یافت.

سؤالاتی برای تأمل

* آیا می توانید ارتباط میان پیدایش ۱۷-۲۸:۱۰ را با رومیان ۸۲۷: 26 تا توضیح دهید؟

* روح القدس چگونه در ضعفهایمان ما را مدد می نماید؟

* خود را در شرایطی تصور کنید که نمی دانید در آن موقع چگونه باید دعا کنید. تصمیم بگیرید از روح القدس بخواهید تا به شما کمک کند.

فصل هشتم

وضع حمل مافوق طبیعی

(مربی خصوصی)

در مورد تولد دخترانمان سارا و حنا هرآنچه را که از شرکت در کلاس‌های (وضع حمل طبیعی) قرار گرفته بودم درباره همسرم بکار بستم. در خصوص مراقبت‌های دوران بارداری تا مراقبت‌های پس از زایمان همواره در کنار او بودم. ماحصل این تلاش شامل ۶۵ ساعت نوار ویدئویی است که فکر می‌کنم بتوانم یک دوره کامل آموزشی را با آنها راه اندازی کنم! عنوان این فصل نیز وضع حمل مافوق طبیعی است. مدتی بود که احساس می‌کردم ضرب‌آهنگ موفقیت من در دعا برای نجات جانهای گم شده کند شده است. با خود اندیشیدم که از کتاب مقدس سود جسته و راهنمایی بگیرم. اما هر چه بیشتر جستجو کردم کمتر یافتم! در هیچ قسمتی از کتاب مقدس گفته نشده که برای نجات گم شده دعا کنید. این موضوع باعث سردرگمی من شده بود چگونه در خصوص موضوعی چنین با اهمیت تنها اشارات اندکی وجود دارد؟ یک ایده‌ایی که بنظرم رسید این بود که بطور کلی باید برای نجات جانهای گم شده دعا و شفاعت کرد. آیه این در عهدعتیق یافتم که می‌گوید (از من درخواست کن و امتها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید) (مزمور ۸:۲) اما می‌دانستم که این آیه از شمای نبوتی در مورد مسیح برخوردار است و او با اطاعت کامل خود رضایت پدر را بدست آورده است و این وعده از آن او می‌باشد. همچنین در (متی ۳۸:۹) یافتم که می‌باید از صاحب حصاد درخواست کنیم تا کارگران بیشتری را جهت جمع‌آوری محصول بکار بگیرد اما معنای این آیه به دعا جهت جانهای گم شده اشاره ندارد بلکه کارگران و خادمین را شامل می‌گردد. همچنین قسمتهایی را یافتم که از جنگ روحانی سخن گفته است که در فصل آتی بدان خواهیم پرداخت. اما در خصوص این مهم به آیاتی برخوردیم که از درد زایمان یا مصیبت بزرگ خبر داده‌اند.

(درد زه یا رنج مصیبت چیست؟)

درد زه چیست؟ به چه چیزی اشاره دارد؟ آیا منظور ارائه تصویر موجهی از نحوه دعاست؟ از این تصور هیجانزده شدم. آیا واقعاً دعا سبب ولادت گم شدگان خواهد بود؟ اکنون می‌دانم که پاسخ این سؤال مثبت است. هرچند که تشریح آن چندان ساده و سهل نخواهد بود. و درواقع می‌تواند بسیار بحث‌برانگیز و مورد اختلاف نیز باشد. چگونه یک انسان صرف می‌تواند در امر تولد روحانی دخیل باشد؟ امکان دارد برخی از اعضای بدن مسیح تصور کنند کهبه اندازه کافی در این خصوص اطلاع داشته و آنرا درک می‌کنند و نیز ممکن است برخی دیگر معتقد باشند که بقدری در این باره شنیده‌اند که دیگر نیازی به بیش از آن ندارد. اما امکان دارد عده‌ای نیز در این باره هرگز چیزی نشنیده و یا نخوانده باشند! من به هر سه گروه می‌گویم: با اندیشه‌ای باز مطلب این فصل را از نظر بگذرانید. موضوع مطروحه در این بخش

از کتاب دارای ابعاد الهیاتی خاصی است که در خور توجه بیشتری نسبت به فصول پیشین است. اما خواهش می‌کنم محض روئیت کلمه (الهیاتی) تصور نکنید با بحثی ملال‌آور و خسته کننده روبرو هستید. من اطمینان دارم کسی که این فصل را مطالعه کند حقیقتاً بهت زده و متحیر خواهد شد.

چند مورد درد زه در شفاعت وجودم را فراگرفته بود اما هنوز از درک این موضوع متحیر بودم بنظرم می‌رسید که حالتی راز ورزانه است و کسی را یارای درک آنچه رخ می‌دهد نمی‌باشد همانگونه یک کودک نمی‌تواند درک کند که از کجا بدنیا آمده است. اما هر کسی این دعا را حرمت می‌دارد. دعایی با درد زه.

برای من اتفاق افتاد

همانطور که اشاره شد مواردی از درد زه در دعا را تجربه کرده بودم. اولین مورد مربوط به زمانی است که بیش از ۹ یا ۱۰ سال نداشتم و برای نجات عمه خودم دعا می‌کردم.

یک شب که در تخت خواب خود استراحت می‌کردم احساس بسیار قوی مرا از جای برخیزانید تا برای نجات و رستگاری او دعا نمایم. بیاد دارم که از تخت خوابم خارج شده بودم، و بر روی زانوهایم بی‌اختیار می‌گریستم. گریه‌ایی خارج از کنترل و در همان حال از خداوند طلب می‌کردم که او را نجات بخشد. سالهای زیادی از آن موقع گذشته و بخاطر ندارم که دقیقاً چه مدت این حالت بطول انجامید. شاید ۳۰ دقیقه و شاید هم یک ساعت. اما می‌دانم که سرانجام آن فشار سنگین از من برداشته شد و توانستم به بستر خود برگشته و بخوابم.

منزلی که عمه‌ام در آنجا زندگی می‌کرد حدود یک ساعت و نیم با خانه ما فاصله داشت و به دلیلی نامعلوم با ما تمام گرفت و اعلام کرد که مشتاق است در یکشنبه بعدی به کلیسای ما بیاید! در خانواده ما هیچکس تصور نمی‌کرد که او زندگیش را به مسیح تسلیم کند. اما صبح یکشنبه او این کار را انجام داد! درد زهی که وجودم را در برگرفته بود نتیجه‌ای بسیار عالی در پی داشت اما آن زمان من چیزی در این باره نمی‌دانستم. متعجب بودم اما هیچ سؤالی نداشتم. «خدا نکند کسی درباره مسائل روحانی سؤال داشته باشد!» مسائل بسیاری هستند که ما قادر به تشریح چگونگی آنها نیستیم. اما ممکن است بعضی تصور کنند که سؤال کردن درباره مسائل روحانی بنوعی خارج از نزاکت و ادب است و سؤال نکردن نشانه قداست فردی است لذا اجازه نمی‌دهند کسی از وجود سؤالاتی که در ذهن دارند آگاه شوند. (من فکر می‌کردم که توانسته‌ام برای یک بار خدا را گول بزنم و بگویم هیچ سؤالی ندارم!)

تجارب روحانی در برابر ظواهر جسمانی

در این بخش می‌خواهم دو نکته را متذکر گردم ابتدا، من معتقدم که درد زه کتاب مقدسی اگر اهمیتی بنیادی نداشته باشد اما از اهمیت بسزایی برخوردار است. دوم اینکه من اعتقاد ندارم که درد زه روحانی می‌باید با تجلیات ظاهری مانند شیون کردن و داد کشیدن همراه باشد و نیاز به کارهای سخت و شدید هم ندارد. البته درد زه طبیعی در بانوان چنین تجلیاتی دارد و کاملاً هم طبیعی است اما درد زه روحانی می‌تواند چنین تظاهراتی داشته باشد! لیکن تأکید می‌کنم که درد زه لزوماً شامل چنین مسائلی نیست. در حقیقت براین باور هستم که ایماندار می‌تواند درحالی‌که ظرفهایش را می‌شوید یا رانندگی می‌کند و یا هر کاری که دیگران انجام می‌دهند انجام دهد و باز هم با درد زه دعا نماید. بعنوان مثال اگر برای نجات یا توبه کردن شخصی در کلیسا دعا می‌شود برخی ممکن است تصور کنند کسی که با گریه و ناله دعا کرده موفق‌تر از ایماندار است که بدون این مسائل شفاعت کرده است. غالباً در مواجهه با فرد اول می‌گوییم «واقعاً روح القدس قلب این خواهر یا برادر را لمس کرده» به این دلیل چنین قضاوتی می‌کنیم که به عکس‌العمل‌های ظاهری توجه کرده‌ایم. بعبارت دیگر کسی که با حق هق و گریه‌های خود اعلان می‌دارد که توبه کرده است تجربه نشان داده که هیچ تغییری در وی حاصل نگشته. مانند یهودا (متی ۳:۲۷) هیچکس نمی‌تواند براساس تجلیات ظاهری درباره آنچه که در حیطه روحانی رخ داده قضاوت کند. ما کاریزماتیک‌ها و پنطیکاستی‌ها در جلسات خود اغلب با پدیده‌ای روبرو هستیم که آنرا (کشته روح) می‌نامیم. من معتقدم که برخی از افراد به راستی تحت قدرت خدا بر زمین می‌افتند اما مسئله اینجاست که وقتی در جلسات خود با چنین پدیده‌ای روبرو می‌شویم تمایم داریم به خود بقبولانیم که افرادی که بر زمین افتاده‌اند بیش از کسانی‌که چنین نیستند مسح و قوت الهی را دریافت کرده‌اند. لذا بر زمین افتادن افراد یا نیفتادن آنها را معیار سنجش اینکه آیا روح القدس عمل کرده یا خیر قرار می‌دهیم. بعبارت دیگر، ما آنچه را که با چشمان خود دیده‌ایم معیار سنجش در حیطه روحانیت قرار می‌دهیم و این امر بسیار خطرناک است. زیرا می‌تواند ما را بسوی تمرک بر تظاهرات جسمانی، انتظارات ناصحیح و تعلیم نامتوازن رهنمون گردد. هر بار حضور خدا ممکن است با برخی علائم ظاهری در افراد همراه باشد بعضی گریه می‌کنند، برخی می‌خندند، عده‌ای بر زمین می‌افتند و گاه نیز هیچیک از این علائم وجود ندارد اما لب مطلب اینکه ما هرگز نباید مسائلی روحانی را با انتظار ظهور تجلیات فیزیکی مورد قضاوت قرار دهیم.

زایش دعا

می‌خواهم این مطلب را در عین سادگی مورد تأکید قرار دهم: یک بعد از دعا زایش در روح است و ما بدنیا آورندگان هستیم. روح القدس می‌خواهد از طریق ما و بوسیله دعاهای ما افراد را تولدی دوباره عطا کند. عیسی

مسیح فرمود (کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد) (یوحنا:۷:۳۸). لغت بطن در یونانی kailia می‌باشد که معنای آن (رحم) womb است. ما بطن یا رحم خدا بر روی زمین هستیم. ما به هیچ عنوان سرمنشاء زندگی نیستیم بلکه حیات را در اعماق درون خود و در بطن خویش حمل می‌کنیم. ما مولد حیات نیستیم بلکه حیات از درون ما بسوی جانهای مشتاق جاری می‌گردد. اکنون می‌خواهم به بخش‌هایی از کتاب مقدس اشاره کنم که بر درد زه و زایش در دعا اذعان دارند:

«و ایلیا به اخاب گفت برآمده اکل و شرب نما زیرا صدای باران بسیار می‌آید. پس اخاب برآمده اکل و شرب نمود و ایلیا بر قله کوه کرمل برآمد و به زمین خم شده روی خود را به میان زانوهایش گذاشت و به خادم خود گفت بالا رفته بسوی دریا نگاه کن و او بالا رفته نگریست و گفت که چیزی نیست و او گفت هفت مرتبه دیگر برو و در مرتبه هفتم گفت که اینک ابری کوچک به قدر کف دست آدمی از دریا برمی‌آید. ایلیا گفت برو و به اخاب بگو که ارابه خود را ببندد و فرود شو مبادا باران ترا مانع شود.» (اول پادشاهان ۴۴-۱۸:۴۱)

تصویر ایلیا در این صحنه همانند زنی است که از درد زه خم شده است. ایلیا دقیقاً دردی چون درد زه داشت. این همان گونه دعایی است که یعقوب در ۱۶:۵ آنرا «قوت بسیار» نامیده است و در مزمور می‌خوانیم:

«آنانیکه با اشکها می‌کارند با ترنم درو خواهند نمود. آنکه با گریه بیرون می‌رود و بذر برای زراعت می‌برد هر آینه با ترنم خواهد برگشت و بافه‌های خویش را خواهد آورد» (مزمور ۱۲۶: ۱-۴)

«عیسی چون او را گریان دید و یهودیان را هم که با او آمده بودند گریان یافت در روح خود بشدت مکدر شده مضطرب گشت... عیسی بگریست...» (یوحنا ۱۱: ۳۵-۳۳).

«پس (عیسی) بدیشان گفت: نفس من از غایت درد مشرف به موت شده است. در اینجا مانده با من بیدار باشید. پس قدری پیش رفته به روی درافتاده دعا کرده گفت: ای پدر من اگر ممکن است این پیاله را از من بگذرد لیکهن نه به خواهش من بلکه به اراده تو» (متی ۲۶: ۳۹-۳۸).

«ای فرزندان من که برای شما باز درد زه دارم تا صورت مسیح در شما بسته شود» (غلاطیان ۴: ۱۹).

آیات مذکور نکات زیبایی را علاوه بر تشریح چگونگی انجام کار در اختیار ما قرار می‌دهند:

روح القدس همراه با ما وارد مسائل می‌شود.

این آیات نشانگر مشارکت ما در باز آفرینی روحانی است.

این آیات به بلوغ پویای ایمانداران کمک می‌نماید.

درد زه می‌تواند توأم با تجلیاتی نظیر گریستن، بخود پیچیدن و ناله کردن باشد.

علاوه بر اعطای تولد تازه سبب بروز معجزات قابل رویت نیز می‌گردد مانند حالت عیسی در برابر قبر ایلعازر یا وضعیت ایلیا بر کوه کرمل در طلب باران.

گسترانیدن بال و تولد حیات تازه

می‌خواهم از شما دعوت نمایم که مجدداً نگاهی به (اشعیا ۸:۶۶) بیفکنید (... زیرا صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زاید).

در این آیه نکته بسیار مهمی وجود دارد و آن اینکه روح‌القدس می‌خواهد از طریق دعاها ما حیات تازه را در گمشدگان جاری سازد. او می‌خواهد نیروی شگفت‌آور خویش را در شکستن یوغ‌های گناه و آزاد کردن اسیران غضب را توسط ما آشکار سازد! در این خصوص دو نمونه را در خور ذکر یافتیم:

خانم Marlena O'Hern درباره برادر خود شهادتی داد که متخصراً در اینجا ذکر می‌گردد. مارلینا حدود ۱۲ سال برای برادرش Kevin دعا می‌کرده است. اما نه فقط نتیجه‌ای نگرفته بود بلکه شرایط او هر روز غیرقابل تحمل‌تر می‌شد. اشتباه این زن در اینجا بود که هرگز به برادر خود سخنی درباره انجام کارهایش و تشخیص سره از ناسره نگفته بود.

در سال ۱۹۹۵ وی موعظه مرا درباره دعای شفاعتی برای گم‌شدگان می‌شنود و تصمیم می‌گیرد به اتفاق همسرش پاتریک و فرزندانشان برای نجات کوین دعا کنند. در قسمتی از دعای خود از روح‌القدس می‌خواهند تا کوین را در سایه بالهای خود پناه دهد. ظرف مدت دو هفته برادرش تولد تازه یافت و تا امروز در خدمت خداوند فعال است!

توضیح درباره حذف یک قسمت از متن:

قسمتی از متن صفحه ۱۲۴ مترجم حذف نموده است.؟؟؟؟؟؟ به متن دست نوشت مراجعه شود. (صفحه ۹۰ در دست نوشت مترجم)

دومین نمونه از چگونگی بال‌گسترانیدن روح‌القدس و تولد حیات تازه را در (لوقا ۱:۳۵) همانطور که اِشراف دارید این آیه به مژده تولد مسیح به مریم باکره مربوط می‌شود. فرشته خداوند بر او ظاهر می‌گردد و اعلام می‌دارد که او فرزندی بدنیا خواهد آورد. مریم در پاسخ می‌گوید (این چگونه می‌شود و حال آنکه مردی را نشناختم؟) (آیه ۳۴). آنچه که فرشته خداوند در پاسخ مریم می‌گوید بسیار حائز اهمیت است: (روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت‌اعلی بر تو سایه خواهد افکند...) سایه افکندن در زبان یونانی عبارتست از

(episkiazo) که معنای آن همانا گسترده شدن سایه بر شخصی یا موضعی است تا او را از آزار تابش شدید محفوظ دارد. در زبان عبری این لغت Rachaph می‌باشد. یکی از مفسرین در این باره گفته است: «روح القدس قدرت خلاقه خود را در رحم مریم جاری فرمود و او آبستن گردید.» عبارت (سایه افکند) تنها سه بار در عهدجدید بکار رفته است که دومین مورد آن در واقعه تبدیل هیئت عیسی در (متی ۱۷:۵) می‌باشد.

سومین مورد را می‌توان در (اعمال ۵:۱۵) یافت که بیماران منتظر بودند تا سایه پطرس بر ایشان بیفتد و شفا یابند. آیا متعجب نشده‌اید که سایه پطرس چگونه می‌توانست سب شفای بیماران گردد؟ سایه پطرس فی‌نفسه قدرتی نداشت بلکه این روح القدس بود که از طریق او عمل می‌کرد. روح القدس بفرز پطرس سایه افکنده بود و لذا هر کسی که پا به حیطة این حضور می‌نهاد شفا می‌یافت! امکان دارد که شما نیز با چنین پدیده‌ی خارق‌العاده‌ای روبرو شده باشید. من شخصاً در جلساتی حضور داشته‌ام که قوت روح آشکارا در میان حاضرین می‌خرامید و بدون آنکه نیاز باشد کسی برایشان دست بگذارد یا حتی دعا کند بیماران شفا می‌یافتند، عده‌ای از اسارتها آزاد می‌شدند و عده‌ای نیز نجات را دریافت می‌نمودند. آنان تحت episkiazo یا سایه بالهای خداوند قرار داشتند. در بسیاری از بیداری‌های روحانی که در گذشته رخ داده‌اند شهادتهای فردی متعددی وجود دارد که اذعان کرده‌ان نیرویی خاص آنان را بسوی کلیسا هدایت کرده است و چون وارد مکانی می‌شده‌اند که حضور خدا بگونه‌ای قدرتمند و خارق‌العاده در آنجا حضور داشته با گریه فریاد می‌کردند که ما می‌خواهیم نجات بیابیم! چه چیزی اتفاق می‌افتاده؟ حضور روح خدا تولد تازه را به ارمغان می‌آورده است. من اعتقاد دارم که این امر امروزه نیز امکان‌پذیر است و دعاها می‌توانند حتی برای افرادی که دور از دسترس هستند مؤثر واقع گردند. روح مقدس خداوند نه فقط برای شهرها که برای ملت‌ها نیز قادر به اعطای حیات تازه از طریق شفاعتها است. ما می‌توانیم شاهد بیداری‌های شگرف روحانی توسط دعاها و شفاعتی مقدسین در اکناف جهان باشیم.

آیا یک سرزمین می‌تواند یک روزه متولد شود؟

به سال ۱۹۹۰ اندکی پس از فرو ریختن دیوار برلین و فروپاشی کمونیسم در برخی از کشورهای اروپایی من در اوهاید موعظه می‌کردم. واقعه بسیار خارق‌العاده‌ای که در مدت چند روز رخ داد به روال طبیعی ده‌ها سال وقت نیاز داشت. به هر حال هنگام موعظه کاملاً احساس می‌کردم که مسح الهی بسیار نیرومندی بر من قرار گرفت. روح القدس به من قدرت نبوت بخشید و من نبوت کردم: «همانگونه که شاهد بوده‌اید چگونه ملت‌ها به لحاظ سیاسی در یک روز سقوط کردند همچنان خواهید دید که ملت‌ها در برابر من تواضع خواهند نمود و در

یک روز تولد تازه خواهند یافت.» خودم از این نبوت شدیداً هیجانزده شده بودم. پس از خاتمه جلسه آن روز در خلوت به حضور خدا رفتم و دعا کردم: خداوندا، نمی‌خواهم سخنی را بنام تو بگویم که تو آنرا نگفته‌ای و یا احساسات مردم را با جملاتی هیجان‌انگیز به بازی بگیرم. می‌خواهم بدانم آیا آنچه امروز گفتم واقعاً از جانب تو بوده و تو از طریق من سخن گفته‌ای؟ و خداوند پاسخ مرا با یادآوری یک آیه عطا فرمود (اشعیا ۶۶:۸):

(کیست که مثل اینرا شنیده و کیست که مثل اینرا دیده باشد؟ آیا ولایتی در یک روز مولود گردد و قومی یک دفعه زاییده شود؟...)

من همیشه به قسمت دوم آیه که می‌گوید زیرا صهیون به مجرد درد زه کشیدن پسران خود را زایید توجه کرده بودم و نمی‌دانم چرا بخش اول آیه را مد نظر قرار نداده بودم! می‌دانستم که خداوند از این طریق به من اطمینان داده است. البته هنوز هم نمی‌دانم که قید زمان (یک روز) آیا یک استعاره است یا خیر. اما تمامیت آنرا با ایمان پذیرفته‌ام. شما چطور؟

در بخش دوم آیه می‌خوانیم که به محض آنکه صهیون درد زه بکشد. اگر صهیون را به معنای کلیسا تصور کنیم که البته همینطور هم هست (بعنوان نمونه به این آیات مراجعه کنید عبرانیان ۱۲:۱۲، اول پطرس ۱۰-۴:۲) پس پسران صهیون درواقع ایمانداران کلیسا هستند و این وعده امروزه به ما نیز تعلق دارد. یعنی به کلیسا که بدن مسیح بر روی زمین است. ما می‌توانیم با درد زه دعا فرزندان برای خدا دنیا آوریم.

حس تولد

خانم Carol Millspaugh که یکی از اعضای کلیسای ما در کلورادو می‌باشد از ماجرابی که چند سال قبل هنگامیکه در آلمان بود برایش رخ داده با ما سخن می‌گفت.

او ابتدا بعنوان یک روان‌درمانگر در آنجا کار می‌کرده است اما بعداً بعنوان یک مشاور مسیحی بطور تمام وقت در کلیسا خدمت خود را آغاز می‌کند. او همواره برای مشکلات مراجعین و نجات آنها دعای شفاعتی انجام می‌داده است.

یک زوج بخصوصی که از مراجعین وی بودند مشکلات عدیده‌ای داشتند: از اعتیاد به مواد مخدر، سوء تغذیه، مشکلات خانوادگی و مسائل دیگری از این دست رنج می‌بردند.

کارول می‌گفت: احساس می‌کردم برای این زوج درد زه دارم. او معمولاً چند ساعت در روز برای آنها دعای شفاعتی می‌کرد. چندین ما به همین روال سپری می‌گردد. یک روز در حینی که او مشغول دعا بوده است خداوند موضوعی را درباره آن زوج برای کارول باز می‌کند و کارول متوجه می‌شود که باید آن موضوع را با آن

زوج در یک جلسه ملاقات خصوصی در میان بگذارد. سرانجام در جلسه‌ای که میان آنان منعقد می‌گردد روح‌القدس ایشان را ادراکی تازه می‌بخشد تا بتوانند آیاتی را که کارول برایشان قرائت می‌کرد شنیده و درک کنند. در ملاقات بعدی هنگامیکه کارول آن دو را می‌بیند درمی‌یابد که هر دو نفر زندگیشان را به خداوند تقدیم کرده و نجات یافته‌اند! کارول می‌گفت: احساس می‌کردم از بطن من دنیا آمده‌اند! سپس کارول ایشان را تحت تعلیم خود می‌گیرد و کمک می‌کند تا علاوه بر برخورداری از یک پایه تعلیمی محکم و کتاب مقدسی قادر باشند با سایر ایمانداران نیز ارتباطی صمیمانه برقرار کنند.

می‌خواهم شفاعت با درد زه را در یک جمله خلاصه سازم که بنظر من بنیان اساسی آنرا تشکیل می‌دهد: «درد زه گونه‌ای از دعای شفاعتی است که قدرت خلاقه روح‌القدس را برای بخشیدن حیات تازه جاری می‌سازد». بعنوان مثال هنگامیکه روح‌القدس بر فراز پطرس سایه گسترانید، شفا متولد شد (اعمال ۵:۱۵). وقتیکه برفراز ایلیا ایستاد باران بارید (اول پادشاهان ۱۸:۴۵). زمانیکه بر پولس قرار گرفت بلوغ و رسش را نوید بخشید (غلاطیان ۴:۱۹)

درد و رنج مسیح

پیش از این دو نمونه از درد مسیح را مختصراً مورد اشاره قرار دادیم و اکنون می‌خواهم به همان دو مورد رجوع کرده و بگونه‌ای عمیق‌تر مورد بازبینی و تعمق قرار دهیم.

اولین مورد در یوحنا ۳۳: ۱133 بود که درباره حضور عیسی بر قبر ایلعازر سخن می‌گویند. در آیه ۳۳ می‌خوانیم (...در روح خود بشدت مکدر شده مضطرب گشت) معنای مکدر شد در این آیه یعنی بشدت احساس رنجش نمود. لغت مضطرب گشت در یونانی کلمه Tarasso است به معنای سرآسیمه شدن، برانگیختن، نگران بودن، دل آشوب شدن. عیسی در روح خود چنین حالتی را داشت. در آیه ۳۸ نیز می‌خوانیم که او مجدداً دچار همین حالت می‌گردد. براساس این آیات می‌توان دریافت که گریه عیسی صرفاً از روی ترحم و همدردی نبوده بلکه تجلی عینی درد درونی وی بوده است (Tarasso) و از سوی دیگر در می‌یابیم که Tarasso در عیسی موجب دعا می‌شود زیرا در آیه ۴۱ می‌خوانیم (...عیسی چشمان خود را بالا انداخته گفت: ای پدر ترا شکر می‌کنم که سخن مرا شنیدی) و آنگاه فرمان می‌دهد که «ایلعازر بیرون بیا» من اعتقاد دارم که عیسی در آن لحظات درد زه داشت است. اگر چه نمی‌توان با قاطعیت این گفته را اثبات کرد لیکن دور از واقع نیست. عیسی نیروی حیات بخش روح‌القدس را جاری ساخت و پیش از آنکه فرمان بدهد، روح‌القدس ایلعازر را احیا ساخته بود. همانطور که قبلاً متذکر شدم اعتقاد ندارم که شیون و ناله به نشان درد زه

در دعا لزوماً بایسته و ضروری است لیکن می‌تواند اینگونه هم باشد و اگر شفیع در روح خود شدیداً مکدر شده باشد تجلی آن بصورت گریستن و نالیدن امری بدیهی خواهد بود. همانطور که عیسی نیز بگریست. و من نیز در ارتباط با توبه و نجات عمه‌ام گریستم. احساس عاطفی من نبود که باعث نجات او شد بلکه نتیجه واکنش من در قبال دعوت روح‌القدس برای شفاعت بود که قدرت حیات بخش روح را بسوی عمه‌ام جاری ساخت. روح خدا بر فراز او سایه گسترانید و یوغ‌های وی را درهم شکست تا بتواند بسوی خدا و حیات تازه بازگردد. نکته قابل توجه اینکه پاسخ شفاعت همواره بسرعت حاصل نمی‌گردد و البته یک قاعده نیست لیکن غالباً نیاز به زمان بیشتری دارد. دومین مورد مربوط به (متی ۲۶:۳۸) است. بیایید با یکدیگر وارد جتسیمانی شویم و صدای او را بشنویم که می‌گوید (نفس من از غایت درد مشرف به موت شده است) ما می‌دانیم که او عمل فدیہ را آغاز کرده بود. لوقا می‌نویسد (...عرق او مثل قطرات خون بود که بر زمین می‌ریخت) (۲۲:۴۴) منظور لوقا مبالغه در تعریق شدید عیسی بر اثر مجاهدت در دعا نبوده بلکه حقیقتاً از منافذ پوست او خون جاری می‌شده است. در علم پزشکی به این حالت Hematidrosis می‌گویند. تأکید من بر درک این نکته است که جاری شدن خون عیسی آغاز عملکرد او در فدیہ گناهان بود و در اثر قطرات خون اوست که ما تطهیر از گناهان را یافته‌ایم (عبرانیان ۹:۲۲).

لغت موت در متی ۳۸:۲۶ در زبان یونانی Thamos می‌باشد که معنای آن مرگ بخاطر گناه می‌باشد. در هبوط آدم نیز تجربه مرگ را می‌بینیم بکار بردن این کلمه درباره عیسی حاکی از این حقیقت است که او گناه جهان مرا بر خود گرفت. آنچه که عیسی نهایتاً بر صلیب جلجتا به کمال رسانید از درد زه جتسیمانی آغاز شده بود.

و همانگونه اگر دعاهای شفاعتی ما برخاسته از درد زه باشند ثمرات حیات تازه را در پی خواهند داشت.

حیات، ثمره صلیب

روح‌القدس با جدیت تمام می‌خواهد تا نیروی خلاقه و حیات بخش خود را توسط ما جاری فرماید تا ثمرات صلیب ببار نشینند. او ما را در شرایط (Tohuw) بکار می‌برد:

(این لغت اشاره به بی‌ثمر بودن، متروک و محزون بودن دارد که در تثنیه ۱۰:۳۲ بکار رفته است).

همانگونه که در ابتدای خلقت عمل فرمود اکنون می‌خواهد توسط ما خلقت تازه را منتشر سازد.

همانگونه که بدن‌های فرتوت ابراهیم و ساره را در سایه بالهای خود قوت داده از ایشان امتی پدید آورد امروز نیز می‌خواهد امتی روحانی را توسط ما پدید آورد.

همانگونه که برفراز مریم بال گسترانید و صورت مسیح در رحم او بسته شد امروز نیز می‌خواهد صورت مسیح در مردم به شفاعت‌های ما بسته گردد.

همانگونه که در برخاستن الیعازر از قبر عمل فرمود امروز می‌خواهد در اثر شفاعت‌های ما بسیاری را از مرگ روحانی قیام دهد.

همانگونه که در جتسیمان میوه فدیه از تاک حقیقی افشوده می‌شد امروز نیز می‌خواهد ثمرات تاک در شفاعت‌های ما دیده شوند.

همانگونه که پطرس بیماران شفا یافتند امروز نیز می‌خواهد در شفاعت‌های ما مردم را شفا بخشد. او می‌خواهد بر فراز ایشان بال گستراند و حیات را در وجودشان بدمد.

در کلیه بیمارستانها، بیمارانی که تحت عمل پیوند عفو قرار می‌گیرند در بخش‌های ویژه‌ای بستری می‌گردند تا کارکنان بیمارستان بتوانند مراقبت‌های دقیقی را به عمل آورند.

با وجود موفقیت‌آمیز بودن عمل جراحی باز هم ضرورت دارد تا بیماران در بخش ICU و تحت نظارت خاص قرار بیگیرند. در بُعد روحانی عمل پیوند عضو زمانی انجام می‌گردد که یک نفر به عیسیای مسیح ایمان آورده و قلب جدیدی را دریافت می‌نماید (حزقیال ۱۱:۱۹) چنین فردی نیاز دارد تحت نظارت و پرورش قرار بگیرد تا در خداوند رشد کرده قوت یابد. بسیار مبارک و خجسته است که ایمانداران افراد نوایمان را برای ملکوت خدا پرورش دهند زمانیکه برای اولین بار از خداوند این حقیقت را به من تعلیم فرمود تصمیم گرفتم با چهار، پنج نفر که در مشکلات و گرفتاریهای سختی بودند مشاوره نمایم. سه تن از آنان در وضعیتی قرار داشتند که تصمیم جدی برای خودکشی گرفته بودند یکی از آنان ساعت ۲ بامداد به من تلفن کرد و گفت: «همین الان اسلحه را روی شقیقه خودم گذاشتم و تصمیم دارم شلیم کنم» ادامه ماجرا دردناکتر از آن است که قابل بیان باشد!

یک بار صدای خدا را آشکارا درک کردم که این کلمات را در قلب من بیان می‌فرمود: «اگر تو بخشی از وقت خودت را صرف این امر نمایی که روح من بر فراز آنان قرار بگیرد می‌توانی شاهد وقایع عجیبی باشی.» پس از این پیام روزانه دو ساعت وقت خود را صرف دعا برای آن اشخاص کردم. بیشترین بخش دعای من، دعا در روح بود. من به سادگی می‌گفتم: ای پدر فلان شخص و فلان فرد را به حضور تو می‌آورم و دعا می‌کنم تا روح مقدس تو ایشان را در سایه بالهای خود پناه دهد و فرزندان جدیدی برای مسیح متولد گردند. سپس در روح ادامه می‌دادم. ثمرات عظیم روح‌القدس به سرعت ببار نشست و تغییرات عمیقی در زندگی آنان صورت گرفت. اما چطور؟ روح‌القدس در دعاهای من قوت خویش را جاری فرمود و آنان حیات تازه یافتند!

بارش باران روح

در کتاب مقدس می‌خوانیم که درد زه داشتن سوای نجات جانها در موارد دیگر نیز کاربرد دارد. چنانکه در (اول پادشاهان باب ۱۸) خواندیم ایلیا هفت بار پیاپی برای باران دعا کرد. در این باب او را در حالتی می‌بینیم که نمود حقیقی درد زه است. او در حال بدنیا آوردن چیزی بود. یعنی بدنیا آوردن باران و برکت و اعلام پایان یافتن دوران خشکسالی و قحطی! بدون هیچگونه سؤالی این متن آشکارا نمونه‌ای است برای ما که در آن می‌باید دقت کنیم. لطفاً استلزام متن را از دست ندهید. اراده خدا این بود که باران ببارد، زمان آن را نیز مشخص فرموده بود لیکن بر روی زمین کسی را لازم داشت تا در دعا اراده او را بدنیا آورد در این نمونه شاهد آن هستیم که درد زه، بانی تولد باران حقیقی می‌گردد. آنچه می‌توان از این متن بعنوان نمونه مد نظر قرار داد این است درد زه در دعا می‌تواند بارش باران روح القدس را به ارمغان آورد. و من اطمینان دارم که چنین خواهد شد. دعاهای ما روح القدس را در جاری ساختن قدرت خلاقه‌اش یاری می‌رساند. قوتی که در قوم او کلیسا حرکت می‌کند و اتحاد ایجاد می‌کند. از داستان ایلیا درس دیگری نیز می‌توان آموخت و آن اینکه بدانیم دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد/

سؤالاتی به جهت تأمل

درباره ارتباط میان آیات ذیل را با درد زه توضیح دهید:

(پیدایش ۱۲ : 1 تا) (تثنیه ۱۸-۳۲:۱۰) (لوقا ۱: ۳۵)

منظور از این عبارت که روح القدس در میان ما حرکت می‌کند چیست؟

چه وقت و در کجا می‌توان درد زه داشت؟ چرا یک نفر می‌باید در دعاهایش درد زه داشته باشد؟ آیا شما

موردی را سراغ دارید که نیاز باشد با درد برایش دعا کنید؟

آیا خدا دعا را پاسخ می‌دهد؟

فصل نهم

کشتی گیران حرفه‌ایی

(برادر بسیار خوب و مترجمش)

(با شریب مقاومت کنید تا از شما بگریزد) آیا تاکنون به قلمرو تاریکی فرمان داده‌اید؟ این عبارتی است که من در بسیاری از موعظه‌هایم بکار برده‌ام. از جمله در داستان زیر:

به تازگی از مدرسه کتاب مقدس فارغ‌التحصیل شده بودم و احساس می‌کردم که دیگر زمان آن فرا رسیده که دنیا را تغییر بدهم. ای کاش مادرم می‌توانست مرا ببیند! او می‌بایست مرا در مکانی نزدیک یعقوب و یوحنا بر دست راست مسیح جستجو می‌کرد! تنها مشکلی که وجود داشت این بود که من در گواتمالا بودم و با کمک یک مترجم موعظه می‌کردم. شاید بپرسید که چه اشکالی در این کار وجود داشته است؟ مشکل در اینجا بود که آن مترجم همانند من دوره الهیات مسیحی را نگذرانیده بود و اعتماد چندانی به من نداشت.

او نگاهی به من انداخت و گفت: نمی‌توانم این جمله را به مردم بگویم.

گفتم: منظورت چیست؟

گفت: نمی‌توانم عبارت شما را بازگو کنم.

گفتم: اما شما باید این کار را بکنید چون کتاب مقدس چنین می‌گوید.

گفت: در کجا نوشته شده؟

گفتم: رساله یعقوب ۷:۴

تجسم کنید که ما در قبال جمعیتی که سالن کلیسا را پر کرده بودند ایستاده بودیم و آنان شاهد این صحنه ناخوشایند میان برادر عالی (که من باشم) و مترجمش بودند. در این اندیشه بودم که با چه عبارتی موعظه‌ام را آغاز کنم که متوجه شدم مترجم کتاب مقدس خود را گشوده و در جستجوی رساله یعقوب است. آه! آیا امکان دارد این رساله را پیدا کند؟!

بالاخره او آیه ۷:۴ را برای حاضرین در سالن قرائت نمود. همچنین تصور می‌کنم علت قطع شدن موقتی موعظه را نیز برایشان توضیح داده بود. ما سعی کردیم مابقی موعظه را ادامه بدهیم. اما او اجازه نمی‌داد که من آیات دیگری را نقل کنم. مگر آنکه ابتدا محل آیه را پیدا کند و سپس آنرا از روی متن قرائت نماید. و البته

یافتن محل آیات مدت نسبتاً زیادی بطول می‌انجامید! برایم کاملاً محرز شده بود که مترجم من آشنایی چندانی با کتاب مقدس ندارد. بنابراین با لبخندی تمسخرآمیز به او نگاه می‌کردم و می‌گفتم: این آیه در فلان قسمت نوشته شده! در نگاه غیرروحانی من، او شخصی کسل کننده بود. ما از آن پس هرگز با یکدیگر کار نکردیم.

ایستادن در پیروزی

شفاعت، چنانکه پیشتر ذکر آن رفت مستلزم دو نوع عملکرد کاملاً متفاوت است: یکی آشتی دادن و مصالحه کردن و دیگری جدا کردن و تفکیک نمودن. این همان عملی است که عیسی در طول کار شفاعتی خود انجام داده و ما نیز آنرا تداوم می‌بخشیم. نکته مهم این است که ما در دعاها شفاعتی خود می‌باید هر دو جنبه را مد نظر قرار دهیم. تنها کافی نیست که از پدر بخواهیم کاری را انجام دهد هر چند که دعاها اکثر مسیحیان این چنین است بکله گاهاً ضرورت دارد که برای اعلام پیروزی صلیب مسیح وارد نبرد روحانی شویم. آرتور متیاس گفته است: «پیروزی، یک عمل انجام شده است. اما لازم است فردی در این پیروزی بایستد و در رویارویی با دشمن مقاومت نماید.»

همانند آن مترجم گواتمالایی عده بسیاری هستند که به جنگ روحانی اعتقادی ندارند. برخی می‌گویند که عیسی قدرت شیطان را درهم شکسته و لزومی ندارد که ما در این باره نگران باشیم. گروهی نیز عقیده دارند که شیوه زندگی ما در تقدس کفایت می‌کند و بسیار نظرات دیگر از این دست وجود دارند. اما هدف من در اینجا اثبات یا عدم اثبات صحت و سقم این نظرات نیست چرا که این مبحث خود به کتاب یا حتی کتابهای دیگری نیاز دارد که بطور خاص به این موضوع پرداخته باشند. نیت من اثبات ارتباط میان جنگ روحانی و دعای شفاعتی خصوصاً برای جانهای گمشده است.

بی‌اطلاع بودن ارزشمند است

بی‌اطلاعتی ما نسبت به شیطان و تاکتیک‌های او به اندازه چگونگی مواجهه با وی ارزشمند است! در رساله (دوم قرن‌تین ۲:۱۱) می‌خوانیم (تا شیطان بر ما برتری نیابد زیرا که از مکاید او بی‌خبر نیستیم). موضوع کلی متن درباره عفو بخشایش است اما این آیه یک اصل کلی را در اختیار ما قرار می‌دهد. کلمه بی‌خبر در یونانی agnoeo می‌باشد به معنای: نفهمیدن، بی‌خبر بودن و اطلاع نداشتن. لغت انگلیسی agnostic به معنای ندانم‌گرایی و لادری از همین ریشه گرفته شده است. شخص agnostic فردی است که از روی بی‌اعتنایی و بی‌توجهی قادر به شناخت یا درک موضوع نیست. در این آیه لفظ پولس به گونه‌ای است که ماکداً ما را ترغیب می‌نماید که نسبت به مکاید ابلیس در بی‌خبری و جهل بسر نبریم. لغت مکاید در یونانی

noema می‌باشد. معنای کلی آن عبارتست از اندیشه و فکر. با این معنای کلی می‌توان آیه مذکور را این چنین بازخوانی نمود: «بی‌خبر نباشیم از آنچه شیطان می‌اندیشد.» اما معنای دیگر noema عبارتند از: طرح و نقشه، توطئه، ترفند و تمهید. که تمامی آنها زیرمجموعه معنای کلی کلمه هستند زیرا تماماً در اندیشه و ذهن رخ می‌دهند. اکنون می‌توانیم با جمع‌بندی این معنای دید کلی‌تری نسبت به آیه مذکور بدست آوریم: «از افکار، عملکردها، نقشه‌ها، توطئه‌ها و تمهیدات دشمن خود بی‌خبر نباشید.» آیا بنظر شما وعده‌ایی زیرکانه در این معنا نهفته نیست؟ اگر خدا هشدار داده است که نسبت به مکاید ابلیس بی‌خبر نباشیم بدین معناست که او اراده فرمود تا مکاید ابلیس را برای ما علانیه آشکار سازد.

چه اتفاقی می‌افتد اگر از مکاید او غافل باشیم؟ او بر ما برتری خواهد جست. لغت برتری در یونانی pleonekteo می‌باشد که معنای کلاسیک آن عبارتست از بدست آوردن و حفظ نمودن نصیب بزرگتر. ریشه این لغت کلمه pleonecho است که مرکب از دو جز می‌باشد pleon به معنای سهم بزرگتر و echo به معنای داشتن را گرفتن. و معمولاً به شخصی اطلاق می‌شد که لقمه‌ای بزرگتر از دهان خود گرفته باشد! شیطان از اشخاصی که نسبت به روش‌هایش غافل یا بی‌اعتنا هستند منافع زیادی کسب می‌کند به قول بلینگر اینگونه افراد طعمه‌های سهل‌الوصولی هستند. اما شاید این سؤال در اینجا مطرح گردد که شیطان بر چه چیزی نسبت به ما برتری می‌جوید و یا در چه چیزی نصیب بزرگتر خواهد یافت؟ پاسخ بسیار ساده و روشن است. در خانواده، زندگی زناشویی، روابط خانوادگی، پول، روابط اجتماعی و... پولس رسول در رساله اول خود به تسالونیکیان می‌نویسد (و بدین جهت یک دو دفعه خواستیم نزد شما بیاییم یعنی من، پولس، لیکن شیطان ما را نگذاشت) (۱۸:۲) ما می‌دانیم که پولس بیشتر از آنچه متوقف شده باشد پیروز عرصه جنگ روحانی بوده است. اما در اینجا می‌بینیم که شیطان موفقیتی کسب می‌کند و مانع از به انجام رسیدن هدف پولس می‌شود. لطفاً دقت کنید که متن نمی‌گوید خدا در طرح و هدف پولس تغییری ایجاد کرده بود بلکه شیطان بانی تأخیر در کار پولس بوده است. کسانی که تصور می‌کنند شیطان هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد مگر اینکه خداوند اجازه دهد و به خاطر همین طرز فکر می‌گویند نباید به او اهمیت داد لازمست که این آیه را دوباره و با دقت فزونتری بخوانند. خدا از شیطان غافل نیست و ما هم نباید باشیم و مسلماً او طرح‌ها، نقشه‌ها و روش‌های بسیاری دارد که خدا مجوز آنها را صادر نکرده است. خداوند بر هر واقعه‌ایی اشراف کامل دارد لیکن علاوه بر اعطای شریعت، قوانین دیگری نیز وجود دارند؛ کاشتن و درویدن - عمل و بازتاب آن - اراده آزاد انسان همگی بر زمین حکومت می‌کنند و ما وسایل به انجام رسیدن این اصول و تعیین آن چیزی هستیم که درو می‌کنیم و

تجربه می‌نماییم. لیکن شیطان نیز بخوبی از این اصول آگاهی دارد و مترصد فرصتی است که آنها را بر علیه ما بکار گیرد.

مکاید پنهان شیطان غالب می‌شوند

چندی قبل شنیدم که یکی از خادمین خدا در توزلا (اکلاه‌ما) مدت زیادی است که برای رهایی یک نفر از اسارت‌هایش دعا می‌کند. بنظر می‌رسد که شخص مورد بحث فاقد ثبات و پایداری در زندگی و ارتباط با خداوند است. او شغلی بدست می‌آورد اما خیلی زود آن را از دست می‌دهد. مدت کوتاهی در شاهراه ایمان گام برمی‌دارد اما ناگهان از راه رفته باز می‌گردد و از خدا رویگردان می‌شود. این چرخه باطل بارها و بارها تکرار شده و ظاهراً دعا کردن نیز هیچ تغییری را باعث نشده است. یک روز که این خادم مطابق معمول برای آن شخص دعا می‌کرده خداوند در رویایی به او نشان می‌دهد که سه روح شریر آن شخص را همه جا دنبال می‌کنند. ارواح شریر در وجود او نبودند بلکه او را در احاطه خود گرفته بودند. خادم خداوند در آن رویا اسامی ارواح شریر را نیز بوضوح می‌بیند. آنگاه او ارواح شریر را در نام عیسی می‌بندد و به آن دستور می‌دهد که آن شخص را رها کنند. درست از همان لحظه همه چیز تغییر می‌کند ثبات و پایداری می‌آید و متعاقب آن موفقیت بر روی آن شخص لبخند می‌زند. و او تا به امروز در شاهراه ایمان به پیش می‌رود. تا زمانیکه مکاید ابلیس در نهان باشد او شانس پیروزی در برتری جستن بر انسان را دارد. او می‌تواند غالب آید.

درباره جنگ روحانی بحث‌های فراوانی در حوزه اندیشه صورت گرفته است لیکن در اینجا به بخش‌هایی از کلام خدا اشاره می‌کنم که آشکارا در این باره سخن گفته است:

ما درگیر یک جنگ روحانی تمام عیار و حقیقی هستیم (دوم قرن‌تیاں ۴:۱۰، اول تیموتاؤس ۱:۱۸)

ما سربازان هستیم (مزمور ۱۱۰: ۲، دوم تیموتاؤس ۲: ۳)

ما همچون کشتی‌گیران با سطوح گوناگون ظلمت دست و پنجه نرم می‌کنیم (افسیسیان ۱۲: ۶)

ما باید با شریر مقاومت نماییم. (یعقوب ۷: ۴، اول پطرس ۵: ۹)

ما می‌توانیم شیطان و ارواح شریر را پایمال نماییم (لوقا ۱۹: ۱۰، رومیان ۱۶: ۲۰)

ما می‌توانیم ارواح شریر را اخراج نماییم (مرقس ۱۶: ۱۷)

اسلحه جنگ روحانی ما برای غلبه بر ظلمت طراحی شده است (دوم قرن‌تیاں ۴: ۱۰، افسسیان ۲۰-۱۰: ۶)

کتاب مقدس شرح و تفصیلی درباره جنگ روحانی با ذکر جزئیات آن ارائه نکرده است در واقع خداوند حقایق مطروحه در کتاب مقدس را فرمول وار بیان نفرموده است. زیرا حقایقی که در کلام خدا عنوان شده زمانی کاربرد عملی خواهند داشت که روح القدس ما را هدایت فرماید. بعنوان مثال در کلام خدا شیوه های پرستش در قالب کلیشه ای تدوین نشده است و اهمیتی ندارد که با چه روشهایی خدا را پرستش می کنیم بلکه مهم این است که خدا را پرستش نماییم. البته نمی خواهم بگویم که مطلقاً دستورالعمل هایی در کتاب مقدس وجود ندارد بلکه منظور این است که شیوه ها و روش ها فی نفسه مقدس یا نامقدس نیستند. آنچه که حائز اهمیت می باشد این است که ما در مسیر مکاشفه الهی که کلام خدا آشکار گشته گام برداریم و همواره خویشتن را به هدایت روح القدس بسپاریم. تنها او دقیقاً می داند که در هر شرایطی چه چیزی مورد نیاز است.

یک کشتی گیر حرفه ای باشید

در عرصه جنگ روحانی روش شما در کشتی گرفتن خیلی مهم نیست بلکه مهم آن است که از صحنه نبرد رویگردان نشوید و کشتی بگیرید زیرا هیچیک از تأکيدات کتاب مقدس درباره جنگ روحانی، ماهیت تدافعی ندارند بلکه کاملاً تهاجمی هستند. ما همواره باید در فرصت مقتضی به نیروهای شرارت و تاریکی حمله ور شویم. در باب ۶ رساله افسسیان می توانیم تصویری سمبلیک از یک کشتی گیر را داشته باشیم که رو در روی حریف خود ایستاده است. لزومی ندارد که شبیه بدنسازان باشیم. یکی از این افراد که دارای هیكلی تنومند و عضلاتی بزرگ بود از یک دهکده کوچک آفریقایی بازدید می کرد. رئیس دهکده نزد او آمده و می پرسد: شما با این عضلات ورزیده و حجیم چه کارهایی انجام می دهید؟ آن شخص تصمیم می گیرد تا به جای سخن گفتن به شیوه عملی پاسخ او را بدهد. لذا شروع می کند به نمایش دادن عضلاتش و فیگورهای متعددی را ارائه می کند. رئیس دهکده از وی سؤال می کند که سوای این حالت ها چه کارهای دیگری با این عضلات ورزیده انجام می دهد؟

مرد ورزشکار پاسخ می دهد: تماماً همین بود. رئیس می پرسد: منظور شما این است که تمام آنچه که می توانید با این حجم عضله انجام دهید همین بود؟
ورزشکار سؤال او را تأیید می کند. آنگاه رئیس دهکده نگاهی از روی نفرت به او کرده و با حالتی عصبی می گوید: عجب بطالتی! عجب بطالتی!

اکثریت ما نیز همچون بدنسازان هستیم در خداوند قوی و استوار می‌باشیم اما هرگز از قوت خود و سلاح نبردمان استفاده نمی‌کنیم. اگر در حضور خدا بمانیم او روش و استراتژی جنگ روحانی را بما خواهد آموخت. خدای ما خدایی است که می‌توان با او ارتباط ایجاد کرد.

ظاهر نیکو، فقدان مسح

مریم نزد پایهای عیسی نشسته بود و مرتا شدیداً مشغول تهیه و تدارک وسایل مورد نیاز بود (لوقا ۱۰:۴۰) حجم کارهای باقیمانده سبب پریشانی و اضطراب در مرتا شده بود. لغت پریشانی در یونانی perispao می‌باشد به معنای فرو رفتن در گرداب. کلمه خدمت در آیه ۴۰ علاوه بر معنایی که در این متن دارد اشاره به خدمت روحانی نیز می‌کند. ما همین کلمه را به جهت کسانی که برای مسیح کار می‌کنند استفاده می‌کنیم. برداشت من از مفهوم این آیه چنین است که حتی خدمت کردن برای عیسی می‌تواند تبدیل به بارسنگینی شود که ما را پریشان سازد.

جنگ روحانی و دعا در کل می‌تواند ما را به کام گرداب بکشاند. ما معمولاً برای عیسی بسیار تلاش می‌کنیم و لذا زمان اندکی را برای بودن با عیسی اختصاص می‌دهیم.

ما در کام خدمات خود رفته‌ایم، و به عبارتی غرق شده‌ایم. بخاطر دارم که چند سال قبل زندگی در کانون بحران و مشکلات قرار گرفته بود. یکی از دوستانم بنام ال استراروپ طی یک تماس تلفنی به من گفت: داچ، من و یکی از ایمانداران برای تو دعا می‌کردیم که خدا مطلبی را به او نشان داد.

با خود اندیشیدم: «شکر بر نام عیسی، او پاسخ مرا از این طریق داده است». ال ادامه داد: او یک محل دایره‌ای را دیده است. (خودم را آماده شنیدن یک مکاشفه بزرگ کرده بودم!)... که تو در آن محل راه می‌رفته‌ای. گفتم: خوب! ادامه بده. دیگر چه؟ ال گفت: همین بود. تو در یک مسیر بسته به دور خود می‌گردی.

گفتم: آیا تمامی پیام خدا همین بود؟

گفت: بله! همین بود.

گوشی را گذاشتم و گفتم: فکر می‌کنم همین‌طور است. خداوندا من دائماً به دور خودم چرخیده‌ام درست مانند اینکه در یک دایره حرکت کرده باشم. خیلی سعی کرده‌ام، مشغولیت‌های فراوانی داشته‌ام اما نتوانستم هیچ کاری انجام دهم. «آنگاه تصمیم گرفتم به جای دویدن و تلاش کردن، در حضور خدا منتظر بمانم. وارد حضور او شوم و نزد وی بنشینم.

مسیح به مرتا فرمود (...مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد) (لوقا ۴۲:۱۰). نصیب خوب در یونانی لغت agathos است که نقطه مقابل کلمه خوب در معنای کلی آن است. صفت خوب در معنی عام kalos می‌باشد. در تعریف هرآنچه که به ظاهر خوب و پسندیده باشد از kalos استفاده می‌شد. بُعد عملی و سودمندی در نظر گرفته نمی‌شد فقط ظاهراً آن شخص یا آن چیز خوب بنظر می‌آمد. اما agathos به بُعد کاربردی خوب بودن اشاره دارد. به عبارت دیگر این لغت در بردارنده تمام معانی سودمندی، منفعت، ثمربخشی و پربار بودن در بُعد عملی و کاربردی می‌باشد. که بعضاً در ترجمه‌های گوناگون «اعمال نیکو» نیز ترجمه شده است.

درواقع می‌توان بیانات عیسی را چنین تصور کرد: «اگر تو وقت خود را به ماندن در حضور من و نشستن نزد پایهای من اختصاص می‌دادی چیزی برتر افاضه می‌شد. چیزی می‌یافتی که تو را فی‌الواقع خوب برای همه چیز می‌ساخت.» ما غالباً ظاهر خوبی داریم اما فاقد مسح لازم هستیم. باید که در حضور او بمانیم و بگذاریم تمامی خدمات و حتی جنگ روحانی ما متأثر از این رابطه باشد.

زمان بندی خدا، شرایط خدا، روش خدا

ماندن درحضور خدا ما را از حالت ارتجاعی و بازگشت پذیری نسبت به شریر دورنگه می‌دارد. ما نسبت به او واکنش نشان نمی‌دهیم زیرا تحت شرایط او کار نمی‌کنیم و نه تحت زمان بندی او. بلکه خداوند است که شرایط و زمان مبارزه را تعیین می‌فرماید. او به یوشع امر فرمود که شهر اریحا را هفت روز با پرستش‌ها دور بزند (یوشع باب ۶) اگر یوشع یک روز زودتر از موعدی که خدا فرموده بود از قوم می‌خواست که فریادهای خود را بلند کنند مطمئناً هیچ اتفاق خارق‌العاده‌ای رخ نمی‌داد. درواقع خداوند به او گفته بود که «مطابق آنچه من بتو گفته‌ام عمل کن و بدان که زمان جنگ را من مشخص می‌کنم.» و همچنین شرایط را نیز خداوند تعیین می‌کند: «تنها راحاب و خانواده‌اش زنده بمانند زیرا نه تو، نه شیطان و نه هیچکس دیگر نمی‌تواند آنچه را که من تعیین کرده‌ام منحرف سازد. اگر تو در طریق من گام برداری همواره پیروز خواهی بود.» خداوند هم زمان بندی و هم شرایط و هم روش را تعیین می‌فرماید.

جنگ روحانی پاسخ واکنشی نیست بلکه کنشی مسئولانه است. این جنگ برپایه اطاعت استوار است نه بر پایه ضرورت. ما از فرمانده خود اطاعت و پیروزی می‌کنیم نه از دشمن خود. خداوند به داود گفت که حمله را آغاز نکند بلکه منتظر علامتی باشد که از جانب خداوند خواهد بود آنگاه می‌تواند یورش برده پیروز گردد (دوم سموئیل ۵۲۴: ۲۳). (ù23: 5۲۴).

خداوند از شائول انتظار داشت که تا آمدن سموئیل برای تقدیم قربانی درنگ نماید. اما او در هراس از بی‌تابی سپاهیان و دشمنانی که در مقابلش اردو زده بودند شخصاً به انجام مراسم قربانی مبادرت ورزید و رضامندی خدا را طلب نمود (اول سموئیل ۱۴-۱۳:۸) سموئیل او را مخاطب ساخته و توبیخ می‌نماید. شائول روش ارتجاعی را در قبال شریر اتخاذ کرد و قوم را در مسیر ناصحیح رهبری نمود. لذا خداوند او را از سلطنت عزل و مردی موافق دل خود (آیه ۱۴) برای این منصب تعیین فرمود. خداوند به یهوشافاط و قوم او فرمود (در این وقت بر شما نخواهد بود که جنگ نمایید) (دوم تواریخ ۷:۲۰) زیرا خداوند وقت و زمان حمله را تعیین می‌نماید. در آن جنگ، قوم یهوشافاط با سرودهای پرستشی به پیروزی رسیدند که در (دوم تواریخ ۳۰-۲۰:۱) شرح کامل مواقع را می‌توانید بخوانید. نظیر همین پیروزی را درباره پولس و سیلاس نیز می‌توان مشاهده کرد (اعمال ۱۶-۳۶:۱۶).

راه برد روح‌القدس در زمان‌بندی خود می‌تواند تجلی محبت و رحم الهی باشد. در ۱۲ نوامبر سال ۱۹۹۲ یک گردهم‌آیی بزرگ در پارک مرکزی دنور-کلرادو تشکیل شده بود. این گردهم‌آیی در راستای برقراری آشتی میان ساکنان بومی آمریکا و مهاجرین اروپایی تبار بود که من نیز در آن شرکت داشتم و درواقع مجری و گرداننده همایش بودم. استراتژی یا راه برد برنامه کاملاً ساده بود و شامل توبه و طلب بخشش از بومیان به خاطر تسخیر سرزمینشان می‌شد. هنگامیکه یکی از افراد بومی به نمایندگی از سوی سایرین بپا خواست و اعلام کرد که ما را بخاطر آنچه گذشتگان انجام داده بودند بخشیده و سپس به تمامی ما خوش آمد گفت واقعه‌ای عجیب رخ داد. چیزی در حیطه روحانی شکسته شد. آن روز هوا ابری و گرفته بود اما به محض آنکه او شروع به صحبت کرد ابرها کنار رفتند و خورشید عالم افروز گرمای خویش را به ما ارزانی نمود! چرا؟ چون عمل انسانی ما در محبت خدا صلح ایجاد کرده بود و جنگ روحانی ما در قلمرو انسانی به پیروزی دست یافته بود. در بُعد دیگر راه برد روح‌القدس می‌تواند هدایت یک فرد در پیوستن به سایرین برای شکستن کمر ابلیس باشد یکی از خادمین خدا بنام جان لیک (John G. Lake) که در نیمه اول قرن بیستم در آفریقای جنوبی خدمت می‌کرد در خاطرات خود از شیوع یک تب واگیردار سخن گفته که فقط در عرض یک شب تلفاتی سنگین را در یک ناحیه به دنبال داشته است او می‌گوید تباهی و ویرانگری این تب آنقدر سریع و وسیع بود که مردگان را در پتو پیچیده و دفن می‌کردند زیرا تابوتی به تعداد آنان وجود نداشت. طاعون بی‌رحمانه کشتار می‌کرد. لیک می‌گوید در آن شرایط سخت مرد دعایی را دیدم که چندین روز مشغول شفاعت کردن بود. او در زیر یک درخت می‌نشست و تمامی روز و تمامی شب را در دعا و شفاعت می‌گذرانید. چند بار لیک از او سؤال می‌کند که آیا به نتیجه‌ای رسیده است یا خیر؟ و هر بار آن مرد پاسخ می‌دهد: هنوز نه! یک روز آن مرد

دعا لیک را مخاطب ساخته و می‌گوید: «امروز احساس می‌کنم که اگر فقط یک نفر دیگر با من در روح متحد گردد نتیجه دلخواه را بدست خواهیم آورد.» لیک بلافاصله به زانو در آمده و با او در دعا متحد می‌گردد. آنچه که بعداً رخ می‌دهد فی‌الواقع شگفت‌آور است. من در اینجا عیناً جملات لیک را نقل می‌کنم:

«به محض آنکه دعا را شروع کردیم روح‌القدس حضور خود را بر فراز ما گسترانید و من خود را در حالتی یافتم که زیر درخت و بر روی زانوهایم نبودم. کم‌کم از آنجا فاصله می‌گرفتم چشمان من باز شدند و انبوهی از ارواح شریر را دیدم که مانند گله احشام به هر سو حرکت می‌کردند. روح‌القدس بر آن مرد دعا و سپس بر من قرار گرفت و ما با قدرتی که از او یافته بودیم تمامی آن گله انبوه را نهیب دادیم. روح‌القدس تمامی آنها را جایی فرستاد که از آنجا آمده بودند. صبح روز بعد زمانیکه از خواب برخاستم متوجه شدم که اثری از وجود آن بالای خانمانسوز باقی نمانده است!»

زمانی برای فریاد کشیدن

حقیقتاً زمانی لازمست در شفاعت‌های خود حالتی تهاجمی و خشن داشته باشیم. زمانی من شخصاً از هرگونه افراط‌گری در دعا اکراه داشتم و اعمالی نظیر نهیب دادن و فریاد زدن بر علیه شریر را نوعی افراط در دعا می‌دانستم. اما زمانی رسید که پی بردم مواقعی هم وجود دارد که جدیت و سخت‌گیری روحانی لازم است. بیش از یکبار خود را در حالی یافتم که علیه نیروهای ظلمت یا کوه ناملايمات فریاد برآورده‌ام. البته من از تویخ نیروهای شریر غافل نبوده‌ام اما دریافتم که کلام خدای نه تنها این اجازه را به ما داده است بلکه ما را ترغیب نیز نموده که در قلمرو روحانیت بدین گونه عمل نماییم:

زر بابل فریاد برآورد که این کوه بزرگ تو چیستی؟ (زکریا ۴:۷)

قوم در قبال اریحا یک صدا فریاد برآورد. (یوشع ۶:۱۶)

سپاهیان جدعون با فریاد بلند حمله کردند (داوران ۷:۲۰)

موسی در کنار تابوت عهد فریاد برآورد (اعداد ۱۰:۳۵)

من به هیچ عنوان قصد ندارم بنیانگذار اولین کلیسای فریاد کنندگان باشم! بلکه می‌خواهم بگویم در این مسیر گاه‌گاهاً شدت عمل نشان دادن موجه و لازم است. یوآش پادشاه اسرائیل بخاطر عدم جدیت روحانی در جنگ از سوی الیشع نبی تویخ شد. (دوم پادشاهان ۱۹-۱۳:۱۴) در بعضی مواقع صرفاً یک جمله یا تنها اعلام

یکی از حقایق کتاب مقدس می‌تواند راه برد روح‌القدس در نبرد باشد. زیرا هنگامی که او راه برد حمله را طراحی می‌نماید همین مقدار هم می‌تواند برای شریر ویرانگر و کوبنده باشد. یک بار تلاش می‌کردم تا واسطه برقراری آشتی میان سه نفر باشم. شرایط خشم و انزجار آنها از یکدیگر به نقطه بحرانی رسیده بود و من مطمئن بودم که اگر کاری انجام ندهم درگیری فیزیکی آنان با یکدیگر عواقب وخیمی را در پی خواهد داشت. در طول دعای خود به حضور خداوند تمنا می‌کردم که دخالت فرموده و آنان را متوقف نماید ساعت ۲ بامداد بود و من در سکوت کامل منتظر خداوند بودم. ناگهان صدای خداوند درونم طنین افکند که: آیا از من درخواست می‌کنی تا اینکار را انجام دهم؟ تو اراده مرا در این مورد می‌دانی. مشکل موجود ناشی از حضور روح خشم و نفرت است. آنرا ببند! کلام و اراده مرا بر شرایط موجود اعلام کن.»

من اینکار را انجام داده و سپس به بستر رفتم. صبح روز بعد اتفاقی غیرقابل توصیف رخ داده بود. بدون هیچ بحثی قلب هر یک از آنان متبدل شده بود! نفرت و خشم جای خود را به آشتی و صلح داده بود. به راستی چه اتفاقی برای آنان رخ داده بود؟

paga عمل کرده بود.

صلیب عمل کرده بود.

(خداوند عصای قوت ترا از صهیون خواهد فرستاد در میان دشمنان خود حکمرانی کن) (مزمور ۱۱۰:۲)

حفاظت از میراث خود

هنگامیکه درگیر نبرد روحانی هستیم بسیار ضروری است که بیاد داشته باشیم که هدف ما شکست دادن شریر نیست. او هم اکنون شکست خورده و مغلوب می‌باشد. ما نمی‌خواهیم دوباره او را مغلوب سازیم بلکه پیروزی صلیب را دوباره اعلام و آشکار می‌نماییم. هر آنچه که انجام می‌دهیم بایستی که در راستای اشاعه و بسط عملکرد مسیح باشد.

مسیح، ابلیس را سرنگون کرده و او را پایمال نموده است (پیدایش ۳:۱۵) کلمه (سر) در عبری اشاره به فرمانروایی و اقتدار دارد. در (مزمور ۹:۲) می‌خوانیم (ایشان را به عصای آهنین خواهی شکست و مثل کوزه کوزه‌گر آنها را خرد خواهی نمود.) کوبیدن سر در پیدایش ۳:۱۵ و شکستن و خرد کردن در مزمور ۹:۲ اساساً معنی یکسان دارند که عبارت است از: «شکستن چیزی که به قطعات خرد تبدیل گردد.» مسیح اقتدار ما را در هم شکست و آن را خرد نمود مانند کوزه‌ای سفالین که چندین تکه شود. او کاملاً مغلوب شده است. و آنچه را که عیسی انجام داده بر ما است که اعلان و جاری نماییم. آنچه که او برای ما مهیا فرموده ضروری است که

نگاهداری نماییم. در (اول تیموتاؤس ۱۲:۶) می‌خوانیم: (و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان بسیار). تیموتاؤس همان زمان نیز حیات جاودانی را یافته بود اما پولس وی را ترغیب می‌کند که آن را بدست آورد.

آیا این موضوع شما را شگفت زده نمود؟ آیا پی بردن به منظور پولس برای شما جالب توجه است؟ شما می‌توانید حیات جاودان را داشته باشید و نداشته باشید! شما می‌توانید حیات جاودان را از آن خود بدانید اما نمی‌توانید مالک آن باشید. کلمه یونانی *ipliambanomai* که بدست آوردن ترجمه شده‌است در اصل معنای محفوظ نگه داشتن چیزی را دارد.

{P} - در عهدجدید NIV این لغت *Take hold of* است و در *New Living* چاپ ۲۰۰۳ از *Hold Tightly* استفاده شده است. {P}

به گفته موفات این آیه را می‌توان چنین ترجمه کرد: جنگ نیکوی ایمان را بکن و محفوظ نگاه دارد آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شده‌ای...

ایمانداری که می‌خواهد قلمرو خود را در نبرد حفظ کند می‌بایست در پاسداشت میراث خود در مسیح کوشش نماید. اما در مقابل چه کسی؟ مطمئناً در قبال تأثیرات دنیا، جسم و شریر. جک هایفورد درباره (متی ۱۹-۱۸:۱۶) می‌گوید: «اگر شما در هر زمانی که با پیشنهادی از سوی جهنم (که من برای ایمانداران کلیسایم چگونگی غلبه یافتن بر آن را آشکار نموده‌ام) رودررو شوید خود را در موقعیتی می‌یابید که بایست تصمیم بگیرید. آیا می‌خواهید آن را ببندید یا خیر؟ آنچه پیش می‌آید بستگی مستقیم به پاسخ شما دارد. اگر چنانچه شخصاً درگیر عمل بستن شریر بر روی زمین بشوید درخواهید یافت که در همان لحظه در آسمان نیز بسته شده است.» عجیب است اما حقیقت دارد. این مسأله بستگی زیادی به اطاعت و عمل مسئولانه ما دارد. تصور نکنید میراث ما در مسیح بطور خودکار ضمانت نامه دارد! بعضاً با چنین سؤالاتی روبرو شده‌ام که امکان دارد برای شما نیز مهم باشند:

اگر عیسی واقعاً شیطان و ارواح تابعه او را مغلوب ساخته است پس جنگ روحانی چه ضرورتی دارد؟
آیا مسیحی او را خلع سلاح و اعمالش را نابود نساخته است؟
آیا مسیح ما را از سیطره قدرت او رهایی نداده است؟

پاسخ این قبیل سؤالات در قالب درک صحیح از آنچه عیسی انجام داده قابل طرح است. شکست شیطان یک امر تحت‌اللفظی نیست بلکه فی‌الواقع درهم کوبیدن ریاست و اقتدار او بوده است. در هیچ قسمتی از

کتاب مقدس گفته نشده که مسیح ما را از قدرت شیطان رهنانیده بلکه اقتدار (exousia) او را پایمال نموده است.

(و ما را از قدرت (حاکمیت، سلطه) ظلمت رهنانیده به ملکوت پسر محبت خود منتقل ساخت.) «آنچه که در ترجمه فارسی (قدرت) نگاشته شده در اصل یونانی exousia می‌باشد که در ترجمه NIV لغت dominion بکار رفته به معنای حاکمیت و فرمانروایی.م» «اینک شما را قوت (اقتدار exousia) می‌بخشم که ماران و عقربها و تمام قوت (dunamis) دشمن را پایمال کنید و چیزی بشما ضرر هرگز نخواهد رسانید.» (لوقا ۱۰:۱۹)

(و از خویشتن ریاسات و قوات (exousia) را بیرون کرده آنها را علانیه آشکار نمود چون در آن بر آنها ظفر یافت) (کولسیان ۲:۱۵)

قدرت، هرگز مسئله میان خدا و شیطان نبوده و نخواهد بود. آنچه در این میان هست اقتدار می‌باشد. شیطان اقتدار خود را از طریق (آدم) بدست آورد. عیسی نیامد تا قدرتی را به جای خود بازگرداند و یا قدرت شیطان را از او سلب نماید او آمد تا اقتدار از دست رفته (آدم) را از مار بازستاند و ریاست او را بر زمین درهم بکوبد. شیطان هنوز از قدرتی که همواره داشته برخوردار است. او مانند شیر غران گردش می‌کند (اول پطرس ۵:۸) و برخلاف آنچه که برخی تعلیم می‌دهند او هنوز دندانهایش را دارد! او هنوز تیرهای آتشین خود را در اختیار دارد (افسیان ۶:۱۶). آنچه که او از دست داده است اقتدار برعلیه کسانی است که عیسی را خداوند خود می‌خوانند.

از آنجا که او دزد و قانونشکن است همواره می‌خواهد قدرت و توانایش را برعلیه ما بکار بگیرد اگر ما درک نکرده باشیم که در مسیح عیسی بر شیطان و قوت او اقتدار داریم. بلی، اقتدار مسئله اصلی است. قدرت، کار انجام می‌دهد و اقتدار، قدرت را کنترل می‌کند. نمونه بسیار زیبایی که در کلام خدا راجع به این حقیقت وجود دارد در (خروج ۱۳-۱۷:۸) می‌توان یافت. در این آیات واقعه نبرد میان قوم و عمالیق ثبت شده است. موسی بر فراز قله کوه ایستاده و عصای خداوند را بدست دارد و یوشع سردار لشگر با سپاهیان خود در میدان نبرد حضور دارد. تا زمانی که موسی عصای خدا را برفراز دستانش بالا نگه می‌داشت قوم غلبه می‌کردند و هرگاه که دستان او سست شده و پایین می‌آمدند عمالیق غلبه می‌کردند. پیروزی در این نبرد ارتباطی با توانایی و قدرت نظامی اسرائیلیان نداشت. اگر چنین بود با پایین آمدن دستان موسی لشگریان تضعیف نمی‌شدند. و نه به روحیه جنگاوری ایشان مربوط می‌شد که گویی با دیدن موسی قوت می‌گرفتند درحالی که سرگرم جنگ تن به تن بوده‌اند! جنگ روحانی که در آسمان جریان داشت با آنچه در میدان زمینی می‌گذشت مرتبط بود. هنگامیکه

آن عصا که نشانگر اقتدار خدا در دستهای رهبر مقتدر قوم بالا می‌رفت یوشع و سپاهیان‌ش غالب می‌آمدند. همانطور که ذکر شد مسئله قدرت در میان نبود بلکه اقتداری که بر قله کوه ایستاده بود. اقتدار کلید اصلی موضوع است نه قدرت.

تقرب به حضور پدر

کلام نهایی درباره جنگ روحانی: بسیار مهم است که بدانیم در صحنه نبرد خود، ما با خداوند کشتی نمی‌گیریم. درباره شما نمی‌دانم اما بسیاری مرا فردی هول‌انگیز می‌دانند! موضوع کشتی گرفتن با خداوند را که بسیاری آن را تعلیم می‌دهند برگرفته از (پیدایش ۳۲-۳۲:۲۲) است جایی که یعقوب تمامی شب را با فرشته خداوند کشتی گرفت. بسیاری از واعظان و معلمین کتاب مقدس از این گفته یعقوب که (تا مرا برکت ندهی ترا رها نکنم) بعنوان نمونه‌ای از اصرار کردن در دعا یاد می‌کنند و ترغیب می‌نمایند که ایماندار نیز همانگونه عمل نمایند. من نیز زمانی همینطور عمل می‌کردم. اما کتاب مقدس شرح این واقعه را بعنوان نمونه‌ای برای دعا کردن ذکر نکرده است. زیرا اولاً) خدا اجازه داد که این واقعه رخ دهد. فرشته خداوند می‌توانست براحتمی بر او غالب گردد. خداوند یک بار فرشته‌ای را فرستاد تا یک لشگر را تارومار سازد (دوم تواریخ ۲۱:۳۲). دوماً) خدا و یعقوب ماهیتاً دو چیز متفاوت را در نظر داشتند. یعقوب در اندیشه کسب حمایت الهی علیه عیسو بود و خدا درصدد متبدل کردن طبیعت یعقوب. در شمای اولیه این داستان یک سؤال به ظاهر مضحک وجود دارد. فرشته از یعقوب می‌پرسد: نام تو چیست؟! به نظر شما عجیب نیست که در گرماگرم مبارزه به یک باره مکالمه‌ای کوتاه و زیبا انجام شده است؟ آنچه که واقع شده حقیقتاً با آنچه ما برداشت کرده‌ایم تفاوت دارد. خدا می‌خواست یعقوب را درباره حقیقت وجودش آگاه سازد. طبیعتی که سازگاری کامل با نام او را داشت. (حیله‌گر، فریبکار و شیاد) او نام خود را بیان کرد و این همان چیزی بود که خدا برای انجام اراده‌اش می‌خواست، رازگشایی، پرده‌برداری و اعتراف.

آنگاه نام او از حیله‌گر به اسرائیل تغییر یافت. در ادامه سرگذشت او عمق این تبدیل مشهود است. در اینجا ممکن است گفته شود که: اما یعقوب غالب آمد! بلی او غالب آمد هنگامیکه خود را گم کرد. تنها امکان پیروزی در کشتی گرفتن با خدا از دست دادن «خود» است. چون خود را به بازی برنده خواهی شد و چون برنده شدی خود را خواهی باخت. تنها راه دریافتن زندگی باختن زندگیست (متی ۲۵-۹:۲۳). یعقوب، «یعقوب» را گم کرد و «اسرائیل» را یافت. وه! چه شکست شیرین و دلچسبی! اما موضوع مطالعه ما آشکار نمودن این امر بود که داستان یعقوب بعنوان سمبل چگونگی استدعا نمودن از خدا ثبت نشده است. ما به خدا نزدیک هستیم زیرا در

او دلیری تقرب به تخت فیض را یافته‌ایم. (عبرانیان ۱۶:۴). بدانید که او دوست و پدر ما است. آنچه در دعا طلب می‌نمایید باید برحسب اراده او باشد (اول یوحنا ۵:۱۴). سعی نکنید با مجاهدت و کشتی گرفتن چیزی را از او بخواهید که احتمالاً مایل نیست به شما بدهد. ما نه در ستیز با خدا بلکه همکاران او هستیم (دوم قرنتیان ۱:۶). ما به دروازه‌های جهنم یورش می‌بریم تا غارت نماییم نه به دروازه‌های ملکوت (اشعیا ۶:۲۸، متی ۱۶:۱۸). مداومت در دعا ضروری است اما هرگز نمی‌توان خدا را وادار به انجام کاری نمود که از آن اکراه دارد. بخاطر سپردن این نکته اهمیت حیاتی دارد.

طلبیدن به ایمان امکان‌پذیر نیست اگر ایماندار باور نداشته باشد که اراده خدا در اجابت درخواست او و برطرف کردن نیاز وی است.

ممکن است سؤال کنید که با این اوصاف مداومت در دعا چه اهمیت و ضرورتی دارد؟ پاسخ این سؤال موضوع مطالعه ما در فصل بعدی است. اما هر که بجوید خواهد یافت. هدف این فصل بیان این مهم بود که: شفاعت‌های ما حضور در میدان جنگ روحانی است. در فصل بعدی به مفهوم paga در جنگ روحانی و تأثیر آن در خصوص جانهای گم شده خواهیم پرداخت. ما یک قاعده حیاتی و مهم در رهانیدن بندیان ظلمت داریم. بیایید دروازه‌ای در قلمرو تاریکی بگشاییم.

فصل دهم

والاترین انسان

(کنار زدن پرده‌ها)

یک بار از طریق یک برنامه تلویزیونی شاهد دنیا آمدن یک نوزاد با عمل سزارین بودم این برنامه از طریق شبکه‌ای پخش می‌شد که هدف آن ارائه اطلاعاتی است که برای تداوم بقا لازم هستند. خدا را شکر برای این شبکه!

در یکی دیگر از برنامه‌های مشابه شاهد عمل جراحی پلاستیک و زیباسازی صورت بودم. پزشک جراح ابتدا پوست صورت بیمار را کاملاً برداشت و سپس با دستگاه ویژه‌ای سلول‌های چربی را جدا نمود. اکنون می‌دانم چرا می‌گویند زیبایی، کم دوام و سطحی است. اما مراحل انجام سزارین نوزاد بیش از جراحی پلاستیک مرا مبهوت ساخته بود. قبلاً تصور می‌کردم که انجام این کار نباید خیلی مشکل باشد. کفایت که برشی مناسب در سطح شکم ایجاد کرد و نوزاد را براحتی خارج نمود. اما آنچه که می‌دیدم با آنچه تصور کرده بودم قابل مقایسه نبود. برای رسیدن به نوزاد می‌بایست اعضای و جوارح متعددی را کنار بزنند. کتاب مقدس می‌گوید لفافه‌ها و پرده‌هایی وجود دارند که حقایق روشن انجیل را از دیدگان غیرایمانداران مخفی می‌سازند. (لیکن از بشارت ما مخفی است بر هالکان مخفی است که در ایشان خدای این جهان فهم‌های بی‌ایمانشان را کورد گردانیده است که مبدا تجلی بشارت جلال مسیح که صورت خداست ایشان را روشن سازد.) (دوم قرنتیان 3: 4). فرهنگ واژگان من می‌گوید: پرده یعنی لفافه. آنچه که چیزی را بپوشاند، آنچه که بدور چیزی پیچیده شده باشد. در زبان یونانی لغت بکار رفته تحت عنوان «مخفی» در آیه مذکور عبارتست از kalupsis. بعنوان مثال برای آنکه بگویند اندام‌های انسان در زیر پوست بدن پنهان شده‌اند از این کلمه استفاده می‌کردند. در عهدجدید لغت بکار رفته برای مکاشفه‌ها kalupsis با پیشوند apo می‌باشد. apo به معنای کنار زدن است و مکاشفه یا apokalupsis در کل یعنی کنار زدن پرده و لفافه. درست مانند آنچه در برنامه سزارین دیده بودم. در آن جراحی مکاشفه‌ای انجام شد یعنی پرده‌ها کنار رفتند و من توانستم درون بدن انسان را به وضوح ببینم. یا حداقل بخشی از درون بدن را دیدم.

مخفی نزد بی‌ایمانان

این فصل به جنگ روحانی برای جانهای گمشده اختصاص دارد و احتمالاً مهمترین فصل در این کتاب محسوب می‌گردد. مطالب ارائه شده در فصول پیشین تماماً در راستای آماده ساختن ما برای این فصل بوده‌اند. ما در برداشتن حجاب ذهن از اندیشه و درک بی‌ایمانان سهمی داریم. متن (دوم قرنتیان ۱۰:۴) که بعداً بگونه‌ای مبسوط بدان خواهیم پرداخت به سهیم بودن ما در انهدام قلعه‌ها اشاره دارد. منظور از قلعه‌ها، ارواح شریر نیستند بلکه محل‌هایی است که بر آنها حکومت می‌کنند. در (دوم قرنتیان ۳:۴) خواندیم که اذهان غیرایمانداران را لفافه‌هایی پوشانیده که قادر به درک نور انجیل نمی‌باشند. مهم است بدانیم که آنان حقایق انجیل را نمی‌بینند چون نمی‌توانند ببینند. پیام انجیل را درک نمی‌کنند چون نمی‌توانند درک کنند. همه آنها نیاز به apokalupsis دارند. در گذشته برای من خیلی مشکل بود که درک کنم چگونه برخی از مردم می‌توانند پیام عالی انجیل را شنیده ولی نپذیرند. اما اکنون می‌دانم. وقتی که (می‌شنوند) همان چیزی را نمی‌شنوند که من شنیده‌ام. و درک نمی‌کنند آنچه را من درک کرده‌ام. زیرا قوای شنیداری و ادراک ایشان دارای فیلترهایی است که سیستم اعتقادی‌اشان طراحی کرده است. و همین سبب می‌گردد که شنیده‌هایشان متفاوت باشد. چنانکه در آیه ۴ آمده است آنها از روئیت جلال مسیح که صورت خداست عاجزند و به همین سادگی از دیدن نور مسیح در ما که تجلی صورت او هستیم نیز ناتوان می‌باشند کنار فتن حجاب و دیدن درخشش نور رووی او ایمان و محبت را در پی دارد. در این فصل بیشتر به ساختار چنین قلعه‌هایی اشاره خواهد شد. در اینجا مهم است که بدانیم قلعه‌ها و دژها وجود دارند.

چشم انداز تحریف شده

داستانی نقل می‌کنند از یک خانم تنها که در شب با اتومبیل خود بسوی منزلش بازمی‌گشت. ناگهان در آینه متوجه حضور یک کامیون بزرگ می‌شود. احساس می‌کند که راننده کامیون او را تعقیب می‌نماید. زن وحشت زده پای خود را بر پدال گاز فشار می‌دهد اما کامیون نیز همچنان در تعقیب او بر سرعت خود می‌افزاید زن جوان با رسیدن به اولین خروجی بزرگراه وارد خیابان اصلی شهر شده و با سرعت از چراغ قرمز می‌گذرد لیکن کامیون همچنان بدنبال وی می‌آید. زن ماشین خود را وارد اولین پمپ بنزین کرده بسرعت از آن خارج شده و شروع به فریاد کشیدن و استمداد خواستن می‌کند. کامیون نیز وارد همان محوطه شده و راننده سریعاً از خودروی خود خارج شده به سمت ماشین آن زن می‌دود. در حالیکه اسلحه‌ی خود را به حالت آماده شلیک در دست گرفته بود به آرامی درب عقب اتومبیل را می‌گشاید و مردی را که در صندلی عقب خود را مخفی ساخته بود بیرون می‌آورد! پیش از آنکه آن زن حرکت کند راننده کامیون دیده بود که مردی وارد اتومبیل شده و خود

را پنهان نموده است. آن خانم جوان تازه متوجه شده بود که در تمام این مدت از دست ناجی خود می‌گریخته است! دیدگاه بی‌ایمانان نیز همانند آن زن تحریف شده است. مسیح خداوند در جستجوی گمشدگان است تا ایشان را از هلاکت برهاند اما مردم از حضور وی می‌گریزند. همه ما که او را می‌شناسیم اعتراف می‌کنیم که خداوند را دوست داریم زیرا ابتدا او ما را مورد محبت خود قرار داده است.

اطلاعات در مقابل رازگشایی

ما نیاز داریم تفاوت میان اطلاعات و کشف و رازگشایی را درک کنیم (اگر چه فکر می‌کنم بسیاری از این تفاوت آگاه نیستند). اطلاعات مربوط به ذهن است که بر آن تأثیر گذارده و آن را درگیر مسائل می‌سازد. رازگشایی یا کشف کلام نیز اگرچه ذهن را متأثر می‌سازد اما خاستگاه آن از قلب است. قدرت روحانی تنها از طریق درک مکاشفه الهی جریان می‌یابد. از همین رو است که ایمانداران نمی‌باید تنها به قرائت کتاب مقدس بسنده کنند بلکه لازم است در آن تعمق و تدبر نیز داشته باشند در مزامیر می‌خوانیم که (چشمان مرا بگشا تا از شریعت تو چیزهای عجیب بینم) (۱۸:۱۱۹) لغت (بگشا) در عبری galah است که معنای کنار زدن پرده، برداشتن سرپوش و دیدن آنچه مخفی است را دارد. اطلاعات را می‌توان به سرعت کسب نمود اما کشف کلام خدا یک فرایند است. با توجه به مثال برزگر درمی‌یابیم که تمامی حقایق کلام خدا د رابتدا چون بذرهایی هستند که باید کاشته شوند. بیاد دارم در اوایل ایمانم مدتی بود که احساس یأس و دلسردی می‌کردم چون حقایق عالی و با شکوهی که از واعظین کتاب مقدس می‌شنیدم در خود نمی‌یافتم. تصور می‌کردم این حقایق زیبا در وجود من کار نمی‌کنند. یک بار که از جلسه خارج می‌شدم به خود گفتم: فایده‌ای ندارد! من نمی‌توانم این چنین باشم.» همانطور که با افکار خود درگیر بودم از خداوند سؤال کردم که چرا این حقایق در من کار نمی‌کنند. آنگاه صدایی را در درون خود شنیدم که مسیر زندگی را دگرگون نمود «فرزند، آنچه شنیده‌ای چون بذر در نهاد تو کاشته شده‌اند. و می‌توانند در تو ببار نشسته و ثمر آورند اگر تو بدانی چگونه باید با آنها عمل کنی.»

دانش یا اطلاعات که بشر به آن مباحثات می‌ورزد نمی‌تواند رستگاری ابدی را در پی داشته باشد. دانش بشری نمی‌تواند او را به شناخت حقیقی خداوند رهنمون گردد. عیسی خطاب به فریسیان فرمود (کتب را تفتیش کنید زیرا گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و آنها هستند که به من شهادت می‌دهند) (یوحنا:۵:۳۸).

فریسیان کتب عهدعتیق را خیلی بهتر از من و شما می‌دانستند اما خدا را نمی‌شناختند. برخی از الهیدانان معاصر نیز تسلط بی‌شائبه‌ای بر کتاب مقدس دارند. لیکن خدا را بدرستی نمی‌شناسند. حتی عده‌ای هستند که

اصلاً خدا را نمی‌شناسند. آنها نمی‌توانند یک ساعت در حضور خدا بمانند بدون آنکه احساس کسالت و خستگی داشته باشند. ممکن است اطلاعات زیادی در زمینه‌های گوناگون یا حتی درباره خدا داشته باشند اما مکاشفه‌ای از او ندارند. (روح است که زنده می‌کند و اما از جسم فایده‌ای نیست. کلامی را که من به شما می‌گویم روح و حیات است) (یوحنا ۳: ۶۳). مکاشفه ما را بسوی ایمان کتاب مقدسی رهنمون می‌گردد و تبدیل حقیقی رخ می‌دهد. بدون مکاشفه بسادگی مجذوب طبیعت سقوط کرده، خودخواهی و اندیشه‌های انسانی خواهید بود که همواره می‌پرسد: چه نفعی برای من دارد؟ به هر حال زمانیکه ما از کلام انجیل سخن می‌گوییم و شنوندگان را دعوت به توبه می‌نماییم و از آنها می‌خواهیم که خداوندی عیسی را بر خود بپذیرند بسیاری از بی‌ایمانان آن را نخواهند پذیرفت مگر آنکه مکاشفه‌ای کتاب مقدسی دریافت نمایند. در حقیقت آنان پیام انجیل را مضحک و ابلهانه می‌دانند (اما انسان نفسانی امور روح خدا را نمی‌پذیرد زیرا که نزد اوجهاست است و آنها را نمی‌تواند فهمید زیرا حکم آنها از روح می‌شود) (اول قرنتیان ۲: ۱۴).

حقیقت توبه

راه حل چیست؟ ما باید به روح القدس وقت بدهیم تا از طریق مکاشفه الهی حقیقت توبه را بر آنان آشکار سازد. این کار توسط مسیحیان خدامحور امکان‌پذیر است نه مسیحیان خودمحور. حدود دو یا سه سال پیش خانمی که او را با نام سارا معرفی می‌کنم شهادتی زیبا از کار خدا ارائه کرد. او از چگونگی دعا‌های خود برای نجات خواهر و شوهر خواهرش سخن می‌گفت: «آن دو نفر شدیداً مخالف مسیحیان بودند و من و شوهرم همواره مورد تمسخر و مضحکه ایشان قرار داشتیم.» سارا می‌گفت حدود ۲۰ سال بود که برای آنها دعا می‌کرد اما تغییری در ایشان ملاحظه نمی‌شد. «کم کم نسبت به آن دو سخت دل شده بودم و دعا‌هایم با انگیزه ناصحیح انجام می‌شد.» هنگامی که او با تعلیم من درباره شفاعت آشنا می‌شود امیدی تازه در قلبش جوانه می‌زند و ندای روح القدس را در درون خود می‌شنود: (چرا از این حقایق برای خانواده‌ات بهره نمی‌بری؟) سارا از طرز فکر و نحوه نگرش خود توبه می‌کند و آنان را نیز از صمیم دل می‌بخشد. آنگاه او به روشی که از من آموخته بود شروع به دعا می‌کند. توبه سارا درس با ارزشی برای ما می‌باشد. نگرش ما به مسائل اغلب مانع از اجابت دعا‌هایمان می‌شود. آیا متأثر کننده و غم‌انگیز نیست که گناه سبب ضعف دعا‌هایمان برای سایر گناهکاران می‌شود؟ مسیح فرمود ابتدا چوب را از چشم خود خارج کن آنگاه خار را از چشم بردار (متی ۵: ۷). شاید درباره شما لازم باشد که همسر، فرزند و کسی را که دوست دارید ببخشایید. آنگاه خدا شما را برای نجات آنان به کار خواهد برد. سارا برای موضوعات متعددی دعا کرد از جمله به جهت کنار رفتن پرده‌ای که

چشمان آن دو را پوشانیده بود تا تجلی نور مسیح را نبینند. (فراموش نکنید که او قبلاً مدت ۲۰ سال برای آنها دعا کرده بود) یک روز سارا خواهرش را فراخواند و با او صحبت کرد اما جمله‌ای را از او شنید که وی را شگفت زده نمود خواهرش خطاب به او می‌گوید: امروز صبح همسرم گفت که احساس می‌کنم باید هر دو به کلیسا برویم! ما کلیسای کوچکی را یافتیم و در مقابل محراب هر دو نفر زندگی خود را به مسیح خداوند تسلیم نمودیم.» سپس او از سارا بخاطر رفتار گذشته‌اش عذرخواهی نمود. زندگی و نگرش آنان به کلی تغییر یافته بود. حدود نه ماه بعد پدر سارا نیز قلب خود را به خداوند سپرد. این امکان برای شما نیز وجود دارد!

نابینا از فریب غرور

چگونه ابلیس ذهن بی‌ایمانان را کور می‌سازد؟ فکر می‌کنم خداوند سرخ مهمی را در این خصوص به من داده است کلمه کور در (دوم قرنیتان ۴:۴) عبارتست از Tuphloo که معنای آن کدر شدن خود و قوای عقلانی است. کشف این معنی برایم جالب بود اما هنوز نمی‌دانستم که چگونه می‌تواند فهم‌ها را کدر نماید. ریشه این لغت یونانی Tupho است که به معنای دود غلیظ می‌باشد. دودی که مانع از روئیت اطراف گردد. از این لغت همچنین برای اشاره به مسئله اخلاقی تکبر، غره شدن و خودپسندی نیز استفاده می‌شده است. هنگامیکه به ارتباط میان کوری باطنی و غرور پی بردم بلافاصله دریافتم که گناه غرور سلاحی است در دست لوسیفر که از آن برای تاریک ساختن اذهان انسانها {P} - نام شیطان است. او بخود غره شده و تصمیم گرفت ه تخت خود را فوق از حضرت اعلی قرار دهد. غرور باعث سقوط او شد و از آن هواره بر ضد بشر استفاده کرده است. (اشعیا ۱۴-۱۴:۱۴) م {P}

بهره‌می‌جوید. آنگاه دریافتم که عمده‌ترین دلیل برای مقاومت در قبال خداوندی عیسی همانا غرور می‌باشد. اکثریت مردم با انگیزه‌های گوناگون همه و همه مشمول این حقیقت ساده هستند که نمی‌خواهند خداوندی و حاکمیت عیسی مسیح را بر زندگیشان بپذیرند. لیکن زمانی فراخواهد رسید که هر زانویی در حضور او خم خواهد شد و هر زبانی اعتراف خواهد کرد که عیسی خداوند است. (فیلیپان ۲۱۱: ۲:10) و ابلیس نیز به زانو درخواهد آمد. ناخدای این کشتی در یک شب تاریک کور سوی نوری را در دوردستها تشخیص داد. او بلافاصله به مسئول مخابرات خود دستور داد که پیام زیرا را مخابره کند:

«مسیر خودتان را ۱۰ درجه به سمت جنوب تغییر دهید.» بلافاصله پاسخی از سوی مقابل دریافت کرد: «شما باید مسیر خود را ۱۰ درجه به سمت شمال تغییر دهید.»

ناخدای مغرور بشدت عصبانی شد و دستور داد پیام دیگری ارسال گردد: «ناخدا صحبت می‌کند از شما می‌خواهم سمیر خود را ده درجه به سمت جنوب تغییر دهید.»

مجدداً پاسخ آمد که: ملوان سوم جونز صحبت می‌کند. شما موظف هستید ده درجه به سمت شمال تغییر مسیر بدهید.»

ناخدا اندیشید که باید به یک نحوی این سرباز متمرّد را تنبیه نماید لذا دستور ارسال سومین پیام را بدین مضمون داد: «من ناخدای یک ناو جنگی هستم و از شما می‌خواهم مسیر خود را ده درجه به جنوب تغییر دهید.»

و پاسخ آمد که: «من از فانوس دریایی پیام می‌فرستم. مسیر خودتان را به طرف شمال تغییر دهید!»

غرور مردانه

خداوند، نور عالم همواره سعی در تغییر وضعیت انسان سقوط کرده داشته است اما انسان متکبر که خود طریق فرمانروایی بر خویشان را برگزید در طریق هلاکت و تباهی خود به پیش می‌رود. گاهی از خود سؤال می‌کند که چرا به هر نقطه‌ای از جهان که می‌روم با کثرت تعداد زنان ایماندار نسبت به مردان روبرو می‌شوم. می‌دانستم که این امر هیچ ارتباطی به میزان برتری هوش و فراست خانمها ندارد! آنچه که انسان پیش از سقوط در نهاد خود داشت پس از هبوط بشکلی تحریف شده درآمد اما قدرت آن همچنان در انسان باقی ماند. شور و اشتیاقی که در آدم به صورت محافظت کردن، به ثمر رسانیدن، حمایت و رهبری کردن قویاً متجلی شده بود پس از هبوط تغییر شکل پیدا کرد.

هدایت کردن مبدل به حکومت کردن شد. بخشیدن به طبیعت جای خود را به استحصال از طبیعت داد و انگیزش انسان مبدل به غرور گشت.

مشاورین مسیحی زنان را بیشترین مراجعین خود می‌دانند. زنان بیش از مردان برای مشاوره در امور مختلف به ایشان مراجعه می‌کنند زیرا بدای یک مرد شاید بسیار مشکل باشد که بگوید: من به کمک نیاز دارم. زنان در بیان جملاتی نظیر «متأسفم» «اشتباه کردم» معمولاً سریعتر از مردان پیشقدم می‌شوند. زنان در کل بیشتر بخشنده و کمتر خودخواه هستند. شاید پرسید چرا اینگونه است؟ پاسخ چنین است: بخاطر غرور مردانه!

دعا برای گمشدگان

اسارت غرور تأثیر مخربی بر دعاهای ما به جهت نجات گم شده دارد. در اینجا مجدداً نگاهی به (دوم قرنتیان ۵-۱۰:۳) می‌افکنیم:

(زیرا هر چند در جسم رفتار می‌کنیم ولی به قانون جسمی جنگ نمی‌نماییم. زیرا اسلحه جنگ ما جسمانی نیست بلکه نزد خدا قادر است برای انهدام قلعه‌ها که خیالات و هر بلندی را که خود را به خلاف معرفت خدا می‌افزاید به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم.) بسیاری از مسیحیان تفسیر این آیات خصوصاً آیه ۵ را درباره خود بکار می‌برند که گویی ما باید این آیات را به خود نسبت دهیم. هر چند من مشکلی در این زمینه ندارم اما متن مزبور از جنگ روحانی ما برای دیگران سخن می‌گوید. ترجمه Living Bible این موضوع را بهتر عنوان کرده است:

«اگر چه من یک انسان عادی و ضعیف هستم اما برای پیروزی در مبارزات روحانی خود از نقشه‌ها و روش‌های انسانی استفاده نمی‌کنم. من قلعه‌های شیطان را با اسلحه نیرومند الهی درهم می‌کوبم نه با اسلحه انسانی و دنیوی. با این سلاح روحانی هر فلسفه و تفکر پوچ را که بر ضد خداست درهم می‌شکنیم و هر مانعی را که نمی‌گذارد مردم به خدا نزدیک شوند از میان برمی‌داریم و مخالفین را اسیر می‌کنیم و به حضور خدا بازمی‌گردانیم و به اشخاص تبدیل می‌کنیم که قلباً مطیع مسیح باشند.»

وقتی که بیشتر به آیات نزدیک شویم خواهیم دید که نه تنها راه حل مسئله غرور را ارائه نموده بلکه راه چاره‌خدایی را نیز برای صور گوناگون «قلعه‌ها» پیشنهاد نموده است. نخستین مسئله آشکار و بدیهی توجه به این نکته است که سلاح جنگ ما دنیوی و جسمانی نیست. به عبارت ساده‌تر تکیه ما بر انسانها نیست. خدا می‌داند که اغلب ما نسبت به این مسئله ساده و بدیهی کم توجه هستیم. ما هرگز نمی‌خواهیم مردم را با ابداع روش‌های نوین و خردمندانه متقاعد سازیم و یا با موعظه‌های خود موجبات آزار ایشان را فراهم سازیم چرا که هرگاه کسی تصور کند تحت فشار قرار گرفته واکنش منفی ایجاد می‌شود و آنهم بدلیل وجود ریشه غرور در انسان است که می‌گوید: من نمی‌خواهم شخص دیگری کنترل زندگیم را بدست بگیرد یا به من بگوید چه کاری باید انجام دهم.» اگر ما به سطح غرور انسانی حمله کنیم ناخودآگاه آنرا تقویت کرده‌ایم.

چاشنی انفجار خدا

به عبارت دیگر سلاح‌های ما از قوت الهی قدرت می‌یابند. و چقدر مهم است که این موضوع را کاملاً درک کنیم. خدا می‌گوید: «به جای آنکه خودت را به کار بگیری از قوت من بهره‌مند شو، ساخته‌های تو کارآمد نیستند، قوت من است که عمل می‌کند.» جمله نزد خدا قادر است در آیه ۴ یعنی قدرت خود را از خدا می‌گیرد. کلمه قدرت در یونانی dunatos می‌باشد که یکی از لغاتی است که در عهدجدید برای معجزات

بکار رفته است. سلاح‌هایی که از خدا قوت می‌گیرند قادر به انجام معجزات هستند. این لغت همچنین ریشه کلمه dynamite می‌باشد. دینامیت ماده‌ای است که برای انفجار بکار می‌رود در ترجمه قدیم کتاب مقدس (King James) از انهدام قلعه‌ها و به زیر افکندن سخن رفته است. که در یونانی عبارتست از Kathairesis. این لغت در دو بعد قابل بررسی است یکی به معنای درهم کوبیدن و بی‌رحمانه فروریختن است که در این معنا جنبه دینامیتی سلاح روحانی ما مستقر است ما می‌توانیم قلعه‌های شیطان را درهم کوبیده و به زیر آوریم. بیاد دارم زمانیکه پسر بچه کوچکی بودم شاهد تخریب بنای یک مدرسه قدیمی بودم. می‌دیدم که راننده جرثقیل چگونه گوی فولادی بزرگی را به سقف و دیوارها می‌کوبید و با هر ضربه وارده بخشی از بنا فرو می‌ریخت. هر بار حمله ما به قلعه‌های شیطان نیز می‌تواند بخشی از آن را تخریب کند اما چند سال قبل در والاس تگزاس شاهد تخریب یک ساختمان بزرگ قدیمی توسط دینامیت بودم. این بار دیگر نیازی به گوی ویرانگر نبود. مسئله زمان در بین بود و گوی ویرانگر زمان زیادی را می‌طلبد. بیش از چند ثانیه طول نکشید که ساختمان متروکه به یک باره فرو ریخت. مقایسه این دو روش می‌تواند درس‌های آموزنده‌ای برای ما داشته باشد.

من علاقه دارم از دیدگاه عمل شفاعتی به این موضوع نگاه کنم. امکان دارد پاسخ دعا‌های ما ظرف چند ثانیه مانند تخریب انفجاری بنای دوم داده نشوند. امکان دارد روزها، هفته‌ها و حتی ماهها بطول انجامد اما مهم آن است که ما؛ "اسلحه روحانی خود را در دست داشته باشیم و بر علیه قلعه‌های دشمن بکار ببریم. بعبارتی باید بیاموزیم که ماده منفجره خود را در زمان مناسب و در محل مناسب قرار دهیم. دیر یا زود روح القدس چاشنی انفجار را روشن خواهد کرد و اتفاق بزرگی در قلمرو روحانیت بوقوع خواهد پیوست.

قلعه ابلیس به زیر افکنده خواهد شد و شخصی به زانو در خواهد آمد.

درون زندان شیطان

ببینیم لغت قلعه به چه معناست؟ کلمه یونانی آن عبارتست از ochuroma که از ریشه echo گرفته شده و معنای آن «داشتن» یا «نگهداری کردن» است در ترجمه قدیمی کتاب مقدس (KJV) قلعه ترجمه شده و در ترجمه (NASB) از آن بعنوان دژ و پایگاه یاد شده است. در هر صورت اشاره به مکانی دارد که قویاً از آن حفاظت می‌شود. همچنین معنای زندان را نیز دارد. من برخی از سنگرهای انفرادی و خندق‌هایی را که عجولانه در طول جنگ حفر شده بودند را دیدم. همچنین مدتی پیش از یک قلعه باستانی بسیار با شکوه در سالروز بزرگ دیدن کردم. آن قلعه در ارتفاعی بنا شده است که ساکنان آنرا قادر می‌ساخت بر تمام زمین‌های اطراف اشراف

کامل داشته باشند. غرض اینکه شیطان در درون بی‌ایمانان سنگر، خندق و مکانی دارد که می‌خواهد آنرا همچنان حفظ نماید. مردم در درون خود را اسارت‌های گوناگونی رنج می‌برند و عیسای مسیح آمد تا اسیرانرا به رستگاری و کوبیدگان را به آزادی ندا دهد (لوقا ۴:۱۸) اکنون می‌خواهم از شما دعوت کنم که یکبار دیگر (دوم قرن ۱۰:۵) را مرور نمایید. نکات بسیار مهمی در این آیه نهفته است: (که خیالات و هر بلندی را که خدا را به خلاف معرفت خدا برمی‌افزاید به زیر می‌افکنیم و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر می‌سازیم).

حتماً بخاطر دارید که لغت بکار رفته در آیه ۴ (انهدام) با لغت (بزیر افکنیم) مترادف و هم معنا هستند. آیه ۴ می‌گوید سلاح روحانی ما که از خدا قوت یافته است قادر به انهدام قلعه‌های ابلیس است و آیه ۵ بگونه‌ای مبسوط‌تر اعلام می‌دارد که اساساً این دژها وجود دارند تا ما آنرا بزیر افکنیم!

در این آیه سه رکن اصلی تسکین دهنده قلعه‌ها و دژهای شیطان را می‌توانیم ببینیم:

(۱) قالب‌های فکری:

نخستین نمای ارائه شده عبارتست از Logismos یا حلقه اقتدار مطلق. این لغت صرفاً به محدوده اندیشه‌های فردی اشاره ندارد بلکه گستره وسیعی از دانش و حکمت بشری را شامل می‌گردد به عبارت ساده‌تر Logismos هر آن چیزی است که یک نفر باور دارد. آقای موفات این معنا را در یک کلمه خلاصه کرده و آنرا مبانی نظری یا تئوری نامیده است. انسان پیش از هبوط حکمت و منطق خود را از خدا می‌یافت اما امروز (این حکمت از بالا نازل نمی‌شود بلکه دنیوی، نفسانی و شیطانی است) (یعقوب ۳:۱۵). در این منظر Logismos در قالب‌های فلسفه، الحاد، بودیسم، هندوئیسم، نژادپرستی، محوری، یهودی‌گری، ماتریالیسم، انحرافات جنسی و اخلاقی و در یک کلام آنچه در ذهن بشر جریان دارد دیده می‌شود. حال سؤال اینجاست که Logismos چگونه حجاب جان می‌گردد؟ حلقه اقتدار منطق چگونه موجبات اسارت را فراهم می‌آورد؟

عملکرد ذهن انسان بگونه‌ای است که فرمان می‌دهد شنیده‌ها را پالایه ضمیر ناخودآگاه جایی که منطق Logismos قرار دارد عبور کند و پیام انجیل نیز چون موعظه گردد از این صافی می‌باید بگذرد. هم از این رواست که غیرایمانداران نه آنچه را که ما می‌گوییم بلکه آنچه را که می‌گوییم به انضمام آنچه خود باور دارند می‌شنوند. بیاد دارم که یک بار با دختر جوانی روبرو بودم که مورد آزار جنسی قرار گرفته بود من به او گفتم: خدا محبت است، او ترا دوست دارد و یگانه پسر محبوب خود را فرستاد تا به جای تو مرگ را بچشد. اما او دقیقاً آنچه را من گفتم نشنید بلکه مطابق پاسخی که داد مشخص شد آن مقداری از پیام را شنیده بود که خود می‌خواست. او گفت: آه، اگر خدایی که تو می‌گویی محبت است پس چرا اجاره داد این بلا بر من وارد شود. به نظرم این کار او چندان نشانی از محبت ندارد! آنچه او گفت Logismos بود بر اساس باور او، منطق او و

تفکر او. یکبار دیگر با مرد جوانی صحبت می‌کردم که بسیار نسبت به خود مغرور بود او مردی خوش سیما بود و همین عامل سبب رشد غروری عظیم در وی گشته بود. وی خطاب به من گفت: بین! من مرد بسیار خوش تیپی هستم، اما به همسرم خیانت نمی‌کنم، فرزندم را کتک نمی‌زنم، ناسزا نمی‌گویم و دزدی هم نمی‌کنم. با این اوصاف فکر نمی‌کنم خدا دلیل برای فرستادن من به جهنم داشته باشد!

مسلماناً حقایق انجیل در مسح روح القدس قادر به درهم شکستن حلقه اقتدار منطق را دارند. اما معمولاً زمان زیادی می‌خواد تا محقق گردد. عاقلانه‌ترین کار این است که زمین را آماده کنیم و با کاشتن بذر انجیل مقدمات فرو ریختن دیوارهای قلعه را فراهم آوریم. احتمالاً شما باید متوجه Logismos در شخصی که بخاطرش دعا می‌کنید شده باشید. اگر هم اینطور نیست از روح القدس بخواهید تا بر شما آشکار فرماید. و آنگاه که بر شما آشکار گشت آیات (دوم قرن ۱۰: ۵-۳) را بخوانید و با قوت بگویید: «من در نام عیسی مسیح شما ای دیوارهای حائل را فرو می‌افکنم و منهدم می‌سازم.»

هر روز این عمل را تکرار کنید تا هنگامیکه آن شخص بنزد مسیح آید.

۲) غرور

دومین بخشی که سازه قلعه را برپا نگاه می‌دارد و ما باید آنرا منهدم نماییم عبارتست از: (هر بلندی (غرور) که خود را به خلاف معرفت خدا برمی‌افرازد).

آنچه که در متن بعنوان بلندی آمده در یونانی hupsoma است که هم ریشه با کلمه اعلی می‌باشد. و به هر چیز یا مکان بلند و رفیع اشاره دارد آدم و حوا در باغ عدن با این وسوسه روبرو بودند که مانند خدا شده در جایگاه رفیع قرار بگیرند (پیدایش ۳: ۵) نوع بشر همواره در تلاش برای کسب جایگاه رفیع‌تر بوده است. اما هیچیک از ما بدان مقام رفیع دست نیافته‌ایم در عوض در درون خودمان رفعت یافته و مملو گشته‌ایم از غرور، خداوند نمی‌گوید که ما هر از گاهی شاید پیروزمند شویم. بکله او. اجازه فرموده که این حقیقت را دریابیم که می‌توانیم درهم بگوییم و هر مانعی که خود را برخلاف معرفت خداوند برافرازد به زیر افکنیم، ما می‌توانیم و باید که انجام دهیم!

۳) وسوسه‌ها و اندیشه‌ها

سومین مورد درباره قلعه‌های شیطان در آیه مورد بحث آنجاست که می‌فرماید (و هر فکری را به اطاعت مسیح اسیر سازیم) لغت (فکر) در یونانی noema می‌باشد که معانی دیگری از قبیل نقشه‌ها، حیل‌ها، ترفندها و توطئه‌ها را نیز دربر می‌گیرد. افکاری خود انگیزخته که شیطان از وجود آنها در ذهن مردم برای به ثمرنشانیدن

وسوسه‌ها و نگاهداشتن آنان در اسارت تاریکی سود می‌جوید. در دعاهای شفاعتی خود لازمست که جسورانه اعلان نماییم که هیچ سلاح شیطانی موفق نخواهد بود. ما باید نقشه‌های او را در دعا ببندیم و بر علیه آنها بایستیم. ما در دعاهای خود می‌توانیم غیرایمانداران را در محافظت از طرح و توطئه‌های ابلیس قرار دهیم.

سؤالاتی به جهت تأمل

معنای مخفی در دوم قرنتیان ۳:۴ چیست و چگونه به غیرایمانداران ارتباط پیدا می‌کند؟ آیا می‌توانید چگونگی ارتباط آن با کشف و رازگشایی کتاب مقدس را شرح دهید؟

منظور از کورباطن چیست؟ چه ارتباطی با واقعه هبوط دارد؟

معنای واقعی توبه چیست؟

سه رکن اساسی پیکره‌بندی قلعه‌های شیطان را توضیح دهید. شفاعت چه نقشی در این میان دارد؟

فصل یازدهم

فروغ جلال خداوند

خدا نور است

آیات زیر خدا را بعنوان نور معرفی می‌کند که توجه شما را بدانها جلب می‌نماید.

(و این است پیغامی که از او شنیده‌ایم و به شما اعلام می‌نماییم که خدا نور است و هیچ ظلمت در وی هرگز نیست) (اول یوحنا ۱:۵).

(که فروغ جلالش و خاتم جوهرش بوده و به کلمه قوت خود عامل همه موجودات بوده چون طهارت گناهان را به اتمام رسانید بدست راست کبریا در اعلیٰ علین بنشست) (عبرانیان ۱:۳).

(که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید او را تاابدالاباد اکرام و قدرت باد آمین.) (اول تیموتاؤس ۱:۱۶).

در هر زمان نور خدا در جلال او آشکار است چنانکه در آیات زیر می‌توانیم مشاهده کنیم.

(ناگاه فرشته خداوند برایشان ظاهر شد و کبریایی خداوند بر گرد ایشان تابید) (لوقا ۲:۹).

(و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بره است) (مکاشفه ۲۱:۲۳).

گاهی اوقات نور، فروغ یا جلال خدا از دهان او آشکار می‌گردد که کتاب مقدس از آن بعنوان شمشیر یاد کرده است (و خود نجات و شمشیر روح را که کلام خداست بردارید) (افسیسیان ۶:۱۷).

(پس توبه کن والا به زودی نزد تو می‌آیم و به شمشیر زبان خود با ایشان جنگ خواهیم کرد) (مکاشفه ۱۶:۲).

(و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امته را بزند و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.) (مکاشفه ۱۹:۱۵).

(زیرا کلام خدا زنده و مقتدر و برنده‌تر است از هر شمشیر دو دم...) (عبرانیان ۴:۱۲).

(ای پسر انسان نبوت کرده بگو خداوند چنین می‌فرماید بگو که شمشیر، شمشیر تیز شده و صیقلی گردیده... شمشیر برنده‌ای به ضد همه دروازه‌های ایشان قرار دادم) (حزقیال ۲۱۵: 9: 21).

همچنین به آیات زیر مراجعه کنید:

مزمو ۱۸:۱۲، ۹۷:۳، ۷۸:۴۸

هوشع ۶:۵

مکاشفه ۸:۵، ۱۶:۱۸، ۱۱:۱۹

و آیات زیر نشانگر تجلی نور خدا در رهایی قوم خود می‌باشد

مزمو ۱۸:۱۴، ۱۸:۷۷، ۲۷:۴۴۱

در خلال آیات فوق و بسیاری قسمت‌های دیگر در کتاب مقدس شاهد آن هستیم که خداوند بر علیه مخالفین خود به سادگی نور جلال خویش را بر آن موقعیت می‌تاباند.

درخشش انجام می‌شود و paga اتفاق می‌افتد در زمانی نامشخص جنگی در آسمان رخ داد. لوسی فر به خود غره شده تصمیم گرفت خود را در مرتبه‌ای فراتر از خدا قرار دهد و در زمانی کوتاه‌تر از لحظه برقی در آسمان درخشید (بدیشان گفت من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد) (لوقا ۱۰:۱۸).

نور بر تاریکی غلبه می‌یابد

اگر چه به چشم انسانی قابل رویت نیست اما در قلمرو روحانیت این اتفاق رخ می‌دهد یعنی غلبه نور بر تاریکی و نور بیش از آنکه نمونه‌ای از خداوندی خدا باشد مؤید قدرت حضرت اعلی است. بدین معنا که قدرت خدا مسلط بر قلمرو تاریکی است. تمثیل نور و ظلمت در کتاب مقدس بسیار یافت می‌شود. نمونه بارز نور الهی بر ظلمت شیطان را در صلیب عیسی می‌بینیم. در انجیل یوحنا می‌خوانیم (در او حیات بود و حیات نور انسان بود و نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نیافت) (یوحنا ۱:۴) لغت (در نیافت) یا به عبارتی دریافت نکرد عبارت است از: katalambano به معنای درک کردن، پی بردن، شناختن که تلویحاً معنای ممانعت کردن، بازداشت نمودن را نیز می‌دهد آقای موفا در مقابل این آیه می‌گوید «درمیان تاریکی نور درخشید و تاریکی نتوانست از آن ممانعت بعمل آورد یا بر آن مسلط گردد»

صلیب محل جنگ بود و در این جنگ نور بر تاریکی غلبه یافت خداوند قیام فرمود و دشمنانش پراکنده شدند. تمامی خلقت در قلمرو ظلمت گناه اسیر گشته‌اند. باب وودز (Bob woods) داستانی را نقل می‌کند از یک زوج که به همراه پسر یازده و دختر هفت ساله خود همراه یک تیم گردش‌گری وارد یک غار می‌شوند کسی که در غار پیش رفته بودن رهبر گروه دستور داد که چراغ قوه‌ها را خاموش کنند تاریکی غلیظی توأم با

سکوتی سنگین اعضای گروه را دربرمی‌گیرد دختر خردسال وحشت زده به گریه می‌افتد در آن حال برادرش خطاب به او می‌گوید گریه نکن کسی در اینجا هست که می‌داند چگونه چراغها را روشن نماید. دو هزار سال پیش خداوند خطاب به انسان وحشت زده و مهجور فرمود: گریه نکنید کسی هست که می‌داند چگونه چراغ را روشن کند. من فکر می‌کنم که شیطان نیز به نوبه خود کابوس‌های وحشتناکی دارد یکی از آنها لحظه درخشش برق و سقوط او می‌باشد که تصور می‌کنم باعث شده تا او همواره از رعد و برق وحشت داشته باشد. چرا که هر رعد یادآور آن کابوسی وحشتناک است! غریب تندرآسای خداوند. (و خداوند از آسمان رعد کرده و حضرت‌اعلی‌آواز خود را بداد تگرگها و آتش‌های افروخته را) (مزمور 1814: 12).

(آواز خداوند فوق‌آبهاست خدای جلال رعد می‌دهد خداوند بالای آبهای بسیار است آواز خداوند با قوت است، آواز خداوند با جلال است) (مزمور 294: 3).

مسح نور

آری، بر روی صلیب فرشته نور کاذب با خداوند نور ملاقات کرد و زان پس هرگز چنین چیزی تکرار نشد. نور عظیم پرتوهای درخشنده خود را به دیگران بخشید (زیرا که پیشتر ظلمت بودید لیکن الحال در خداوند، نور می‌باشید پس چون فرزندان نور رفتار کنید) (افسیان ۸:۵).

و در آن ملاقات بود که ابلیس برای اولین بار معنای این آیات را از کتاب اشعیا درک کرد: «برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است. زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمی غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهد شد. امتها بسوی نور تو و پادشاهان بسوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد.»

(اشعیا ۳-۶۰: ۱)

ابلیس برای نخستین بار پی برد که معبد عهدعتیق تصویری از ما بوده است. تباری که «مسیحی» نامیده شدند یعنی (مسیح‌های کوچک) که جلال خدا بر هر یک از ایشان قرار دارد. اگر شفاعت نمایی از نور خداوند است، اگر عمل شفاعتی مسیح غلبه نور بر ظلمت و سرنگون کردن تخت ریاست شیطان بود، و اگر دعا‌های شفاعتی شما بسادگی تجلی حضور عیسی است، در این صورت با اطمینان می‌توانم بگویم که شفاعت‌های ما درخشش بارقه‌های نور خداوندی بر موقعیت‌های موجود است که تباهی قدرت ظلمت را عیان می‌سازد. چنانکه قبلاً از انجیل یوحنا باب اول آیه ۵ را بررسی کردیم می‌خواهم بار دیگر به آن نظر افکنیم: «و نور در تاریکی

می‌درخشید و تاریکی آن را در نیافت» وجه دستوری فعل بکار رفته برای بیان درخشش حالت استمراری دارد نوری که بر ظلمت غلبه یافت هنوز هم می‌درخشد و پیروزی آن در کلیسا و از طریق کلیسا اعلان می‌گردد. ما اغلب فراموش می‌کنیم که روح‌القدس با قوت در ما عمل می‌کند. ما اغلب غافل هستیم از قدرت شمشیر درخشنده او برای انهدام تاریکی و قلعه‌های ظلمت.

تنها راه پیروزی بر شریر اطمینان به قدرت الهی روح‌القدس است و ما می‌توانیم کاملاً به آن اعتماد کنیم.

(معابد زنده، حاملین جلال)

پدرم آقای Dean Sheets که در اوهاید در کسوت شبانی خدمت می‌کرد طی سفری که به کشور هائیتی داشت شاهد چگونگی غلبه نور بر تاریکی بود.

او در آنجا علاوه بر موعظه پیام انجیل با تاسی به (مرقس ۱۸-۱۶:۱۵) برای شفای بیماران نیز دعا می‌کرد. مردم هائیتی عموماً پیرو آیین voodoo هستند لذا ارواح شریر قلمرو گسترده‌ای دارند و با قدرت عمل می‌کنند. در یکی از جلسات پدرم احساس می‌کند که می‌بایست به قوت روح‌القدس روح نابینایی روحانی را ببندد. او از حاضرین دعوت می‌کند تا برای توبه و دریافت نجات از حای خود برخاسته و به جلوی منبر بیایند. بیست نفر در آنجا می‌ایستند تا زندگی خود را به خدا تقدیم کنند. روح‌القدس پدرم را هدایت می‌کند که برای نوزده نفر از آنان دعا کند تا بینا شوند! پدر با طاعت از ندای روح‌القدس برای فرد فرد آنان دعا کرده و روح کور باطنی را نهیبت می‌دهد. هر کدام از آنها که برایشان دعا می‌شود آزاد می‌گردند و جلال خدا آشکار می‌شود. (paga) نفوذ کرده و ذهن‌های بسته آزاد می‌شوند. بسیاری از مسیحیان آگاه نیستند که ما از جلال و نور خدا پر شده‌ایم. پولس رسول می‌گوید (آیا نمی‌دانید که هیکل خدا هستید و روح خدا در شما ساکنست؟) (اول قرنیتان ۱۶:۳). او از لغت یونانی naos برای هیکل (معبد) استفاده کرده است. این کلمه عموماً به قدس‌الاقداس اشاره دارد در واقع پولس می‌گوید آیا نمی‌دانید که قدس‌الاقداس خدا هستید؟ و کلمه «ساکن است» از عهدعتیق اخذ شده که عبارتست از shekinah و معنای آن جلال همیشگی و جاودانه می‌باشد. جلال جاودانه الهی در قدس‌الاقداس او ساکن شده است. پولس می‌گوید شخینای جلال خداوند اکنون در ما سکونت می‌کند. ما همگی قدس‌الاقداس نوین خداوند و هیکل بنا شده به سنگ‌های زنده هستیم که نه با دست انسانی که توسط خود خداوند ساخته شده است. پولس می‌گوید: «زیرا خدائیکه گفت تا نور از ظلمت درخشید همانست که در دل‌های ما درخشید تا نور معرفت جلال خدا در چهره عیسی مسیح از ما بدرخشد) (دوم قرنیتان ۴: ۶).

قوم اسرائیل همواره در جنگ، تابوت عهد را به نشانه حضور جلال خدا با خود همراه می‌بودند (یوضع ۶:۶) و چون تابوت عهد پیشاپیش ایشان حرکت می‌کرد صدای خود را بلند کرده ندا می‌دادند: (ای خداوند برخسبز و دشمنانت پراکنده شوند و مبعوضانت از حضور تو منهزم گردند) (اعداد ۱۰:۳۵، مزور ۶۸:۱). نکته بسیار مهم اینکه کلید پیروزی به همراه داشتن جلال خدا در جنگ روحانی است. او برخاسته و دشمن شریر را از طریق ما منهزم می‌سازد. هر یک از ما حامل جلال خداوند هستیم!

انتشار نور

قیام، نور کلیسا همه از آن روست که جلال خداوند در شما طلوع نماید. تاریکی براستی زمین را در بر گرفته و ظلمتی عمیق بر قلوب مردم پرده افکنده است اما این سیاهی شکست خورده و مغلوب است. ما سربازان نور هستیم و بایست که شجاعانه قدرت حضرت اعلی در صلیب عیسی و پیروزی آن بر شرایط و موقعیت‌ها را اعلام نماییم. او نور خود را به ما داده است. او شمشیر روح و اقتدار نام خود را به ما داده است. اینها را بکار ببرید. بسوی پسر توجه نمایید و شمشیر دودم را در دست بگیرید و بگذارید نور جلال خدا شما تابیده شود. ما اغلب فراموش می‌کنیم که روح‌القدس با قوت در ما عمل می‌کند. ما اغلب غافل هستیم که شمشیر او چه قدرتی در انهدام قلعه‌های تاریکی دارد. اگر فرزندان شما نامطیع هستند از خداوند برای آنان طلب آرامش و بردباری نمایید و آنان را در قبال آسیب‌های اجتماعی از قبیل انحرافات جنسی، الکل، مواد مخدر و... در پناه بالهای خداوند قرار دهید. در روح خود دلیر و جنگجو بوده برای آنان به نیکویی بجنگید. همانگونه که قوم اسرائیل تابوت عهد را به نشانه حضور جلال خدا در جنگ با خود حمل می‌کردند شما نیز چنین عمل کنید. هر یک از ما تابوت عهد هستیم و آنچه در آن تابوت بود در ما نیز قرار دارد: نان حیات، عصای اقتدار روحانی، و شریعت خدا (که بر قلوب ما حک شده است). بگذارید تجلی قیام عیسی در شفاعت‌های شما نمود یابد و دشمن پراکنده و منهزم گردد.

سؤالاتی جهت تأمل

چگونه paga سبب انتشار نور می‌گردد؟

آیا می‌توانید ارتباط میان نور و داوری خداوند را بیان نمایید؟

ارتباط میان نور، شمشیر و شفاعت چگونه است؟

آیا شما به شباهت عیسی هستید؟

فصل دوازدهم

اساس دعا

«یک روز دو قورباغه تصادفاً در ظرف خامه افتادند. ظرف بزرگ و عمیق و خامه نیز سرد بود. اولی گفت: وای، این دیگر چیست؟ هیچ جای پای وجود ندارد. خداحافظ دوست من، خداحافظ ای دنیای غم‌انگیز! او اینها را گفت و درحالیکه شدیداً اشک می‌ریخت در خامه غرق شد و دیگر نشانی از او به چشم نمی‌خورد. اما قورباغه دوم با خود گفت: تاجایی که بتوانم حرکت می‌کنم و خودم را در سطح نگاه می‌دارم بالاخره ممکن است کمکی یافت شود.»

یک ساعت بعد درحالیکه او همچنان با پاهایش خامه را به هم می‌زد هنوز هیچ کس به کمک او نیامده بود ناگاه اتفاق عجیبی رخ داد جزیره‌ای از کره تازه در سطح خامه پدیدار شد» (گوینده ناشناخته است).

درسی از سه مرد و یک قورباغه

اولین بار حدود ۲۰ سال پیش بود که من این طنز کوتاه و بامزه را در سخنرانی یکی از اساتید الهیات پروفیسور جان گارلاک شنیدم. ندرتاً کسی پیدا می‌شود که موعظه‌ای را از ۲۰ سال پیش بخاطر داشته باشد اما آقای جان گارلاک واقعاً مسح مخصوصی داشت شاید بتوانم آن را «مسح یادآوری موعظه» نامگذاری کنم! او بگونه‌ای موعظه می‌کرد که بسیاری هنوز پیام‌های او را کاملاً بخاطر دارند. آن روز او از (دوم سموئیل ۱۲-۸:۲۳) صحبت می‌کرد. ماجرای سه تن از مردان شجاع سپاه داود. بنام‌های عدینو، الیعازر و شمه. من واقعاً از آقای پروفیسور گارلاک بخاطر پیام زیبایی که درباره این سه مرد و ماجرای آن قورباغه بیان کرد تشکر می‌کنم. در این روزگار که همه چیز را آنی و سریع می‌خواهیم (غذای سریع، طرح‌هایی که سریعاً به بهره‌برداری برسند، چگونه در یک شب صاحب بزرگترین کلیسای شهر بشوید! چهار گام سریع در یافتن پاسخ دعا...). به همان نسبت شخصیت صبور و حلیم خود را که از ثمرات روح است (غلاطیان ۵:۲۲) از دست می‌دهیم. ما سریعتر می‌پزیم، مسافرت‌های خود را هر چه سریعتر انجام می‌دهیم، محصولات خود را سریعتر تولید می‌کنیم، پول خود را سریعتر خرج می‌کنیم و... آنگاه از خدا هم انتظار داریم که ارتباط نزدیکی خصوصاً در دعای سریع با ما داشته باشد. دیک ایستمن در اثر خود بنام «راه سخت» می‌گوید:

«بسیاری از مسیحیان راه استقامت و پشتکار را فراموش کرده‌اند. معدود افرادی هستند که چون رافائل عمل می‌کنند. می‌گویند هرگاه از رافائل سؤال می‌کردند که بهترین اثر شما کدامست؟ پاسخ می‌داد: اثر بعدی! او همواره در تلاش بهتر بودن سیر می‌کرد. این همان چیزی است که ما در دعاهایمان نیاز داریم. مداومت و پشتکار.»

یوزپلنگ آفریقایی (چیتا) سریعترین موجود جهان است اما یک مشکل بزرگ دارد و آن اینکه با وجود سرعت فوق‌العاده خود خیلی سریع خسته می‌شود و اگر در چند ثانیه اول طعمه خود را به چنگ نیاورد گرسنه خواهد ماند. شاید برخی از ما نیز همچون او به دعا نزدیک می‌شویم. با سرعت و انرژی فوق‌العاده‌ای به کلیسا یا دعا تقرب می‌جویم اما پیش از رسیدن به هدف خسته شده در نیمه راه متوقف می‌شویم. پس از مدتی دوباره سعی می‌کنیم با حدت و قدرت بیشتری دعا کنیم اما آنچه که واقعاً نیاز داریم نه جهش انفجاری که قدرت ایستایی در دعاست.

در دعا سهل انگار مباش

پسر یگانه خدا شبها ساعتها در دعا بود و گاه تمامی شب را در دعا بسر می‌برد. در جتسیمانی، دعا بود که او را برای روبرو شدن با صلیب تقویت کرد. (و او در ایام بشریت خود چونکه با فریاد شدید و اشکها...دعای بسیار کرد) (عبرانیان ۷:۵) با توجه به الگو و نمونه‌ای که در دعا داریم غالباً شاید تصور کنیم که اگر در طول هفته دو ساعت وقت به دعا بدهیم شخص روحانی هستیم! برخی می‌گویند: اینقدر سخت نگیر! راحت باش. این توصیه شاید در پاره‌ای موارد مصداق داشته باشد اما درباره دعا هرگز صدق نمی‌کند. امروزه ما در کلیساهای خود خصوصاً در غرب با مشکل کمبود اطلاعات روبرو نیستیم بلکه با معضل فقدان یا کمبود قلب تپنده برای دعا رو در رو هستیم. من مانند قورباغه دوم برای رسیدن به پیروزی تلاش کردم و در جنگ روحانی خود آنقدر مبارزه کردم که چون الیعازر دستم به قبضه شمشیر چسبید. من شکیبایی و استقامت را کلیدس پیروزی در دعا می‌دانم. اما شاید این سؤال برای شما مطرح باشد که استقامت و پشتکار در دعا چه ضرورتی دارد؟ من خود سالها بر روی این موضوع کار کرده‌ام. آیا در نهایت خداوند خواست خود را انجام نمی‌دهد؟ آیا استقامت و مداومت باعث دریافت پاسخ از جانب خداوند است؟ پاسخ این سؤالات و نظایر آنها یک کلمه است: خیر!

پس مقصود عیسی از پافشاری در دعا چنانکه در (لوقا ۱۳-۱۱:۵) آمده است چیست؟ آیا بدین معنا نیست ما باید به خدا آنقدر اصرار کنیم که خواسته ما را اجابت فرماید؟ پاسخ من به این سؤالات نیز قاطعانه این است:

خیر، چنین نیست! در ترجمه قدیم کتاب مقدس (KJV) متأسفانه از کلمه لجاجت در ۸:۱۱ استفاده شده است درحالیکه لغت اصلی anaideia می‌باشد که معنای آن جسورانه و بدون خجالت است. ریشه این لغت aidos به معنای شرم و حیا می‌باشد که در (اول تیموتاؤس ۹:۲) بکار رفته است و در لوقا جنبه منفی آن مورد استفاده قرار گرفته و حاکی از عدم احساس شرم و خجالت می‌باشد. نمود ملموس آن را در (عبرانیان ۱۶:۴) می‌توان یافت. با توجه به این معنا ما می‌توانیم در هر زمان به درگاه دوست و خداوند خود نزدیک شده مسئولات خود را عرضه نماییم بی‌آنکه خود را نالایق و شرمسار بدانیم. و هیچ لزومی ندارد که همه روزه همان مسائل را دوباره و دوباره تکرار نماییم. یک بار بطلبید و بعد منتظر بمانید. با ایمان پشت درب بایستید. ایمان رای این مهم کفایت می‌کند. لیکن گاه خداوند از تأخیر در اجابت دعا برای تعلیم ما استفاده می‌کند و از سوی دیگر او دعا را درست در زمان مناسب آن پاسخ می‌دهد و اگر ملول نشویم در موسم آن آن را درو خواهیم کرد (غلاطیان ۹:۶). با این وصف نیز یکبار طلب نمودن و منتظر شدن تا حصول نتیجه در ایمان کفایت می‌کند. بنابراین دوباره سؤال می‌کنم: مداومت در دعا چه ضرورتی دارد؟ چرا حدود یک سال زمان لازم بود تا شفاعت‌های من درباره آن زن جوان فرو رفته در کما اجابت گردد؟ چرا لازم بود ایلیا هفت بار دعا کند؟ چرا دانیال ۲۱ روز در دعا بود تا پاسخ از جانب خداوند رسید؟ و چرا...

تخت خدا در قلوب ما

چرایی لزوم مداومت در دعا احتمالاً دلایلی دارد که من از آنها اطلاعی ندارم. خود من نیز دعاهایی داشته‌ام که پاسخی در پی آن نبوده اما می‌خواهم در ادامه بررسی موضوع مطلبی را به شما عرضه نمایم. من معتقدم دعاهای ما خیلی بیش از آنکه صرفاً خدا را به تهییج آورد عمل می‌کند. من کاملاً نسبت به تعلیم گوردون لیندسی مرد بزرگ دعا درباره «اساس محکم دعا» متقاعد شده‌ام چنانکه ذکر شد دعاهای ما صرفاً نقش برانگیزاننده خدا برانجام یک کار را ندارند بلکه قدرت روح القدس از طریق ما جاری می‌گردد. هنگامیکه ما کلام خدا یعنی شمشیر روح را بکار می‌بریم قوت روح القدس جاری می‌گردد (افسیان ۱۷:۶). عمل دراز کردن دست به جهت شفا طریق عملی دیگری است که قدرت روح القدس را از طریق ما جاری می‌سازد (مرقس ۱۸:۱۶، عبرانیان ۲:۶). قدرت خدا که می‌تواند حیات، شفا و تقدس را بر زمین بگستراند از طریق ما یعنی کلیسا متحقق می‌گردد.

لطفاً در ذهن خود تصویر تخت خدا را در آسمان ترسیم نکنید او تخت خویش را اکنون در قلبهای ما قرار داده‌است زیرا که ماهیکل یا قدس الاقداس روح القدس هستیم (اول قرنتیان ۱۶:۳ و ۱۹:۶) ما اکنون مکانی هستیم

که خدا در زمین در آن ساکن است. وقتی که او می‌خواهد قدرت خویش را جاری سازد نیاز ندارد از جایی در آسمان این کار را انجام دهد. او از طریق قوم خود که روح‌القدس در ایشان ساکن گشته عمل می‌فرماید.

کلیسا، بطن خدا بر زمین

موعظه کلام، تعلیم، مسح کردن و دراز کردن دستها به جهت شفا، پرستش و اعلان پیام انجیل، اراده خدا در جاری ساختن قدرت خود بر زمین همه و همه از طریق کلیسا انجام می‌گردد.

ما بعنوان بدن سمیح در زمین فی‌الواقع بطن یا رحم خدا برای زایش حیات تازه هستیم حیاتی که عیسی سرمنشاء آن است از رحم کلیسا جاری می‌گردد.

در (یوحنا: ۷: ۳۸) می‌خوانیم (کسی که به من ایمان آورد چنانکه کتاب می‌گوید از بطن او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد) بطن یا Kailia معنای رحم را دارد که نشان از بازآفرینی می‌دهد. مشابه این آیه را در (مکاشفه ۲۲: ۱) می‌بینیم:

(و نهری از آب حیات را به من نشان داد که درخشنده بود مانند بلور و از تخت خدا و ره جاری می‌شود. و در وسط شارع عام آن و بر هر دو کناره نهر درخت حیات را که دوازده میوه می‌آورد... و برگهای آن درخت برای شفای امتهای می‌باشد).

تصویر ارائه شده در این آیات عیسی را بعنوان منبع حیات و جاری کننده نهر آب حیات متصور می‌گرداند. آنچه که می‌خواهم بر آن تأکید نمایم این نکته است که نهر آب حیات در مکاشفه همان نهر آب زنده در باب ۷ یوحنا است. هیچ تفاوتی میان نهری که از تخت خدا و بره جاری است با نهر آب زنده که از بطن کلیسا جریان می‌یابد وجود ندارد. ما رگهای حیات بخش عیسی هستیم. (یوحنا: ۷: ۳۹) می‌گوید (اما اینرا گفت درباره روح...) پس این روح خداوند است که در ما جریان می‌یابد. روح‌القدس دستهای خود را بر بیماران نمی‌گذارد بلکه دستهای ما را بر بیماران قرار می‌دهد. او به بیماران فرمان نمی‌دهد بلکه از ما می‌خواهد تا بایستیم و فرمان دهیم. او از درون و بطن ما قوت خویش را بسوی اشخاص جاری می‌گرداند. وقتی که او می‌خواهد پیام نجات بخش انجیل را ندا کند از آسمان این کار را انجام نمی‌دهد بلکه از دهان ما استفاده می‌کند. کلام قوت خدا از دهان ما بگوش می‌رسد، در قلوب بی‌ایمانان نفوذ می‌کند، می‌پذیرند و تولد تازه می‌یابند. ما کسانی هستیم که شمشیر خدا یعنی کلام خداوند را بکار می‌بریم. او وقتی می‌خواهد داوری خود را اعلام کند از پشت ابرها سخن نمی‌گوید بلکه از طریق قوم خود. هنگامیکه کلام خدا را مطابق اراده روح‌القدس در رویارویی با موقعیتی بیان

می‌داریم درست همانند آن است که بره خدا آن کلام را بیان می‌فرماید. ما بطن خدا هستیم که نهر حیات و آب زنده از آنجا بر زمین جاری می‌گردد.

میزان و مقیاس قدرت

در زمینه ایمان مقیاس وجود دارد. در (رومیان ۱۲:۳) می‌خوانیم (...به اندازه آن بهره از ایمان که خدا به هر کس قسمت فرموده است) لغت بهره در یونانی metron است. که واحد اندازه‌گیری متر از آن گرفته شده لذا این آیه می‌گوید به اندازه متر از ایمانی که از خدا یافته‌اید باید رشد کنید. پس درمی‌یابیم که ایمان دارای سطح و اندازه است عدالت نیز دارای اندازه است و همینطور قدرت روح القدس که در وجود ما می‌باشد. گناه نیز دارای سطح و اندازه است. در (پیدایش ۱۵:۶) می‌خوانیم که خدا به ابراهیم می‌فرماید (و در پشت چهارم بدانجا (زمین موعود) خواهند برگشت زیرا که گناه اموریان هنوز تمام (کامل) نشده است) و (متی ۲۴:۱۲) از افزونی گناه سخن می‌گوید.

فیض خداوند نیز مقیاسی دارد. رساله (دوم قرنتیان ۸:۹) می‌گوید: «ولی خدا قادر است هر نعمتی را برای شما بيفزاید.» و در (اعمال ۴:۳۳) می‌خوانیم «و رسولان به قوت عظیم به قیامت عیسی خداوند شهادت می‌دادند و فیضی عظیم بر همگی ایشان بود». لغت عظیم عبارت است از megas که امروزه نیز با عنوان mega کاربرد دارد. مثلاً مگابایت. و البته محبت نیز در این زمره جای دارد، (یوحنا ۱۵:۱۳) از محبت بزرگتر سخن می‌گوید و (متی ۲۴:۱۲) از سردی محبت خبر می‌دهد. در رساله (فیلیپان ۱:۹) شاهد دعای پولس به جهت افزونتر شدن محبت هستیم. به همین نحو مقیاسی نیز برای قدرت خداوند وجود دارد در (مرقس ۶:۵) می‌خوانیم که به سبب بی‌ایمانی اهالی ناصره او نتوانست معجزاتی در آنجا انجام دهد. در متن یونانی نمی‌گوید او اراده نکرد یا نخواست که کاری انجام دهد بلکه تصریح کرده است که او نتوانست! سطح و اندازه بی‌ایمانی آنان بقدری بود که چون سدی محکم در برابر قدرت خداوند ایستاد. او تنها چند بیمار راشفا بخشید اما نتوانست معجزه‌ای انجام دهد. اما چنانکه در اعمال ۴:۳۳ خواندیم رسولان قوتی عظیم داشتند چون از فیضی عظیم بهره یافته بودند. مگا قوت ه همراه مگا فیض! نکته‌ای که مد نظر دارم بیان ساده این حقیقت است که روح القدس حضوری ملموس، آشکار، بارز و عینی دراد. مسح او واقعیت دارد، قدرت او واقعیت دارد هر چند ما نمی‌توانیم او را به چشم سر ببینیم اما او حضور دارد و حضور او کاملاً واقعی است. قدرت روح یا نهر حیات می‌بایست در قلمرو روحانی جاری گردد تا کاری به انجام برسد. نیازهای مختلف میزان متفاوتی از

قدرت را طلب می‌نماید. همانطور که در حوزه طبیعی نیز شما برای انجام کارهای گوناگون سطوح مختلفی از انرژی را بکار می‌برید. میزان متناوبی از قدرت الهی برای انجام کارهای مختلف مورد نیاز است.

تفاوت در سطوح قدرت

می‌خواهم مجدداً نگاهی به (مرقس ۵:۶) بیفکنیم. جایی که عیسی به سبب بی‌ایمانی اهالی ناصره نتوانست معجزه‌ای انجام دهد. مواردی از شفا که انجام شده است نشانگر میزان اندکی از جاری شدن قدرت می‌باشد زیرا متن میان شفا و معجزه تمایز قائل شده است. این تمایز نشانگر لزوم تناوب در جاری شدن قدرت نسبت به موقعیت‌های گوناگون می‌باشد. عیسی قدرت خویش را در شفای تعدادی از بیماران جاری فرمود اما به سبب بی‌ایمانی مردم نتوانست بیش از آن را جاری سازد. در (متی ۲۱-۱۷:۱۴) شاگردان را می‌بینیم که علی‌رغم قدرتی که عیسی بدیشان بخشیده بود تا بیماران را شفا داده و ارواح شریر را اخراج کنند در قبال یک پسر مصروع متوقف شده و کاری از پیش نبرده‌اند. عیسی وارد صحنه می‌شود و آن مصروع شفا می‌یابد. شاگردان تا پیش از آن قادر به شفا دادن و اخراج نمودن ارواح شریر بودند اما به یکباره با موقعیتی روبرو می‌شوند که ایمان بیشتر و قدرتی فزونی‌تر را می‌طلبید. از این واقعه نیز می‌آموزیم که رویارویی با شرایط مختلف، به میزان متفاوتی از سطح قدرت نیاز دارد. من کاملاً متقاعد شده‌ام که این اصل کاربرد مهمی در اجابت دعا دارد. عموماً موضوع مشکلی نیست که از پدر آسمانی درخواست کنیم تا کاری انجام شود بلکه موضوع مهم آن است که قدر کافی در روح از ما جاری گردد تا کاری صورت پذیرد. و متأسفانه اکثریت مسیحیان به این حقیقت اشراف ندارند. پس از ارائه درخواستهای خود لازمست که در حضور خدا منتظر بمانیم چون او نیز منتظر ما بوده است. ما عموماً غافل شده‌ایم از اینکه دعاهای بی‌هستند که بسیار بیشتر از درخواست نمودن از پدر آسمانی انجام می‌دهند. حقیقت این است که قدرت کافی برای انجام یک کار نهایتاً در دعاهاست که جاری می‌گردد.

درس استقامت از انبیاء

هنگامیکه ایلای نبی بر بالین پسری که مرده بود حاضر شد بر روی او خم شده و سه بار صورت خود را به صورت او نزدیک کرد آنگاه آن پسر حیات دوباره یافته و زنده شد (اول پادشاهان ۲۱:۱۷). چرا سه بار تکرار لازم بود؟ آیا او به اندازه کافی ایمان نداشت؟ من شخصاً معتقدم که ایلای هر بار مقداری از قدرت حیات بخش خدا را از بطن خود جاری می‌ساخت و سرانجام به اندازه‌ای جاری شد که شخص متوفی دوباره به زندگی بازگشت. پیش از این درباره معجزه بارش باران سخن گفتیم اما لازم می‌دانم که مجدداً نگاهی به متن کتاب مقدس بیفکنیم: در (اول پادشاهان ۱:۱۸) می‌خوانیم: (و بعد از روزهای بسیار کلام خداوند در سال سوم به

ایلیا نازل شده گفت برو و خود را به اخاب بنما و من بر زمین باران خواهم بارانید) خدا نگفت اگر تو به اندازه کافی دعا کنی و نیز نگفت که در این باره فکر می‌کنم بلکه فرمود «این کار را خواهم کرد» زیرا که آن زمان، زمان خدا، نقشه خدا و اراده خدا بود. در بخش پایانی این باب شاهد هستیم که ایلیا (به زمین خم شده روی خود را به میان زانوهایش گذاشت) (آیه ۴۲) و پس از هفت بار دعا نمودن باران شروع بباریدن نمود! او بر فراز قله نایستاد که بگوید بسیار خوب خداوندا، باران را عطا فرما! و بعد هم بلافاصله باران شروع به باریدن کند. خیر چنین نبود. پس باید از خود پرسیم که مگر زمان، زمان خدا و اراده او نبود پس چه لزومی داشت که او هفت بار دعا کند؟ آنچه که به ذهن من می‌رسد این است که هفت بار دعاهاى او نشان از استقامت و پشتکار وی داشت و توانست شفاعت‌های خود را به سطحی ارتقا دهد که قدرت از بطن او جاری شده و کاری در آسمان صورت پذیرفت: باران بارید! اکنون نظری بیفکنیم بر دانیال نبی که ۲۱ روز در دعا بود تا پاسخ از جانب خداوند نازل گردید. من با خود فکر می‌کردم که اگر خداوند اراده کرده بود که پاسخ او را توسط فرشته‌ای پیام‌آور ارائه نماید می‌توانست خیلی سریع اینکار را انجام دهد. او قادر مطلق است آیا اینطور نیست؟ پس چرا نزول فرشته خداوند ۲۱ روز بطول انجامید؟ (دانیال ۱۰۱۳: ۱۲).

من بر این باور هستم که دعاهاى مداوم و وفادارانه دانیال قوت را در حیطه روح رها ساخته بود. اما در آن سطحی نبود که سپاه مخالفین شریب را در آسمان بشکافد و راه فرشته خدا را هموار سازد. لطفاً درک کنید که هدف من این نیست که قدرت خدا را محدود جلوه دهم زیرا کاملاً ایمان دارم که خدا قادر است محض سخن تمامی ارواح شریب را به هاویه بفرستد. بلکه می‌خواهم بگویم که ما عامل انجام خواست و اراده خدا بر روی زمین هستیم. بیل هایمر می‌گوید: «اگرچه پاسخ مسئلت او اعطا شده و در راه بود اما اگر دانیال مداومت نمی‌کرد احتمالاً هرگز پاسخ خود را نمی‌یافت.»

عملکرد قدرت

(الحال او را که قادر است بلکه بی‌نهایت زیادت‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم بحسب آن قوتیکه در ما عمل می‌کند) (افسیان ۳: ۲۰).

این آیه خطاب به ما می‌گوید که خدا قادر است بسیار بیشتر از آنچه بخواهیم «براساس قدرتی که در ما عمل می‌کند» عطا فرماید به دیگر سخن او قادر است فوق از تصور ما بر اساس میزان قدرتی که از ما جاری می‌گردد عمل نماید. ایا شما نهر قدرت را جاری ساخته‌اید؟ خواهش می‌کنم تصور نکنید که دعاهاى پراکنده و بی‌نظم می‌تواند برکت این آیه را در زندگی شما عیان سازند. شما بایست که اساس دعا را بر بنیان محکم بنا

کنید. در رساله (یعقوب ۵:۱۶) آمده است که (دعای مرد عادل در عمل قوت بسیار دارد) دقت فرمایید که این آیه نمی‌گوید که دعای مرد عادل قورت بسیار دارد چون خدا را به میدان می‌آورد. هر چند که مطمئناً خدا دخالت می‌کند اما هدف این آیه بیان مطلب از این دیدگاه نیست. این آیه بر عملکرد دعا تأکید دارد. دعاست که کار می‌کند و دعاست که خدا را به صحنه می‌آورد. قدرتی در درون ما وجود دارد که خالق جهان است. قدرتی در درون ما وجود دارد که تا به عمق ظلمت فرو رفت و اقتدار قلمرو تاریکی را درهم شکست. این قدرت را جاری کنید، بگذارید این نهر جریان یابد و آنرا پیشتر و بیشتر جاری سازید. دوباره و دوباره و دوباره...

جام‌های واژگون

کتاب مقدس می‌گوید دعاهای ما در آسمان اندوخته می‌گردند. پیاله‌هایی وجود دارند که دعاهای ما را در خود ذخیره می‌سازند. کتاب مقدس از وجود جام‌ها سخن می‌گوید نه یک جام. ما نمی‌دانیم هر یک از ایمانداران چند جام در آسمان دارد اما مطمئناً هر یک از ما جام ویژه خود را داریم. نمی‌دانم این یک سمبل است یا خیر. به هر حال بحث ما بر سر سمبلیک بودن یا نبودن پیاله‌ها نیست. خدا به نحوی دعاهای ما در حضور خود نگاه می‌دارد تا در زمان مناسب از آنها استفاده کند (و چون کتاب را گرفت آن چهار لیوان (مخلوق) و بیست و چهار پیر بحضور بره افتادند و هر یکی از ایشان بربطی و کاسه‌هایی زرین پر از بخور دارند که دعاهای مقدسین است) (مکاشفه ۵:۸).

(و فرشته دیگر آمده نزد مذبح ایستاد با مجمری طلا و بخور بسیار بدو داده شد تا آنرا به دعاهای مقدسین بر مذبح طلا که پیش تخت است بدهد. و دود بخور از دست فرشته با دعاهای مقدسین درحضور خدا بالا رفت. پس آن فرشته مجمر را گرفته از آتش مذبح آنرا پر کرد و بسوی زمین انداخت و صداها و رعدها و برقها و زلزله حادث گردید) (مکاشفه ۵-۸:۳).

بر طبق آیات مذکور هنگامیکه اندوخته دعاهای ما به حد کفایت برای انجام یک کار می‌رسد خدا وارد عمل می‌شود. کاسه زرین دعا با آتش مذبح حضور خدا پر می‌گردد. از شما می‌خواهم که این صحنه را در ذهن مجسم کنید. این همان آتشی است که بر مذبح ایلیا در کوه نازل شد (اول پادشاهان باب ۱۸) و همان آتشی است که یکدلی مؤمنان را در روز پنتیکاست پاسخ داد. و سرانجام دشمنان خدا را نابود خواهد ساخت. آتش حضور خدای قادر مطلق! او پیاله شما را با این آتش مخلوط می‌نماید و آنرا بر روی زمین می‌اندازد. رعد و برقها و زلزله‌ها پدید می‌آیند و واقعه‌ای شگفت در حیطه روحانیت رخ می‌دهد. این واقعه می‌باید درباره پولس

و سیلاس نیز رخ داده باشد آنگاه در نیمه‌های شب با وجود کندو زنجیر به دعا و پرستش اقدام کرده بودند. پیاله آنها انباشته شد و خدا آنها بر زمین ریخت. زمین لرزید، زنجیرها فرو ریخت و دربهای زندان گشوده شدند! اخیراً خداوند بر من آشکار فرمود که چون به حضور او می‌رویم تا نیازهای خود را ابراز کنیم و از او بخواهیم بر حسب کلامش عمل فرماید اتفاقی رخ می‌دهد. خداوند فرشته خود را امر می‌نماید که پیاله ما را با آتش مذبح مخلوط سازد تا دعای ما پاسخ داده شود لیکن پیاله ما اندوخته لازم را در خود ندارد!

در این زمان است که با خود می‌اندیشیم که «شاید اراده خدا نیست» و یا اینکه «منظور خدا در کتاب مقدس واقعاً همان نیست که نوشته شده». و لذا خدا را سرزنش می‌کنیم. اما خدا به هیچ وجه مقصر نیست بلکه قصور از جانب ما است زیرا به اندازه کافی در اوقات دعا نهر قدرت را جاری نساخته‌ایم تا او دعاهای ما را با قوت بسیار در عمل بکار ببرد. او هر آنچه را که در پیاله انباشته بودیم بیرون ریخت اما کافی نبود. موضوع صرفاً به ایمان محدود نمی‌شود بلکه قوت را نیز می‌طلبد.

امیدوار باعث اضطراب و هراس شما نشده باشم. زمانیکه برای نخستین بار این حقایق را درک کردم هیجانزده بودم اما به درستی درک نمی‌کردم. درواقع تا زمانیکه در بیمارستان بر بالین آن زن فرو رفته در کما نیستاده بودم این حقایق را بگونه‌ای ملموس و کاربردی درک نکرده بودم. خدا منتظر بود تا لحظه‌ای که پیاله‌ام انباشه شد (مزمور ۸:۵۶) آنگاه خداوند به یکی از فرشتگان گفت: این زن جوان را می‌بینی؟ پیاله داچ را بردار و با آتش مذبح مخلوط کرده بر روی بیمار بریزد.» شرح ماوقع را خود بهتر می‌دانید.

ما را ببخش ای پدر

ای پدر، چرا ما آنچه را که بیش از همه نیاز داریم کمتر مورد توجه قرار می‌دهیم؟ چرا اکثراً بقدری مشغولیت داریم که با کمبود وقت روبرو می‌شویم؟ خیلی از اوقات تو باید از یافتن کسی که دلش با تو کامل باشد مأیوس شده باشی! و یا سخت رنجیده باشی از اینکه مرد یا زنی را نیافته‌ای که بحضور تو در شکاف بایستد. بارها قلب تو آکنده از درد شده است زیرا قوم تو نخواستند آنگونه باشند که تو خواسته‌ای. ای پدر آسمانی، اکنون در حضور تخت رحمت تو خود را فروتن می‌سازیم. ما را ببخش بخاطر آنکه دعا را سهل و به آن بهایی اندک داده‌ای. ما خادمین و رهبران کلیسا را ببخش زیرا حقایق را به قوم تو نگفته‌ایم ما را بعنوان کلیسا، بدن مسیح ببخش زیرا اجازه داده‌ایم که شریر در ما رخنه کند و غافل شده‌ایم از این حقیقت که تو قادر هستی انجام بی‌نهایت زیاده‌تر از هر آنچه بخواهیم یا فکر کنیم بر حسب آن قوتی که در ما (در بطن ما) عمل می‌کند.

ای پدر ما را عفو فرما زیرا بسیار ترا مقصر دانسته‌ایم. ما را ظاهر ساز و بندهایی را که خود اجازه داده‌ای بر دست و پایمان بسته شود بگشا. ما را از گناه بی تفاوتی، دل‌سردی و ناباوری و بی‌ایمانی آزاد فرما. پدر، خواهش می‌کنیم ما را ببخش و آزاد فرما. ما را آزاد نما از اینکه صرفاً شنوندگان کلام تو باشیم و عمل نکنیم. آن غیرتی را در ما بیدار کن که در کلیسای اولیه بود. عطا فرما تا هر آنچه که خود را در زندگی ما برخلاف تو برمی‌افزاد دور سازیم. ما را با روح خود پر ساز. ما را به آتش خود تعمید بده و از آن مسیحی که از تخت فیض تو جاریست ما را مسح فرما تا گرسنگان و تشنگان ترا از ظلمت به نور رهنمون گردیم. ما خسته شده‌ایم ای خداوند، خسته شده‌ایم از شکست خوردن بدست دشمن شکست خورده. خسته شده‌ایم از پنهان شدن پشت تقدیر و سرنوشت. ما از گناه خسته شده‌ایم. ما گرسنه هستیم گرسنه خدای کتاب مقدس...

سؤالاتی به جهت تأمل

آیا می‌توانید مفهوم حقیقی مثال مطروحه در (لوقا ۱۳-۱۱:۵) را شرح دهید.

آیا می‌توانید بگویید در قلمرو روحانیت چه چیزهایی دارای سطح و انداه هستند؟ از (افسیان ۳۲۱: 20) و (یعقوب ۵:۱۶) استفاده کنید.

آیا مواردی را در خود سراغ دارید که پیش از پر شدن پیاله دست از دعا برداشته باشید؟

آیا عیسی را دوست دارید و او را محبت می‌نمایید؟

اعمالی که حرف می‌زنند، حرفهایی که عمل می‌کنند

عجیب‌ترین همایش دعا

در سال ۱۹۸۸ یکی از دوستانم بنام مایکل ماسا مرا به انگلستان دعوت کرده بود تا در یک همایش دعا که به مدت یک هفته منعقد می‌شد شرکت کنم. در آنجا متوجه شدم که دو تن از خادمین خدا که سالهاست در سنگر شفاعت خدمت کرده‌اند نیز حضور دارند دریک برانت و خانم لیو ساندرلند آمده بودند تا ما را در اداره جلسات یاری رسانند. حضور لئو مؤید این امر بود که بایست انتظار وقوع هر چیزی را داشته باشیم. بخاطر دارم که یک شب در حین سخنرانی احساس کردم که دیگر نمی‌توانم رشته کلام را در دست داشته باشم لذا خطاب به حاضرین گفتم: حضور مقتدرانه خدا در اینجاست و من دیگر نمی‌توانم ادامه بدهم.» هماندم روح توبه و شفاعت برای انگلستان تمامی حضار را فرو گرفت و آن شب تماماً به دعا و شفاعت گذشت. بدون تردید آن شب یکی از شگفت‌آورترین تجربیات من در خصوص دعا بود. موضوع صحبت من در آن شب از کتاب (حزقیال - 10: 37) بود. رویایی که نبی طی آن صحرایی مملو از استخوانهای خشکیده را می‌بیند و زان پس روح نبوت و احیای مجدد آنها. بعد از آنکه رشته کلام بریده شد و حضور روح خداوند تمامی حاضران را در برگرفته بود قریب به یک ساعت هیچکس نه کلامی گفت و نه حرکتی کرد. در سکوت و سکوت کامل، ترس خداوند و روح توبه عمیقاً ما را احاطه نموده بود. بعد از آن تمامی حاضران آن شب را در شکاف ایستادند و برای کشورشان شفاعت‌ها کردند. آن جلسه حقیقتاً مبهوت‌کننده بود. نکته دیگر اینکه من آگاه نبودم که خداوند مرا برای مردم انگلستان خوانده و اقتدار روحانی لازم را نیز عطا فرموده. البته پیش از آن چندین کلام نبوتی را شنیده بودم که همگی اذعان می‌کردند که خداوند مرا برای ملت‌ها خوانده است. اما بطور مشخص اطلاع نداشتم که مراد مردم انگلستان است. بیش از یک بار (ارمیا ۱: ۱۰) به من داده شده بود (بدان که ترا امروز بر امتها و ممالک مبعوث کردم تا از ریشه برکنی و منهدم سازی و هلاک کنی و خراب نمایی و بنا نمایی و غرس کنی.) اما باید اعتراف کنم که احساس رضایت چندانی از این دعوت نداشتم و مطمئن نبودم که بتوانم با آغوش باز آن را بپذیرم.

دعوت انگلستان، اکراه نبی

در ماه مه (اردیبهشت - خرداد) سال ۱۹۹۴ مجدداً توسط کمیته برگزار کننده همایش دعا به انگلستان دعوت شدم و این مرتبه یک گروه پرستشی به سرپرستی دیوید موریس نیز مرا همراهی می کردند. اعضای کمیته به من گفته بودند: داچ، این گردهم آیی در ادامه جلساتی است که چند سال قبل داشته ایم هدف ما درهم آمیختن روح و کلام از طریق پرستش و مسح نبوتی است. هدایت و رهبری جلسات بر عهده شما خواهد بود. از پیام های نبوتی برای مردم سخن بگو. ما تصمیم گرفتیم که جلسات را در محل های مختلفی برگزار کنیم به همین منظور سالن چند کلیسای قدیمی در اطراف را اجاره کرده ایم و می خواهیم در آنجا خدمت خود را ارائه کنیم چرا که احساس می کنیم این حرکت سبب هموارتر شدن راه برای حضور و عملکرد خدا خواهد بود.» من پاسخ داده بودم: «متأسفانه هیچ پیام نبوتی برای مردم انگلیستان ندارم بعلاوه در این روزها بشدت گرفتارم و مشغله زیادی دارم.» این گفتگو چند هفته پیش از تشکیل همایش و بصورت مکالمه تلفنی میان ما انجام شده بود. ظرف مدت یک هفته پس از اینکه من دعوت آنان را رد کرده بودم سه پیام یکسان از سه فرد مختلف دریافت کردم که می گفتند هدایت خدا را از دست مده، تو ملزم به یک سفر به انگلستان هستی!

سه بار تأیید یک پیام برای شخصی چون من که از لحاظ روحانی حساس و موقع شناس هستم! کافی بود تا کاملاً متقاعد شوم. لذا بلافاصله از منشی خود خواستم که با انگلستان تماس بگیرد و بپرسد که آیا شخص دیگری را به جای من دعوت کرده اند یا خیر؟

آنان پاسخ داده بودند که: ما بر دعوت خود از آقای شیتس مصرانه ایستاده ایم و می دانیم که او پاسخ خواهد داد. ما همچنان در انتظار وی هستیم.»

احساس ناخوشایند و آزاردهنده ای به شما دست خواهد داد زمانیکه متوجه شوید دیگران اراده خدا را درباره شما می دانند اما خودتان...

جلسات متعدد ما در انگلستان بسیار پربرت بود به نحوی که از گروه ما درخواست شد تا در کلیسای وست مینستر نیز جلسه ای را منعقد نماییم. هنگامیکه قدم زنان از کنار قصر با شکوه باکینگهام عبور می کردم تا خود را به صحن کلیسای وست مینستر برسانم صدای خدا را واضح و قدرتمند در درون خود شنیدم «تو امشب برای جماعت حاضر در کلیسا موعظه نخواهی کرد تو برای این ملت موعظه خواهی کرد. کلام مرا بدیشان بگو و تمام افراد ملت را به عدالت، توبه، بازگشت بسوی من و تقدس دعوت نما. مسح من، آتش من و حضور مرا بر این سرزمین طلب کن.»

حتماً می توانید تعجب میزبان مرا از شنیدن آنچه که بدیشان گفتم حدس بزنید!

من برای آسمان انگلستان موعظه کردم
من برای دولت انگلستان موعظه کردم
من برای گناهکاران انگلستان موعظه کردم
و من برای بدن مسیح در انگلستان موعظه کردم.

هرگز چنین کار سختی را در زندگی‌ام انجام نداده بودم. پس از اتمام موعظه همانجا پشت منبر نشستم، کاملاً خسته و از پا افتاده بودم. خیس عرق و مات و متحیر! هیچ احساس خوشایندی نداشتم مانند کسی بودم که از یک نبرد طولانی بازگشته است. لیو با چهره‌ای گشاده و لبخندی پرمعنا به من نزدیک شد. صورت مرا در دستانش گرفت و گفت: عالی بود، تو آنچه را که می‌بایست انجام شود کاملاً انجام دادی. اکنون فهمیدی که خدا ترا برای این ملت دعوت کرده و اقتدار لازم را نیز به تو داده است.»

یک هفته بعد از مراجعت ما از انگلستان نامه‌ای بدستم رسید که حاوی پیام کوتاهی بود: بیداری روحانی در لندن آغاز شده! روح احیاء مجدد در میان مردم کار می‌کند. هزاران نفر مسیح تازه‌ای از روح القدس یافته و عده بی‌شماری زندگی خود را به مسیح تسلیم کرده‌اند.»

مسح بومرنگ، عمل کردن، بیان نمودن

هرگز تصور نکرده‌ام که این بیداری صرفاً بخاطر خدمت ما بوده است. در ورای این امر سالها شفاعت و ساعت‌های بی‌شمار دعای مردان و زنان خدا برای مردم انگلستان وجود دارد که بدون آنها تیم ما کاری از پیش نمی‌برد و این نمای زیبایی است از حضور زنان و مردانی که مفهوم شفاعت را درک کرده‌اند و هنوز هم ادامه می‌دهند. من اسم این کلمه را عمل و بیانیه نبوتی می‌گذارم. منظور چیست؟ زمانیکه از کلمه نبوتی استفاده می‌کنیم منظور در بُعد روحانی آن است یعنی پیشگویی یا اعلام آنچه که در آینده رخ خواهد داد به عبارتی بیان آن چیزی که خدا به انجام خواهد رسانید. کلام نبوتی یا اعمال نبوتی مشابه همان گفتار و اعمالی است که یحیی تعمید دهنده در راستای مهیا ساختن راه خداوند انجام داد. این معنا در (اشعیا ۵-۴۰:۱) تصریح شده است. خدمت نبوتی راه آشکار شدن جلال خداوند را آماده می‌کند و تداوم بخش طریق عیسای مسیح است. اعمال و اعلانات نبوتی راه را برای عملکرد خدا بر روی زمین مهیا می‌نماید. به دیگر سخن قدرت خدا را رها می‌نماید تا کاری بر زمین انجام شود. نه آنکه قدرت خدا بسته شده باشد چرا که خدا هرگز بسته خواهد شد بلکه مراد این است که:

۱- اطاعت از خدا پاسخ خدا را در پی دارد. چنانکه در ادامه این فصل خواهیم دید اعمال و گفتار نبوتی اگر از جانب خدا نباشند هیچ معنا و ارزشی ندارند. اما اگر فرمان دهد باید اطاعت کرد. اوست که چگونگی روش را انتخاب می‌کند و توسط ما آنچه را که خواسته متحقق می‌گرداند. او همیشه ادله خود را تشریح نمی‌کند، او در پی پاسخ دادن به چراهای ما نیست و این ما هستیم که باید در جز جز راه از او اطاعت نماییم.

۲- ایمان، خدا را به صحنه می‌آورد. هنگامیکه می‌فرماید (اینکار را انجام بده) ایمان و اطاعت، قدرت او را رها می‌سازد.

۳- اعلانات و اعمال نبوتی قدرت خلاقه و اقتدار الهی را بر زمین جاری می‌نمایند. اگر شما در قبال مکاشفه خدا قلبی باز و ایمانی پذیرا نداشته باشید هرگز قادر نخواهید بود که این حقایق را در آغوش بکشید. قلب خود را باز کنید تا نور بر شما بتابد.

در کل منظور من این است که اعمال و بیانات نبوتی در حیطه طبیعی اظهار یا انجام می‌شوند که توسط هدایت مستقیم خدا صورت می‌پذیرد و راه را در حیطه روحانی برای خداوند مهیا می‌سازد. در نتیجه قطعاً در قلمرو طبیعی تغییراتی ایجاد می‌نمایند، خدا فرمان می‌دهد که سخن بگو یا عمل کن. ما اطاعت می‌نماییم. کلمات یا اعمال ما در قلمرو آسمان نفوذ می‌کنند و سپس در حوزه طبیعی به ظهور می‌رسند. من براین حقیقت نام (مسح بومرنگ) را گذارده‌ام تصور می‌کنم که شما می‌توانید نمونه‌هایی را در کتاب مقدس بیابید اما من نیز می‌خواهم از این طریق نمونه‌هایی را ارائه کنم:

الف) اعمال نبوتی

نمونه‌ای از عمل نبوتی را در موسی می‌بینیم. هنگامیکه او عصای خود را بسوی دریا گرفت (خروج ۱۴:۲۱). چرا او عصای خود را دراز کرد؟ چون خدا از او خواسته بود. خدا می‌خواست که عصای موسی بعنوان سمبلی از اقتدار الهی بسوی دریا دراز شود. نمونه دیگری که در زندگی موسی بچشم می‌خورد مربوط به نگاه داشتن عصا در طول جنگ با عمالیق است. (خروج ۱۳-۱۷:۹). قبلاً شرح واقعه را در فصل نهم در باب تفاوت اقتدار و قدرت ارائه کرده‌ام اما در اینجا به جنبه نبوتی این عمل اشاره دارم.

موسی بر فراز کوه ایستاده و عصای اقتدار را بر بالای سر خود نگاه داشته است. تا زمانیکه دستهای او برافراشته بودند قوم توفیق می‌یافتند. آیا فکر می‌کنید سربازان حاضر در صحنه نبرد فرصت نگاه کردن به موسی را داشته‌اند؟ مطمئناً چنین نبوده است. اما واقعه‌ای در حوزه روح انجام می‌شده است که تجلی آن در قلمرو طبیعی پیروزی و تفوق قوم بود. من نمی‌توانم بیش از این توضیح دهم. بسیاری از اعمال خدا را نمی‌توان

بسادگی شرح و بسط داد. در نمایی دیگر موسی را می‌بینیم که با عصای اقتدار خود ضربه‌ای به صخره سنگی می‌زند و آب شرب جاری می‌گردد چرا؟ چون خدا اراده فرموده بود که آب مورد نیاز قوم را از این طریق در اختیارشان قرار دهد. هیچ انسانی نمی‌تواند با ضربه زدن به سنگ آب را جاری نماید مگر خدا فرموده باشد. هنگامیکه او طریقی را انتخاب می‌کند کسی را می‌طلبد که آن را انجام دهد هر چند که احساس خوشایندی نداشته باشد بعبارتی بسیاری از اعمال خدا در مواردی انجام شده که کسی وقوع آن را باور نداشته است. نمونه‌های متعدد دیگری در کلام خدا وجود دارند به عنوان مثال (دوم پادشاهان ۱۹-۱۳:۱۴) ایسع نبی واپسین ساعات عمر خود را در بستر می‌گذرانند. یوآش پادشاه نزد وی می‌آید. سپاه ارامیان در نزدیکی قلمرو او اردو زده‌اند. ایسع به پادشاه می‌گوید که پنجره را باز کن و آنگاه دست خود را بر دست او گذارده از وی می‌خواهد که تیری را بسوی فضای بیرون رها سازد. این عمل بیانیه پیروزی بود آنگاه از او می‌خواهد که با کمان خود به زمین ضربه بزند. پادشاه سه بار ضربه می‌زند و باز می‌ایستد. ایسع خشمگین شده وی را مخاطب ساخته می‌گوید که باید پنج - شش بار این کار را انجام می‌داد. اما چرا لازم بود که اینکار را بدان صورت که نبی گفته بود انجام دهد؟ من فکر می‌کنم که نکته در اینجاست: اگر خدا گفته بود سه بار ضربه بزن او باید اطاعت کرده و سه بار ضربه می‌زد اما اگر خدا بگوید ضربه بزن او باید آنقدر این کار را ادامه می‌داد تا خدا بگوید کافیست. خدا در پشت اعمال نبوتی ایستاده است. اما در این داستان هدف او برآورده نشد و پادشاه نیز بیش از سه بار نتوانست سپاهیان مهاجم را شکست دهد. عمل نبوتی شفا را نیز جاری می‌کند. در (یوحنا ۷-۹:۶) عیسی را می‌بینیم که با آب دهان گل درست کرده بر چشمان یک نابینا می‌گذارد و از او می‌خواهد تا رفته در حوض سیلوحا چشمانش را بشوید. و او اطاعت کرده بینایی خود را باز یافت. نعمان شخصیت دیگری است که طی یک عمل نبوتی شفا می‌یابد. (دوم پادشاهان ۱۴-۵:۱۰) او ابتدا تمرد می‌نماید اما ملازمانش وی را ترغیب می‌کنند که فرصت را از دست ندهد. هفت بار در آب اردن فرو می‌رود. چرا؟ چون خدا این طریق را انتخاب فرموده بود و زمانیکه خدا راهی را مهیا سازد هیچ طریق دیگری نمی‌تواند به نتیجه برسد جز طریقی که او برگزیده است.

خانم سیندی جاکوب در کتاب خود بنام صدای خدا واقعه‌ای را شرح داده که مربوط به بحث ما می‌شود: «در سال ۱۹۹۰ پیش از فروپاشی کمونیسم در روسیه گروهی از خواهران ایماندار که من نیز جزو ایشان بودم تصمیم گرفتند سفری به مسکو داشته باشند. هدف ما این بود که برای کشور شوروی دعای شفاعتی انجام دهیم. یکی از اعضای گروه بنام بث رویای خود را با من در میان نهاد او گفت که در رویا دیده است که ما مشغول کاشتن بذر در مسکو هستیم. هنگامیکه وارد مسکو شدیم تصمیم گرفتیم با استفاده از اتوبوس ویژه

جهانگردان در شهر گردش کنیم تا توجه کسی جلب نشود. مسئول تور گردشگری ما را به بازدید اماکن تاریخی و معروف مسکو برده بود. زمانیکه در کنار ساختمان دانشگاه مسکو توقف کردیم از همه بازدید کنندگان خواسته شد که از اتوبوس خارج شده و در فضای باز به توضیحات راهنمای تور گوش دهند. دانشگاه بزرگ مسکو پایگاه اصلی اشاعه تعالیم کمونیست بود. ناگهان بارقه‌ای در ذهنم درخشید و رویای بٹ بخاطر آمد بلافاصله به اعضای تیم گفتم: همراه من بیایید، چند دقیقه بیشتر فرصت نداریم. باید بذره‌های خود را همین جا بکاریم! چند نفر از خواهران همراه من آمدند. مختصر و کوتاه رویای بٹ را برای آنان توضیح دادم. به اطراف نگاه کردم و در قسمتی از میدان سرخ درختانی را دیدم که برای هدف ما مناسب بودند. به آنجا رفتیم. من جزوه کوچکی بنام چهار قانون روحانی را در لباسم پنهان کرده بودم. زانو زدم و به قیمت شکسته شدن ناخن‌هایم موفق شدم چاله کم عمقی را حفر کنم و آن جزوه را در آنجا قرار داده روی آن را با خاک پوشانیدم. بلافاصله برخاستم و همراه خواهران بسوی اتوبوس حرکت کردیم. در این لحظه متوجه مردی شدم که از ابتدای حرکت ما همه جا در پی اتوبوس آمده بود احتمالاً از مأموران کاگ ب KGB بوده است. اما خوشبختانه متوجه چیزی نشده بود. البته من این موضوع را زمانی فهمیدم که خاک شوروی را ترک کردیم. اما در آن لحظات نیز از امکان بازداشت شدن هراسی نداشتم. زمانیکه به سایرین ملحق شدیم روح نبوت بر من آمد و چنین نبوت کردم: بذری که کاشته شد در همین مکان مدرسه بشارتی انجیل را خواهد رویانید.» پس از فروپاشی کمونیسم در روسیه، بیلی‌گراهام در همان دانشگاه مدرسه الهیات مسیحی را تأسیس نمود! و انجمن مسیحیان سیلوحا از کالیفرنیا نیز کلیسایی را در همان دانشگاه دایر کردند! عمل نبوتی یا در واقع عمل شفاعتی در قلمرو طبیعی به ثمر نشست. بارها و بارها در کتاب مقدس شاهد هستیم که خدا با فرزندان خود صحبت می‌کند او می‌خواهد ما مقتدرانه شفاعت کنیم و قدرتمندانه اعمال نبوتی انجام دهیم.»

(ب) بیانات نبوتی

اجازه بدهید به معدودی از نمونه‌های کتاب مقدسی در خصوص کلمات نبوتی نگاهی داشته باشیم (ارمیا ۱۹- ۱۸:۶) نبی می‌گوید: «پس ای امته‌ها بشنوید... ای زمین بشنو». مشابه همین کلمات را در (۲۹:۲۲) نیز می‌خوانیم: «ای زمین ای زمین ای زمین کلام خداوند را بشنو». امکان دارد بعضی‌ها تصور کنند دیوانگی محض است اگر من از خانه‌ام خارج شوم و بگویم ای تمامی زمین صدای مرا بشنو، ای تمامی ملتها باش ما سخن می‌گوییم! لیکن این همان کاری است که ارمیا انجام داد. سخنان او بیانیه نبوتی بودند. ما باید بفهمیم که موضوع این نیست که سخنان ما چه کاری را انجام خواهند داد بلکه موضوع این است که سخنان ما برای خدا باشد تا

قدرت او رها شده و کاری صورت پذیرد. آیا جز این است که سخنان ما در تبشیر پیام انجیل قدرت خدا را برای نجات مردم بکار می‌گیرد؟ (رومیان ۱:۱۶).

دهان ما کلمات خدا را بازگو می‌کنند و قوت خدا در این کلمات جاری می‌گردد. آیا جز این است که در صحنه نبرد روحانی از کلام خدا که شمشیر روح است و از دهان ما جاری می‌گردد استفاده می‌کنیم؟ او قدرت الهی خود را در سخنان ما می‌دمد پس چرا در رویارویی با هر موقعیتی صدای خدا نباشیم؟ هنگامیکه ارمیا گفت: ای زمین ای زمین ای زمین کلام خداوند را بشنو دقیقاً همان چیزی را اعلان کرد که اگر خدا خودش می‌خواست بگوید می‌گفت. در (میکائیل ۲:۱) نبی می‌گوید: «ای جمیع قومها بشنوید و ای زمین و هر چه در آن است گو بدهید..» مسلماً تمامی زمین و مخلوقات آن صدای میکاه را نشنیدند و نکته مهم همین است که نشنیدن صدای ما موضوع اصلی نیست بلکه اعلان الهام روح القدس مهم است. بیان الهام روح القدس قدرت او را بر شرایط موجود جاری می‌سازد (هوشع ۵:۶) درباره داوری خداوند سخن می‌گوید «بنابراین من ایشانرا بوسیله انبیاء قطع نمودم و به سخنان دهان خود ایشانرا کشتم و داوری من مثل نور ساطع می‌شود» خداوند این کار را انجام می‌دهد؟ از طریق سخنان انبیای خود. کلمات دهان خدا از دهان انبیای وی بگوش می‌رسد. تأثیر بیانات نبوتی در این است که از سوی خدا آمده باشند «همچنان کلام من که از دهانم صادر گردد خواهد بود نزد من بی‌ثمر نخواهد برگشت بلکه آنچه را که خواستم به جا خواهد آورد و برای آنچه که فرستادم کامران خواهد گردید» (اشعیا ۵۵:۱۱).

لطفاً دقت فرمایید زمانیکه خداوند این آیات را می‌گفت از فراسوی ابرها تکلم نمی‌کرد بلکه از دهان نبی خود اشعیا سخن می‌گفت. تلویحاً می‌توانیم تصور کنیم که خدا گفته: سخنان این مرد سخنان من است. البته امروزه عده زیادی از ایمانداران می‌گویند که خدا مستقیماً با ما سخن نمی‌گوید. ایشان فقط از کتاب مقدس استفاده می‌کنند و تصور می‌کنند که یگانه طریقی که می‌توانیم صدای خدا را بشنویم با مطالعه کتاب مقدس است. من حرمت زیادی برای خواهران و برادرانی که چنین تصور می‌کنند قائل هستم و ایشان را ترغیب می‌کنم که در مواجهه با موقعیت‌های گوناگون کلام خدا را به دلیری اعلام نمایند. برای آن دسته از ایماندارانی که اعتقاد دارند روح القدس کلماتی را در روح و ذهن ایشان به تصویر می‌کشد نیز می‌گوییم که به صدای او گوش فرادهند و شجاعانه از هر آنچه که امر فرمود اطاعت کرده و عمل نمایند. البته ما هرگز کلام مکتوب خدا را زیر پا نمی‌گذاریم. زیرا هرآنچه که انجام دهیم مورد داوری خدا قرار خواهد گرفت.

آنچه را بگویید که خدا می‌گوید

در عهد جدید کلمه *homologia* بعنوان اعتراف بکار رفته است. معنای این عبارت یونانی یعنی «همان چیز را بگو». اعتراف کتاب مقدسی بیان همان چیزی است که خدا گفته است نه بیشتر و نه کمتر. کلام خدا خود را بعنوان بذر نیز معرفی کرده است. روش خدا برای اعطای حیات تازه در کلان او نهفته است. به کلام او است که: تولد تازه می‌یابیم (اول پطرس ۱:۲۳)، پاک می‌شویم (یوحنا ۱۵:۳)، ثمره می‌آوریم (متی ۱۳:۲۳)، آزاد می‌شویم (یوحنا ۸:۳۲)، شفا می‌یابیم (مزمور ۱۰۷:۲۰) و بسیار برکات دیگر که از کلام او نصیب ما می‌گردد. کلام خدا هرگز بی‌ثمر و بی‌نتیجه نبوده و نخواهد بود بلکه همواره ثمر می‌آورد. وقتی ما در هدایت روح القدس کلام خدا را بیان می‌نماییم در واقع بذرهایی را در خاک کاشته‌ایم که خدا قادر است در زمان مناسب آنها رویانیده حیات جدید را تولید نماید. (ایوب ۲۲:۲) می‌گوید (امری را جزم (حکم) خواهی نمود و برایت برقرار خواهد شد) چرا شما بنیان نجات زمین را با کاشتن بذر نجات نمی‌گذارید؟ چرا بنیان اتحاد و یکدلی در کلیسا و شهر خود را با کاشتن بذر یکدلی نمی‌گذارید؟ زمین خود را با کلام خدا بزیار کشت ببرید و بنگرید که آیا خداوند شما را محصول فراوان نخواهد بخشید؟ (ایوب ۶:۲۵) می‌گوید: «سخنان راستی چقدر زورآور است» کلمه زورآور در عبری *narats* می‌باشد که معنای مهر کردن را نیز دارد. زمانیکه پادشاهی می‌خواست مکتوب خود را لازم الاجرا گرداند آنرا مهر می‌کرد. نجات ما از سوی خدا مهر شده است. کلام او، وعده‌های او، سرنوشت ما و بسیار چیزهای دیگر توسط خود خدا مهر شده‌اند.

روایای حزقیال در وادی استخوان‌های خشک نمود دیگری از اعلانات نبوتی است. خدا به نبی گفت براین استخوانها نبوت کن (سخن بگو). آیا می‌توانید تصور کنید که حزقیال چه فکر می‌کرد؟ (با استخوانها حرف بزنم؟! اما حزقیال اطاعت کرد و گفت: ای استخوانهای خشک کلام خداوند را بشنوید. و استخوانها شنیدند! آنها به یکدیگر متصل شدند و سپس نبی دید که گوشت و پوست بر آنها برآمد. اما حیات و زندگی در آنها نبود (۸:۳۷) آنگاه خداوند امری را حکم فرمود که بسیار عجیب‌تر از سخن گفتن با استخوانها بود. خدا به نبی گفت که اکنون با روح حیات سخن بگوید. خدا فرمود توسط روح القدس سخن بگو یا برای روح القدس سخن بگو (کلمه روح در متن حزقیال اشاره به روح القدس دارد) بلکه فرمود روح را مخاطب ساخته و به او سخن بگو. حزقیال اطاعت کرد و روح القدس برحسب سخن او عمل نمود. واقعاً که شگفت‌انگیز است. آیا نبی به روح خدا دستور داد؟ مطمئناً چنین نیست. او فقط همان چیزی را اعلان کرد که خدا گفته بود و نه بیشتر و نه کمتر. سخن گفتن با دیوار:

اکنون نمود دیگری از اعلان نبوتی را در روزگار معاصر ارائه می‌نمایم. پیش از + تخریب دیوار برلین، دیک ایستمن بنیانگذار انجمن هر خانه برای مسیح از سوی خداوند به برلین فرستاده شد. او می‌گفت احساس کردم

روح‌القدس چنین سخنانی را به من می‌فرمود: «از تو می‌خواهم به برلین بروی، در کنار دیوار بایستی و دست خود را بسوی آن دراز کرده و این کلمات را بگویی: در نام عیسی فرو بریز». مأموریت او همین بود که این کلمات را خطاب به دیوار بگوید و سپس به کشورش بازگردد! حال تصور کنید که شما این مأموریت را یافته و درباره آن با همسران صحبت می‌کنید:

- عزیزم، خداوند از من خواسته تا کاری را انجام دهم.

- چقدر خوب! اما آن چه کاری است؟

- حقیقتش را بخواهی از من خواسته به برلین بروم

- وای چه عالی! و در آنجا قرار است چکار کنی؟

- خدا از من خواسته بروم و با دیوار برلین حرف بزنم!

- چکار کنی؟!

- همان که شنیدی، بروم به دیوار برلین بگویم در نام عیسی فرو بریز.

تصور نمی‌کنم ادامه گفتگوی فوق‌لزومی داشته باشد! اما دیک ایستمن دقیقاً این کار را انجام داد زیرا می‌دانست در ورای این عمل و اعلان نبوتی قدرتی عظیم وجود دارد. اما او هرگز ادعا نکرد که تنها شخصی بوده که خدا او را برای فرو ریختن دیوار بکار برده است. اما به هر حال زمان کوتاهی پس از این حرکت او دیوار برلین فرو ریخت!

هر آنچه که خدا می‌گوید انجام بده

خداوند کلیسا را دعوت می‌کند تا به درک نوینی از اعمال و اعلانات نبوتی، عمل نمودن بر طبق صدای او و مفهوم بدن مسیح بر زمین دست یابد. زمانیکه او از نقشه خود با ما سخن می‌گوید اگر چه بنظر ما معقول نیاید مانند بلند کردن عصا، سخن گفتن با استخوان مردگان، قدم زدن در خیابانها، ضربه زدن به صخره، سخن گفتن با تمامی زمین، سخن گفتن با دیوار و یا هر مقوله دیگری از این دست، باید که اطاعت کرده و انجام دهیم. امکان دارد خدا از شما بخواهد که بستر و لوازم یک فرزند سرکش را مسح نمایید و برای آنها دعا کنید، با تخت خواب او صحبت نمایید و از اینگونه اعمال سمبولیک انجام دهید و یا برای شهری شفاعت نمایید به هر صورت آنچه که او می‌گوید مطلع است و باید انجام شود. در بیان کلام خدا بر موقعیت‌ها و شرایط گوناگون دلیر باشید. بذر کلام او را در زمین بکارید و در آسمان درو کنید. بذر کلام او رشد خواهد کرد و حیات ببار خواهد نشست. «اکنون فهمیدی که خدا ترا برای این کار خوانده است و اقتدار لازم را نیز بتو داده است»

سؤال‌تی به جهت تأمل

اعمال و بیانات نبوتی را توضیح دهید و بگویید چگونه قدرت خدا را رها می‌کنند؟ مثالهایی از کتاب مقدس نقل کنید.

آیا می‌توانید ارتباط میان کلام خدا، بذر و الهام روح القدس را بیان نمایید؟

آیا می‌توانید آیاتی از کلام خدا را در ارتباط با حکم او راجع به نجات و شفای خود بیان کنید؟

آیا خداوند نیکو نیست؟

فصل چهاردهم

مسح دیده‌بان

مراقب آن چیزهایی باشید که می‌بینید

من علاقه چندانی به برنامه‌های تلویزیونی ندارم. اما خبرهای دنیای ورزش بخصوص فوتبال را پیگیری می‌کنم. همسرم در این خصوص توافقی با من ندارد اما همیشه نظرش را با مهربانی بیان می‌کند. گاهی اوقات سؤال می‌کند:

- محو تماشای چه چیزی هستی؟

- نمی‌توانم حدس بزنم کدام تیم برنده خواهد شد.

- از تیم‌های مورد علاقه تو هستند؟

- نه!

- حتماً یکی دو بازیکن سرشناس که محبوب تو هستند بازی می‌کنند!

- نه عزیزم! من این بازیکنان را بدرستی نمی‌شناسم

- خوب، پس چرا تماشا می‌کنی؟

- بخاطر اینکه مسابقه فوتبال است! (البته سعی می‌کنم بالحن ملایمی پاسخ بدهم!)

در دنیای پیرامون ما و در زندگی روزمره موضوعات گوناگونی برای دیدن وجود دارند: برنامه‌های تلویزیونی، رژه نظامیان، نگاه کردن به ساعت، نگاه کردن به موجودی اجناس فروشگاه، نگرستن به پرواز پرندگان و هزاران موضوع دیگر. اما من بیش از هر چیزی از نگاه کردن به خنده‌های کودکانه مشعوف می‌شوم و دیدن گریه مردم شدیداً " مرا منقلب می‌سازد.

یک بار در شهر پدرو گواتمالا زنی را دیدم که در جستجوی چیزی زمین را می‌کاوید. هنگامیکه مترجم گروه از او {P San Pedro - P}

سؤال کرد که در پی یافتن چه چیز است؟ آن زن گفت که اینجا قبلاً خانه او بوده است. در زلزله ۱۹۷۶ شوهر و سه فرزندش در زیر آوار مانده و از بین رفته بودند. او می‌گفت: ما یک کیسه لوبیا داشتیم و یک ساعت مچی که متعلق به شوهرم بود امیدوارم آنها را پیدا کنم ولی گمان دارم زمان زیادی بطول خواهد انجامید. دختر بچه دو یا سه ساله او در گوشه‌ای ایستاده بود. تمامی اعضای گروه به کمک آن زن شتافتند اما این کار مانند یافتن سوزن در انبار کاه بود! از خداوند خواستیم که یاریمان دهد. شاید حدود یک ساعت یا کمی بیشتر طول نکشیده بود که ساعت شوهرش را یافتیم. درحالیکه آنرا به سینه چسبانیده و اشک می‌ریخت مرتباً می‌گفت: گراسیاس، گراسیاس. به زبان محلی تشکر می‌کرد. درحالیکه چشمان خودم را پاک می‌کردم اندیشیدم ای کاش تمامی مردم جهان می‌توانستند این صحنه را نظاره کنند شاید که در اولویت‌هایشان تغییری حاصل می‌شد. دختر کوچک را همراه خود بردم تا برایش مقداری غذا تهیه کنم. صف طولی از گرسنگان در مقابل محل توزیع غذا تشکیل شده بود. اما زمانیکه نوبت به ما رسید هیچ غذایی باقی نمانده بود! آن زن نگو نبخت، دست دخترک گرسنه‌اش را گرفت و از آنجا دور شد. در آن لحظات عمیقاً احساس می‌کردم که همه چیز در زندگی‌م بهم ریخته است. اهدافی که مهم می‌نمودند آن لحظه اعتباری نداشتند، حساب بانکی دردی را دوا نمی‌کرد، موفقیت معنا و مفهومی تازه یافته بود. چگونه کسی می‌توانست از کنار چهار چشم منتظر بسادگی عبور کند و آنچه را دیده بر خود نادیده انگارد؟ مراقب باشید که چه چیزهایی را می‌بینید.

همواره بیدار باشید

کتاب مقدس به طرق گوناگون از دیدن سخن گفته است. در این فصل راجع به «مسح بیداری» صحبت می‌کنیم. یعنی دعوت ما بعنوان شفاعت کنندگان در دعا بر علیه مکاید و نقشه‌های ابلیس. در رساله (افسیان ۱۸:۶) آمده است (و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید). همچنین در (اول پطرس ۸:۵) به همه ایمانداران هشدار داده شده است که

هوشیار و بیدار باشید زیرا دشمن شما ابلیس مانند شیر غران گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد) لغت (بیدار) در این آیات به معنای گوش بزنگ بودن، مراقبت کردن و نگاهبانی نمودن است. بافت هر دو آیه اشاره به جنگ روحانی دارد. و ایمانداران را ترغیب می‌نماید که در دو جبهه هوشیار و بیدار باشند هم درباره خودشان و هم درباره سایر ایمانداران. در (دوم قرن بیان ۲:۱۱) می‌خوانیم (تا شیطان بر ما برتری نیابد زیرا که از مکاید او بی‌خبر نیستیم). من می‌خواهم چهار نتیجه مهم از این سه آیه را در اینجا ارائه نمایم:

۱- محافظت از حملات دشمن امری نیست که بخودی خود انجام شود. هر یک از ما در این میان سهمی بر عهده داریم. اگر چه خداوند قادر مطلق است اما بسیاری از تصمیمات را بر عهده انسانها گذارده است. اگر خدا می‌خواست بدون توجه به اعمال ما و آنچه که انجام داده‌ای ما را از حملات شیطان محفوظ دارد این آیات معنای خود را از دست داده و بی‌ربط می‌نمودند. در الهیات ما بایست جایی برای مسئولیت انسان وجود داشته باشد.

۲- نقشه خدا این است که نسبت به تاکتیک‌ها و شگردهای ابلیس هوشیار و بیدار باشیم. خدا نمی‌خواهد که ما نسبت به ره یافت‌های شیطان بی‌توجه و بی‌مبالا باشیم. اگر او فرموده بیدار باشید بدین معناست که اگر ما بخواهیم او ما را آگاه خواهد کرد. خداوند هرگز کاری را که توان انجامش در ما نباشد از ما نخواسته است.

۳- ما باید بیدار باشیم و هوشیاری خود را حفظ کنیم. اگر شگردها و حملات شیطان همواره آشکار می‌بودند حفظ هوشیاری ضرورتی نمی‌داشت (اشعیا ۵۶:۱۰) از دیده‌بان کور صحبت می‌کند من نگرانم که مبدا تصویر دیده‌بان کور توصیف درستی از وضعیت روحانی بسیاری از ما باشد! ما اغلب مشابه کسانی هستیم که چشم دارند اما نمی‌بینند (مرقس ۸:۱۸). ما باید همواره در حال مشاهده و مراقبت باشیم.

۴- اگر نسبت به مکاید ابلیس هوشیار و بیدار نباشیم به او این فرصت را داده‌ایم که قلمرو خود را گسترش دهد. او می‌خواهد بر ما برتری یابد و بی‌اعتنایی ما چنین فرصتی را به او می‌دهد. (هوشع ۴:۶) ما نباید به او اجازه ورود بدهیم. مانند آن چادرنشینی نباشید که نیمه شب از شدت گرسنگی برخاست تا غذایی بخورد. شمع را روشن کرد و یک دانه خرما را از داخل ظرف برداشت در نور شمع به آن نگاه کرد و متوجه شد که کرم خورده است. پس آنرا به بیرون خیمه پرتاب کرد و یکی دیگر برداشت اما آن هم کرم خورده بود. پس با خود

گفت اگر همینطور ادامه دهم دیگر چیزی برای خوردن نخواهم داشت لذا شمع را خاموش کرد و خرما را به دهان برد!

گاهاً ما نیز همانطور عمل می‌کنیم تاریکی انکار و حاشا را بیش از نور حقیقت ترجیح می‌دهیم. اگر چه حقیقت ممکن است گاهی بر ما گران آید اما هنوز هم حقیقت است. حاشا کردن، هیچ چیزی را تغییر نمی‌دهد. دو کلمه که در عهدجدید برای مفهوم بیدار بودن بکار رفته ریشه در عهدعتیق دارند که عبارتند از gregoreuo و agrupneo. هر دو به معنای حفظ بیداری و ممانعت از خواب رفتن نگاهبانان دارد. برخی از آیاتی که بدین مورد اشاره دارند عبارتند از:

(در دعا مواظب باشید و در آن با شکرگزاری بیدار باشید) (کولسیان ۲:۴)

(بیدار شوید. در ایمان استوار باشید و مردان باشید و زورآور شوید) (اول قرنتیان ۱۳:۱۶)

(و بدیشان گفت نفس من از حزن مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید) (مرقس ۳۴:۱۴)

(بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان) (مرقس ۳۸:۱۴)

(پس در هر وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهائیکه بوقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید.) (لوقا ۳۶:۲۱)

(و با دعا و التماس تمام در هر وقت در روح دعا کنید و برای همین به اصرار و التماس تمام به جهت همه مقدسین بیدار باشید) (افسسیان ۱۸:۶)

دو آیه‌ای که در آخر لیست ذکر شده‌اند به زمان kairos اشاره دارند و ما را به چالش بیداری فرا می‌خوانند. در صورت عدم درک paga و kairos که ذکر آن در فصل ۶ ارائه شده قادر نخواهید بود ارتباط آشکار میان دیده‌بانی و حمایت الهی را بدست آورید.

دیده‌بان کتاب مقدسی

با دقت نمودن در مفهوم دیده‌بانی در کتاب مقدس افق گسترده‌تری از این معنا برای ما گشوده می‌گردد. لغت دیده‌بان برگرفته از عهدعتیق است که در معنا کاربردهایی مانند نگهبان، مراقبت و محافظ را دارد. دیده‌بانان در اماکن مرتفعی مانند بلندای کوه یا برجهای مراقبت مستقر می‌شدند تا بتوانند پهنه گسترده‌تری را زیر نظر داشته باشند. در هنگام برداشت محصول نگاهبان بصورت نوبتی به امر مراقبت می‌پرداختند بگونه‌ای که در تمام طول شبانه روز همواره چشمانی بیدار اوضاع را تحت نظر داشت. عملکرد آنان می‌تواند الگو و نمونه مناسبی برای ما

باشد در فصل جمع‌آوری محصول نیاز به چشمان بیدار و مراقب دو چندان ضرورت می‌یابد زیرا که دزد مترصد فرصت است تا بدزدد، بکشد و هلاک نماید. صاحب حصاد کاملاً هوشیار است. من اطمینان دارم که او ۲۴ ساعته مراقب حصاد فراوان جانهای صید شده است. در عهدعتیق دیده‌بانان بر فراز دیوارهای شهرها نیز حضور داشته‌اند در (اشعیا ۸-۲۱:۶) می‌خوانیم (زیرا خداوند به من چنین گفته است برو و دیده‌بان را قرار بده تا آنچه را که ببیند اعلام نماید. و چون فوج سواران... را ببیند آنگاه به دقت تمام توجه بنماید. پس او مثل شیر صدا زند که ای آقا، من دائماً در روز بر محرس (محل دیده‌بانی) ایستاده‌ام و مام شب بر دیده‌بانگاه خود برقرار می‌باشم.)

همچنین در اشعیا ۶:۶۲ آمده (ای اورشلیم دیده‌بانان بر حصارهای تو گماشته‌ام که هر روز و هر شب همیشه سکوت نخواهند کرد...)

دیده‌بانان که بر دیوارهای شهرها گمارده می‌شدند دو وظیفه اصلی و مهم داشتند: شناسایی قاصدان و اعلام حضور دشمن.

دیده‌بانان به محض رویت قاصدی که به شهر نزدیک می‌شد با صدای بلند دروازه‌بانان را مطلع می‌ساختند تا دروازه شهر را بکشایند. در آن ایام بسیاری از قاصدها فواصل میان شهرها را بصورت دویدن طی می‌کردند و برخی از دیده‌بانان چنان در شناسایی آنها مهارت داشتند که قاصد را از نحوه دویدنش می‌شناختند پیش از آنکه چهره او را دیده باشند. در (دوم سموئیل ۱۸:۲۷) می‌خوانیم (و دیده‌بانان گفت دویدن اولی را می‌بینم که مثل دویدن اخیمعص بن صادوق است) آنان همچنین نقش مهمی در شناسایی قاصدان دشمن داشتند و مانع از نفوذ آنان بدرون شهر می‌شدند. سوءظن، بدگمانی، خرده‌گیری و قضاوت کردن بر حسب ظواهر اشخاص قاصدانی هستند که باید نسبت به حضور آنان هوشیار باشیم. من شخصاً نسبت به هشدارهای دیده‌بانان خود به ویژه همسر کاملاً هوشیار هستم حتی در مواقعی که تذکرات آنان مغایر با ذهنیت من بوده است. اما یادگرفته‌ام که بدیشان اعتماد نمایم.

رخنه تعالیم دروغین، رویاهای کاذب و آنچه که به تخریب روابط در بدن مسیح می‌انجامد قابل پیشگیری است اگر دیده‌بانان هوشیار باشند و رهبران به هشدارهای ایشان توجه نمایند. پطرس رسول در رساله دوم خود می‌گوید (لکن در میان قوم انبیای کذب نیز بودند چنانکه در میان شما هم معلمان کذب خواهند بود که بدعتهای مهلک را خفیه (منخفیانه) خواهند آورد و آن آقائی را که ایشان را خرید انکار خواهند کرد و هلاکت سریع را بر خود خواهند کشید) (دوم پطرس ۲-۱:۲).

پولس رسول در وصایای خود به ایمانداران افسس چنین هشدار می‌دهد:

(زیرا می‌دانم که بعد از رحلت من گرگان درنده به میان شما درخواهند آمد که بر گله ترحم نخواهند نمود و از میان خود شما مردمان خواهند برخاست که سخنان کج خواهند گفت تا شاگردان را در عقب خود بکشند. لهذا بیدار باشید...) (اعمال ۳۱-۲۹:۲۰).

از قرار معلوم آنان به نصایح پولس عمل کرده‌اند زیرا خداوند عیسی خطاب به آنان فرمود: (می‌دانم اعمال ترا و مشقت و صبر ترا و اینکه متحمل اشرار نمی‌توانی شد و آنانی را که خود را رسولان می‌خوانند و نیستند آزمودی و ایشانرا دروغگو یافتی) (مکاشفه ۲:۲).

دومین عملکرد مهم دیده‌بانان چنانکه ذکر آن رفت اعلام حضور دشمنان بوده است. هنگامی که آنان وجود خطر را تشخیص می‌دادند با دمیدن در شیپورهای بزرگ یا با فریاد کردن خود ساکنان و سپاهیان شهر را از امکان خطر مطلع می‌ساختند. آنگاه سربازان آماده رزم و دفاع از شهر می‌شدند. دیده‌بانان روحانی در کلیسا نیز مشابه همین کار را انجام می‌دهند. هنگامیکه آنان وظیفه خود را بدرستی انجام دهند کلیسا از سوی شیطان و ترندهایش غافلگیر نخواهد شد. بعنوان دیده‌بان، نه در هراس از دشمن هستیم و نه بی‌اعتنا نسبت به حضور او. یکی از رایج‌ترین شگردهای شیطان برای منصرف ساختن مسیحیان از دیده‌بانی بر اعمال او عبارتست از تأکیدات ناصحیح و سرزنش کردن یکدیگر. بسیار متأسفم که بگویم برخی رهبران مسیحی از این شگرد نه تنها بی‌اطلاع هستند بلکه آنرا اشاعه نیز می‌دهند. اینان در تعالی خود اعلام می‌دارند که شیطان موجودی حقیر است که نباید به او اعتنا کرد یا کوچکترین توجهی به او نشان داد! تا جائیکه کن می‌دانم هیچ بخشی از کتاب مقدس چنین چیزی را تعلیم نداده است / مطمئناً یک سرباز خوب فردی است که اطلاعات کافی از دشمن را دارد. ما نه شیفته شیطان هستیم و نه ترسی از او داریم. ما به پیروزی از خداوندمان عیسی مسیح، پرستش در محبت را دوست داریم و اگر لازم باشد به صحنه جنگ روحانی نیز خواهیم شتافت. یک روز خانمی به شبان کلیسای خود می‌گوید: لزومی ندارد درباره جنگ روحانی تعلیم بدهید. شبان او را پاسخ می‌دهد که بهتر است افکار خود را بر عیسی متمرکز سازی نه شیطان! مدتی بعد آن خانم مجدداً نزد شبان کلیسایش آمده و اظهار می‌دارد که: من هرگز بر عیسی و پیروزی او متمرکز نبودم. و نمی‌فهمیدم که او به من اقتدار بخشیده تا تمامی قوات شریر را پایمال سازم به همین خاطر چهار فرزند من در شرارت زندگی می‌کنند. اما یک روز تصمیم گرفتم از اقتداری که دارم استفاده کرده و بخاطر خانواده‌ام وارد جنگ شوم. اکنون تمام فرزندان من خدا را خدمت می‌کنند! من شاهد نتایج جنگ روحانی بوده‌ام و حالا می‌خواهم با سایرین نیز در این باره گفتگو کنم. (این مطلب را از کتاب «چگونه برای بستگان و دوستان خود دعا کنیم» نوشته کوین شرر و روتان گارلاک نقل کردم.

آماده دفاع باشید- مار را دور کنید

در (پیدایش ۱۵:۲) می‌خوانیم که خدا آدم را در باغ عدن قرار داد تا آن را محافظت نماید. اما در قبال چه چیزی می‌بایست حفاظت کند؟ بنظر من او می‌باید باغ را در مقابل ورود مار حفاظت می‌کرد. برای این گفته سه دلیل دارم اولاً لحن آیه نشان از حالت هشدار دارد. خدا به آدم هشدار داده بود چرا که این امر با طبیعت الهی سازگاری دارد در غیر این صورت عبارت محافظت کند چه معنایی داشت؟ دوم اینکه نه آدم و نه حوا از سخن گفتن مار متعجب نشدند و سوم اینکه تا پیش از هبوط چه عامل دیگری غیر از مار می‌توانست باغ خدا را مورد تهدید قرار دهد؟ من تأکید می‌کنم که در اینجا مسئولیت بزرگی متوجه ما می‌باشد که باید بطور جدی به آن اهتمام ورزیم: ما را دور کنید!

در (پیدایش ۲۴:۳) نیز با امر محافظت کردن روبرو می‌شویم اما این بار عمل محافظت در قبال درخت حیات انجام می‌شود. آدم نتوانست مار را دور نگاه دارد و اکنون فرشته خدا آدم را دور نگه می‌دارد. در عهدعتیق سه کلمه برای بیان حالات گوناگون حفاظت بکار رفته است که عبارتند از shamar, natsar و tsaphah. این سه عبارت به طرق گوناگونی ترجمه شده‌اند که برخی از آنها را می‌توانید در آیات زیر ملاحظه نمایید:

(جامعه ۳:۱۲) (مزمور ۱:۱۲۷) (اول سموئیل ۲۸:۲۶-۲۷) (امثال ۴:۲۳).

آقای پیتر واگنر در کتاب خود بنام «سپر دعا» پنج نکته را پیشنهاد کرده است که در حمایت از شبانان و رهبران مسیحی در شفاعت‌ها کاربرد دارند:

۱- شبانان و معلمان مسئولیت بسیار سنگینی دارند. (یعقوب ۱:۳) می‌گویند (ای برادران من بسیار معلم نشوید چونکه می‌دانید که بر ما داوری سخت‌تر خواهد شد)

۲- شبانان بیشتر در معرض تجربیات هستند. اشتباه نکنید! هر اندازه که در مسئولیت رهبری رشد کنید به همان اندازه در لیست حملات شیطان نیز ارتقاء مقام خواهید یافت!

۳- در جنگ روحانی، شبانان بیش از دیگران آماج حمله قرار می‌گیرند. اکنون دیگر کاملاً واضح شده است که سالهاست شیطان پرستان، جادوگران، پیروان New age، اساتید نیروهای غیبی، شمن‌ها، احضار کنندگان ارواح و سایر خادمین تاریکی وارد عرصه دعا به درگاه شیطان شده‌اند تا بلکه بتوانند اتحاد شبانان و رهبران مسیحی را بشکنند. جنگ روحانی شدت یافته است.

۴- شبانان تأثیرگذار هستند. چهارمین دلیلی که باعث می‌شود شبانان بیش از سایرین به قرار گرفتن در حمایت و حفاظت شفاعتی نیازمند باشند همین است که به خاطر طبیعت خدمتشان دارای خاصیت تأثیرگذاری بر سایرین هستند.

۵- شبانان بیشتر در دید قرار دارند. خدمت شبانان ایجاب می‌کند که بیش از سایرین در معرض دید و توجه قرار داشته باشند و لذا بیش از دیگران آماج شایعات، غیبت‌ها و انتقادات مکرر قرار می‌گیرند.

آماده حمله باشید - محاصره کنید

در اینجا می‌خواهم اندکی درباره جنبه تهاجمی شفاعت مطالبی را عرضه نمایم. یکی از جالبترین و شگفت‌انگیزترین لغاتی که درباره آنها مطالعه کرده‌ام سه لغت عبری *shamar*, *natsar* و *tsaphah* هستند زیرا علاوه بر معنای حمایت کردن یا دفاع نمودن، مظهر حمله و هجوم بردن نیز می‌باشند. از این زاویه مفهوم محاصره کردن شهر را دارند. یعنی اعمال کنترل بر ورود و خروج افراد به یک شهر. (دوم سموئیل ۱۶:۱۱) (اشعیا ۸:۱) (ارمیا ۴۱۷: 16) (داوران ۱:۲۴) در سال ۱۹۸۹ هنگامی که خداوند این حقایق را به من عطا فرمود واضحاً در قلب خود صدای او را شنیدم که می‌گفت «در مسح دیده‌بانی هر یک از شما باید ملت خود را در شفاعت‌هایتان به محاصره آورید». هر جایی که شیطان فرصت‌هایی را بدست می‌آورد و سعی در برتری جویی می‌نماید بر قوم خداوند است که او را در محاصره قرار دهند، خطوط ارتباطی او را قطع نمایند و او را بیرون برانند. قوم خدا می‌توانند خانواده‌ها، شهرها و ملت‌ها را از دست او بازستانند. بدن مسیح باید بیاموزد که چگونه قلعه‌های تاریکی را بطور منظم فرو ریزد. زیرا اینها بخشی از مسح دیده‌بان است که خدا از طریق کلیسا اعمال می‌نماید. خداوند به کلیسا اقتدار بخشیده است تا نقشه‌ها و نقاط قوت و ضعف دشمن را تمییز دهد، دست او را کوتاه کند و ملت‌ها، شهرها و اشخاص را در دعا بازپس گیرد. خداوند به ما عطا فرموده تا ببندیم و بگشاییم. یکی از عوامل مهم در اینگونه دعاها عامل زمان است. محاصره کردن تلویحاً به طول مدت اشاره دارد. امکان دارد روزها، هفته‌ها و یا سالها زمان لازم باشد. هیچ چیزی نمی‌تواند این حقیقت را تغییر دهد که برخی شرایط مستلزم گذشت زمان است. درباره خودم مدت سی روز کیست همسرم را که قبلاً شرح دادم در محاصره آوردم. خان ترزا مولیگان سر دبیر بولتن خبری (نفوذ) نمونه بارز اینگونه شفاعت کردن است. او به اتفاق یکی از دوستانش مدت چند ماه در اطراف شهر و محله‌های مختلف قدم زده و دعا می‌کردند. آنان در مقابل هر خانه‌ای می‌ایستادند و برای نجات اهل خانه دعا می‌کردند. ظرف مدت کوتاهی بولتن خبری او مملو از اخباری شد که ناشی از گام ایمان بود. «همسر یک افسر ارتش قلب خود را به مسیح سپرد، یک دختر

نوجوان یهودی با عیسی ملاقات کرد، و...» ترزا هر روز با حجم قابل توجهی از این اخبار روبرو بود. این است معنای محاصره کردن شهر! این است مفهوم مسح دیده‌بان در بهترین شکل خود و هر یک از ما نیز می‌توانیم این چنین باشیم.

شهرها و ملت‌ها برای خدا

بیشترین تمرکز من در این کتاب معطوف به شفاعت برای افراد جداگانه بوده است. حال می‌خواهم شفاعت را در قالب مسح دیده‌بان و محاصره نمودن برای شهرها و ملت‌ها عرضه نمایم. کتاب مقدس به وضوح عیان می‌دارد که خدا نه فقط به فرد بلکه به جوامع بشری توجه خاص دارد. اصولی از قبیل مسئولیت و اراده آزاد انسان، کاشتن بذر، جمع‌آوری حصاد و غیره نه تنها به فرد افراد مربوط می‌شود بلکه در سطح وسیعتر به جوامع نیز ارتباط می‌یابد. خدا از طریق جمع عمل می‌کند. در برخی مواقع بدرست یا غلط درباره خودمان تصمیم‌گیری می‌کنیم اما موارد متعددی نیز وجود دارد که جمعی فکر می‌کنیم و راه کاری را پیشه می‌سازیم. اساس اقتدار نیز می‌تواند رشد فزاینده داشته و یک ملت را تحت پوشش قرار دهد. من هرگز موافق سقط جنین نبوده‌ام اما نمی‌توانم از پیامدهای اجتماعی آن دور بمانم زیرا آزادی این عمل داوری خدا را بر این ملت (آمریکا) می‌آورد. اگر خدا اجازه دهد که خشکسالی، طوفان و سرمای زودرس بر محصولات کشاورزی اثر گذارد من به سهم خود می‌باید هزینه بیشتری را پرداخت نمایم. اگر داوری خدا بر ملت ما بشکل جنگ نمود یابد من بعنوان یک شهروند باید مالیات بیشتری را بپردازم. مضافاً بر اینکه تعدادی از هموطنان من جان خود را از دست خواهند داد. لذا می‌بینید که هیچیک از ما در جزیره خود زندگی نمی‌کند. همه ما بعنوان ایمانداران می‌توانیم ملت خود را تحت حمایت خدا قرار دهیم. اگر داوری خدا بر کشور من قرار بگیرد امکان دارد که فرضاً خداوند درآمد مالی مرا برکت دهد تا بتوانم از عهده هزینه‌های سنگین برآیم اما این طریقی نیست که ما را از اصل مسئولیت‌مان بدور دارد.

همکاری با خداوند

من می‌خواهم لیستی از شهرها و حکومت‌هایی را که در کتاب مقدس ذکر شده‌اند و عملکرد خداوند را در ارتباط با آنها ارائه نمایم:

- ۱- شهرهایی که بر آنها نبوت شده است: یونس ۱:۲، ناحوم ۱:۳، میکاه ۶:۹، مکاشفه بابهای ۲ و ۳
- ۲- شهرها و ملت‌هایی که تحت داوری قرار گرفتند: نینوا، سدوم، عموره، صیدون، بیت‌صیدا، کفرناحوم، اریحا، اورشلیم و... ملت اسرائیل نیز بارها مورد داوری خداوند قرار گرفت.

۳- شهری که از داوری خدا رهایی یافت: نینوا به سبب عملکرد مردمانش.

۴- شهرهایی که مردمانش یکپارچه در گناه بوده‌اند: سدوم و عموره (پیدایش ۲۱-۱۸:۲۰) اموریان (پیدایش ۱۶:۱۵).

۵- شهری که فرصت احیا را از دست داد: اورشلیم (لوقا ۴۴-۱۹:۴۱).

هدف من از ذکر این لیست بیان این نکته است که خدا با جماعت کار می‌کند نه فقط و دائماً با افراد جداگانه. ابراهیم برای یک شهر شفاعت کرد (پیدایش ۳۳-۱۸:۲۲) و موسی برای یک قوم و ملت شفاعت نمود (خروج ۱۴-۳۲:۹). همچنین در (دوم تواریخ ۷:۱۴) گفته شده است که دعاها و شیوه زندگی ما می‌تواند سبب شفای یک ملت گردد. در (جامعه ۹:۱۵) و (امثال ۲۱:۲۲) آمده است که حکمت حکیم می‌تواند مردم را از فلاکت برهاند. بدون هیچ تردیدی خداوند مسح دیده‌بانی و محاصره نمودن را به کلیسا داده است تا شهرها و ملت‌ها را بسوی خود بازگرداند پیتر واگنر در یکی از آثار خود بنام «قلعه‌های شهر خود را فرو ریزید» شهادت ویکتور لورنزو را آورده است که مدت سه سال برای گشوده شدن راه انجیل به آرژانتین دعا و شفاعت کرده است. لورنزو چنین شهادت داده است: «گروه ما به همراه گروه دیگری از شفاعت کنندگان که سرپرستی آنها را خواهر سیندی جاکوبز بر عهده داشت تصمیم گرفتیم در شهر پلازا جنگ خود را ادامه دهیم. ما به مدت چهار ساعت در دعا علیه نیروهای غیرقابل روئیت شریب مبارزه کردیم. ما به قلعه‌های شیطان حمله بردیم و مراکز مختلفی را که احساس می‌کردیم شریب در آنجا حضور دارد در دعا بیاد آوردیم. هنگامیکه از دعا برخاستیم آرامشی فوق‌العاده تمامی اعضای گروه را دربر گرفته بود. همه ما اطمینان داشتیم که جنگ را به نفع خدا برده‌ایم. غیرایمانداران با شوقی که هرگز سابقه نداشت به کلیسا روی می‌آوردند. ما در آنجا مشترکاً طرح آب لوله‌کشی را برای بخش فقیرنشین شهر به اجرا گذاشتیم. جنگ روحانی ما افق تازه‌ای از بشارت انجیل را برویمان گشود: ارائه خدمات اجتماعی به منظور ارتقا سطح زندگی مردم و جمع‌آوری حصادی فراوان.» آنچه خواندید نمونه‌ای بود از محاصره کردن و دیده‌بانی که در شفاعت به انجام رسید. اگر امروزه نیز خداوند کالیب‌ها را (یوشع ۱۵-۱۴:۱۳) داشته باشد که او را به تمامی دل پیروی کنند شهرها عوض خواهند شد. همانطور که اربع به حبرون تغییر یافت. همانگونه که از حزقیال خواست از ما نیز می‌خواهد تا بر استخوانهای شهر خود کلام او را اعلام کنیم. او از همه ما، زن و مرد، پیر و جوان، فقیر و غنی سؤالی را می‌پرسد که از حزقیال پرسیده است: آیا این استخوانها زنده گردد؟ (حزقیال ۳:۳۷). من می‌گویم بلی می‌توانند احیا شوند. شما چه پاسخی می‌دهید؟

آیا آمادگی لازم را دارید؟

سام و جد (Jed & Sam) دو شکارچی حرفه‌ای بودند که در ازای پنج هزار دلار استخدام شدند تا تعدادی گرگ که گله‌های دامداران را تهدید می‌کردند اسیر سازند یا از میان بردارند.

یک شب سام از خواب برخاست و خود را در محاصره ده‌ها جفت چشم که در تاریکی می‌درخشیدند یافت. بلافاصله جد را بیدار کرد و آهسته به وی گفت: بلند شو، پولدار شدیم. گرگها خودشان به اینجا آمده‌اند! ما نیز انبوهی از غیرایمانداران را در اطراف خود داریم اما نه بعنوان تهدید بلکه بعنوان فرصت. آنان در اطراف ما اردو زده‌اند لیکن ما می‌توانیم آسوده‌خاطر و مطمئن باشیم (مزمور ۳:۲۷). جدعون با ۳۰۰ نفر بیشتر از ۱۳۵۰۰۰ نفر پیروزی کسب کرد زیرا خدا را در نظر داشت. اگر خدا با ما باشد کیست که بر ضد ما بایستد؟ (رومان ۸:۳۱). بیایید چنین باشیم، بگذارید خدا برخیزد تا دشمنانش پراکنده و منهزم گردند. بیایید این خدای عجیب را آشکار سازیم، بیایید چون شیر سبط یهودا غرض کنیم، بیایید بگذاریم عیسی در ما زندگی کند! او آماده است شما چگونه؟ آیا شما آمادگی لازم را دارید که مطابق دعوت خود در سنگر شفاعت بایستید؟ آیا آماده هستید تا پیروزی او را تقسیم نمایید؟ پیاله‌های شفاعت را پر سازید، دیده‌بانی نمایید و دعا کنید؟ فراموش نکنید که زندگی بسیار حساس، زودگذر و شکننده است، توسط paga آنرا حفظ کنید...

سؤالاتی به جهت تأمل

عملکرد و مسئولیت دیده‌بان در عهدعتیق را شرح دهید. چه وجه تشابهی میان عمل دیده‌بان و شفاعت ما در دعا وجود دارد؟

آیا می‌توانید شرح خلاصه‌ای از حالت تدافعی دیده‌بانی را بیان کنید؟ آیا دفاع ارتباطی با خانواده، شبان و کلیسای شما دارد؟

درباره جنبه تهاجمی دیده‌بانی و حفاظت چه می‌دانید؟ کاربرد آن را درباره اشخاص منفرد می‌دانید درباره مردم شهرتان چگونه؟

آیا می‌توانید دلایلی برای این حقیقت که خدا نه تنها با اشخاص منفرد که با جماعت کار می‌کند ارائه نمایید؟
براین نکته تمرکز کنید که شما و گروه دعایتان می‌توانید شهر را در محاصره آورید. آنگاه این کار را انجام دهید!

کلامی با رهبران کلیسا

هدف این کتاب این است که خوانندگان قوتی تازه در زندگی دعایی خود بیابند. بعنوان یک گروه در ایمان و یکدلی رشد کنند. شما می‌توانید به دلخواه خود از راه کارهای ارائه شده در این کتاب به جهت گروه خود استفاده کنید. بعنوان یک رهبر بسیار مهم اس که نسبت به رشد گروه خود حساس باشید. و نیز مهم است که نظرات خود را به افراد تحمیل نکنید علی‌الخصوص کسانی که با شیوه‌هایی دیگر خداوند زنده را ستایش می‌کنند. گروه دعا می‌باید از ده نفر یا حداکثر پانزده نفر تشکیل گردد. گروه‌های بزرگتر نیازمند بهره‌گیر از توانایی‌های رهبری و مهارت‌های فردی در سطح وسیعتری هستند. اگر شما گروهی را رهبری می‌کنید که فرضاً هفته‌ای یکبار بدور یکدیگر گرد آمده و جلسه دعا تشکیل می‌دهید از هم اکنون سعی کنید برنامه‌هایتان را منظم و هدفمند نمایید. فراموش نکنید تعطیلات رسمی را در تقویم کاری خود لحاظ نمایید که به برنامه‌هایتان لطمه وارد نگردد. در کارها و برنامه‌هایتان اصل نوآوری و ابتکار را فراموش نکنید.

چهارده فصل این کتاب را می‌توانید در سیزده هفته با اعضای گروه مورد مطالعه و تبادل نظر قرار دهید. برای این منظور دو فصل را در یک جلسه بررسی کنید و سپس هر هفته یک فصل را مورد مذاقه قرار دهید. برای مشخص بودن مسیر بحث و تبادل نظر می‌توانید از این قبیل سؤالات استفاده کنید:

۱) آیا از زندگی دعایی خود احساس رضایت خاطر دارید؟ اگر غیر از این است تصور می‌کنید مشکل در کجاست؟

۲) بنظر شما چرا به دعا بهای لازم داده نمی‌شود و نقش کم رنگی در بدن مسیح دارد؟

۳) شما تصور می‌کنید چه برکتی از مطالعه این کتاب نصیبتان می‌گردد؟

۴) بعد از مطالعه فصل اول آیا فکر می‌کنید یک بار دعا کردن کافیسست یا باید پشتکار داشته باشیم؟ چرا؟

۵) اگر می‌توانستید از خدا یک سؤال درباره دعا پرسید آن سؤال چه بود؟

مطرح ساختن چنین سؤالاتی در سطح گروه به اعضا کمک خواهد کرد تا وجوه تشابه خود با دیگران را بیابند. به احتمال قوی سؤالات فردی درباره موضوع مورد بحث از سوی اعضا طرح خواهد شد و اعضای گروه باید بتوانند به تبادل نظر پردازند. برخی از سؤالات فی‌المجلس قابل پاسخگویی هستند اما گاه نیز ایشان را ترغیب کنید که تا پایان فصل و حصول نتیجه سؤالات خود را نگاه دارند. اطمینان حاصل کنید که علاوه بر نمونه‌های کتاب مقدسی ارائه شده در متن اطلاعات کاملتری از موضوع دارید زیرا بسیاری از افراد زمینه قبلی در کلام خدا ندارند و لازمست که شما بیشتر توضیح دهید. اصول ارائه شده در این قسمت می‌تواند راهگشای شما در پویایی هر چه بیشتر گروه باشد:

۱- در حالت دایره‌وار بنشینید نه اینکه رهبر جلسه در فراروی اعضا قرار بگیرد.

۲- سعی کنید فضای جلسه دوستانه باشد. در این راستا می‌توانید:

الف) پذیرای نظرات اعضا باشید و اجازه بدهید عقاید خود را ابراز کنند حتی اگر مغایر با نظر شما باشد. زیرا سرکوب کردن باعث از میان رفتن فضای مشارکتی موجود می‌شود.

ب) اعضای گروه را به مشارکت در پاسخگویی ترغیب نمایید.

ج) اگر کسی سعی کند که رشته کلام را بطور انحصاری در دست بگیرد شما سؤالاتی را مطرح کنید که اشخاص دیگر پاسخ آنها را بدهند. می‌توانید رشته کلام او را قطع کرده بگویید: عذر می‌خواهم، نظرات شما خوب و قابل تعمق است اما می‌خواهم بینم دیگران چه نظری در این باره دارند. (د) دیگران را ترغیب نمایید که سؤالات یا نظرات خود را مطرح سازند لیکن مراقب باشید که خیلی هم متکلم وحده نشوند. و خود شما نیز اصرار نکنید که حتماً یک فرد خاص صحبت کند.

ه) اگر پاسخ سؤالی را نمی‌دانید از سایر حاضرین کمک بگیرید و یا از منابع مطالعاتی دیگر استفاده کنید و پاسخ سؤال را در جلسه بعدی ارائه نمایید.

۳- رهبر گروه بایست مهربان و پذیرا باشد او به جای آنکه بخواهد بر گروه خود اعمال قدرت نماید باید دائماً در اندیشه ارتقا و رشد گروه باشد.

۴- درست به موقع شروع کنید و طبق برنامه زمانبندی شده خود به موقع خاتمه دهید. محدودیت‌های افراد را در نظر داشته باشید. برخی فرزند خردسال خود را به دست پرستار بچه سپرده‌اند و بعضی نیز صبح زود باید به محل کار خود بروند.

۵- در پایان هر فصل، اعضای گروه را تشویق کنید که درباره آنچه مطرح شده بحث و تبادل افکار داشته باشند. می‌توانید اعضای گروه را به تیم‌های کوچکتر دو یا سه نفره تفکیک نمایید.

۶- نسبت به شخصیت افراد حساس باشید. بعضی‌ها بسادگی برای دیگران دعا می‌کنند و برخی هم نمی‌توانند. هرگز آنان را مجبور نسازید.

۷- اعضای گروه را تشویق کنید که هر روز مرتباً برای یکدیگر دعا کنند. این عمل سبب شکل‌گیری حس یکدلی و محبت در میان ایشان می‌گردد.

۸- بعنوان یک رهبر مسیحی دعای منظم داشته باشید. از روح‌القدس بخواهید که هر یک از اعضا را در طول هفته زیر سایه بالهای خود قرار دهد. خداوند از شما خشنود خواهد بود هنگامیکه مردم را بسوی ارتباط با وی راهنمایی می‌کنید.